گزارش جامع فعالیت های

انجمن علمی دانشجویی الهیات معارف اسلامی و ارشاد

دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

بسم الله مجريها ومرسيها

گزارش جامع فعالیت های
انجمن علمی دانشجویی الهیات
دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

خرداد ۱۴۰۰ الی اردیبهشت ۱۴۰۱

محور رقابت: آثار تلفیقی علوم انسانی اسلامی

انجمن علمی برتر

اعضای شورای مدیریت انجمن الهیات

محمد حسین سخاوت
رضا رهبر
سید مهدی جزائری
محمد جواد اسعدی سامانی
سید امیر حسین مصطفوی کاشانی

استاد راهنما:
دکتر رضا اکبری
استاد تمام گروه فلسفه و کلام اسلامی
دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

اعضای فعال انجمن علمی الهیات

آقایان

سپهر کرد | مصطفی سلیمی | علیرضا درویشی | مهدی باقری طادی | امیرحسین فراستی | مصطفی سلیمی | محمدمهدی زیوری | محمد حسین فرخ زاده

فهرست

دوره ها ۸

گزارش دوره حدیث خوانی ابواب اقتصادی (با محوریت باب تجارت وسائل الشیعه) ۹

دوره نظام مسائل و چالشهای فقه حکمرانی ۱۲

مدرسه تابستانه فقه سیاسی ۱۴

دوره آموزشی تحقیق مصاحف کهن ۱۹

دوره آموزشی رجال کاربردی ۳۱

درسگفتارهای هرمنوتیک شلایرماخر ۳۴

درسگفتار اندیشه فلسفی میرداماد ۳۵

دوره مطالعاتی فقه التربیه ۳۶

وبینارها ۳۸

کارگاه آموزشی پروپوزال نویسی ۳۹

نظام مسائل و چالشهای فقه حکمرانی (آیت الله اراکی) ۴۱

واکاوی امامت حضرت حجت علیه‌السلام در روایات فریقین ۴۳

چرایی تاسیس رشته الهیات اسلامی در آلمان ۴۵

گونه شناسی مطالعات شیعی در غرب فرصت ها و تهدید ها ۴۷

آشنایی با فرهنگنامه های زبان های سامی و کاربرد آنها در مفردات قرآن ۴۹

آموزگار فقاهت ۵۲

نظام شناسی مکتب معرفتی سهروردی ۶۸

غربت رازگون از کانت تا فروید - تعاملات فلسفه و روانکاوی ۶۹

مرگ فلسفه و فیلسوف ۷۰

منابع مطالعاتی برای کنکور دکتری فقه و مبانی حقوق ۷۱

معرفی منابع و بیان نکات زبان عمومی کنکور دکتری الهیات ۷۴

بررسی مشروعیت نهاد انتخابات از منظر فقه امامیه ۷۶

بیان تجربه زیست علمی الهیاتی در خارج از کشور ۷۸

سیره عملی و انتظارات مرحوم آیت الله مهدوی کنی از دانشگاه طراز جمهوری اسلامی ۷۹

نمونه گواهی های صادر شده ۸۰

دُوْرِهَا

گزارش دوره حدیث خوانی ابواب اقتصادی
با محوریت باب تجارت کتاب وسائل الشیعة

■ **استاد: دکتر محمدصادق خرسندی**
دکتری حقوق اقتصادی

به طور کلی خواندن مجامع روایی نیازمند توجه ویژه است و لذا این طور نبوده که خواندن مجامع روایی در میان عوام مردم رواج داشته است و روایات بیشتر در اختیار حوزویان و متخصصین بوده است. لذا مهم است که ما بدانیم هدف ما از خواندن احادیث اقتصادی است تا اینکه دچار مشکل نشویم. لذا ما چندین مقدمه را ذکر می‌کنیم:

- مقدمه اول یک مقدمه کلی است که

به طور کلی مورد قبول شیعه و سنی قرار گرفته است و آن اینکه، احکام شرعیه تابع مصالح و مفاسد واقعیه هستند بدین معنا که شارع مقدس بر مبنای مصالح و مفاسد واقعیه حالا چه دنیویه و چه اُخرویه حکم به یک سری امور نموده است. لذا کسی بهترین زندگی را در این دنیا خواهد داشت که بتواند خود را با تکوین عالم پیوند بدهد و این رخ نمی‌دهد مگر با رعایت شریعت. به طور کلی احکام عبادات ما تأسیسی هستند و حتی احکام عبادی امضائی مانند حج هم به جهت کلیت دین تأسیسی هستند و این طور نبوده که انسان‌ها به طور طبیعی حج به جا بیاورند. در صورتی که معاملات عموما امضائی هستند. لذا در تشخیص مصالح و مفاسد این حوزه تفاوت وجود دارد و محل اختلاف فقهاء واقع شده است. برخی فقهاء قائلند که تشخیص مصلحت و مفسده حکم بدون نص شرعی قابل تشخیص نیست و برخی فقهاء خصوصا برخی فقهای معاصر قائلند که گرچه در حوزه عبادات ممکن است نتوان به مصالح و مفاسد دسترسی پیدا کرد، اما در حوزه معاملات امکان دسترسی به مصالح و مفاسد هست چراکه این احکام، احکام امضائی هستند و چه بسا بررسی نیازهایی که این عقود را ایجاد کرده است، ما را به مصالح و مفاسد این عقود برساند. نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است، «سبک زندگی» است. دین یک مجموعه سبک زندگی است برای سعادت دنیوی و اخروی انسان. البته دینی که در ابتدا نازل شده است یک مجموعه کامل است ولیکن آنچه اکنون در دست ماست، یک فاصله-ای از آنچه در زمان تشریع بوده است گرفته است به طوری که آنچه اکنون در رساله‌های عملیه ارائه شده است، واجبات و محرمات است درحالیکه

آنچه در شریعت عرضه شده است، یک مجموعه کامل از سبک زندگی است. مثلا اینکه تاجر در تجارت چه اخلاقی باید داشته باشد و چه ضوابطی در تجارت هست از اموری است که چندان مورد توجه نیست چراکه در حوزه مستحبات و مکروهات قرار می‌گیرد و لذا دیدگاه ما نسبت به اقتصاد اسلامی و سیاست اسلامی و مانند آن یک دیدگاه ناقصی است.

● مقدمه دوم اینکه مصالح و مفاسد دارای دسته بندی‌هایی است. یک سری از مصالح و مفاسد معاملات، مصالح و مفاسد کلیه و عام هست، در مقابل یک سری مصالح و مفاسد فرعی هست که ایجاد قاعده کلی نمی‌کنند بلکه بیشتر در حیطه استثنائات و شروط قرار می‌گیرند. در کنار این دسته بندی، یک دسته بندی دیگر داریم که مصالح را به مصالح فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند. بین این مصالح کلی و فرعی و مصالح فرعی و اجتماعی به نظر می‌رسد رابطه وجود دارد بدین شکل که مصالح اجتماعی، همان مصالح کلیه هستند که قواعد عام را ایجاد می‌کنند و در مقابل مصالح فرعی، مصالح فردی هستند که مصالح شخصی را تأمین می‌کنند. در بررسی احکام اقتصادی تفکیک بین این مصالح و اولویت بندی آن‌ها مهم است و در مقام تعارض، مصالح فردی باید فدای مصالح اجتماعی شوند.

● مقدمه سوم، اینکه آیا اصول فقه حکومتی با اصول فقه فردی یکسان است یا خیر؟ چون ما در اصول فقه فردی، دغدغه حجیت محوری داریم و اصول فقه فردی ما مبتنی بر حجیت است. در بحث‌های جدید این نظر هست که برای اداره جامعه نمی‌توان به فقه حجیت محور اکتفا کرد، مثلا اگر بخواهیم تصمیم بگیریم که آیا با این کشور بجنگیم یا نجنگیم؟ آیا در اینجا می‌توان حجیت محور حرکت کرد؟ یا اینکه بنابر یک نظر باید واقعیت محور حرکت کرد و باید تلاش کرد که واقع را احراز کرد؟ یا مثلا آیا ماسک زدن و واکسن زدن به نفع جامعه اسلامی است یا خیر؟ چه بسا در نظامات اجتماعی اسلام نیاز باشد که ما اصول فقه واقع محور داشته باشیم. در بحث حجیت صرفا ما بحث خودمان و خداوند متعال را داریم ولی در اداره جامعه، علاوه بر رابطه فردی انسان با خدا یک رابطه با اجتماع وجود دارد و جامعه هم براساس یک سری قواعد تکوینی کار می‌کند و اگر این قواعد مورد لحاظ قرار نگیرد، این جامعه تضعیف خواهد شد. همچنین در فقه حکومتی ما از جهت مکلفین یک نوع توسعه داریم. زیرا در فقه فردی، مخاطب تکلیف، فرد است اما در فقه حکومتی چه بسا بتوان برای جامعه با هویت جمعی‌اش، تکلیف تعیین کرد. یک توسعه در ناحیه احکام است و اینکه آیا واقعا تقسیم بندی احکام منحصر در احکام خمسه است؟ آیا نمی‌شود احکام شرعیه را مانند شبکه تشکیکی ملاحظه کرد. مثلا در روایات می-بینیم که یک جا فرموده‌اند فلان عمل حرام است یا جایز نیست، جای دیگر فرموده‌اند که ملعون است کسی که این کار را انجام دهد، جای دیگر فرموده‌اند دور از رحمت الهی است. سؤال این هست که می-توان میان برای حرمت یا وجوب مراتب و درجاتی قائل شد. چه بسا در زمان شیخ صدوق (رضوان الله علیه) این معنا بیشتر محقق بوده است زیرا کتاب «من لا یحضره الفقیه» که منبع روائی ماست، در زمان خودش رساله عملیه و منبع فقهی بوده است و با زبان روایت، احکام بیان شده بودند.

یک توسعه دیگر از باب موضوعات است، زیرا در فقه حکومتی یک سری موضوعاتی وجود دارد که برای پرداختن به آن‌ها گزاره‌های فردی کافی نیست، بلکه دستیابی به گزاره‌های مکتبی نیاز است.

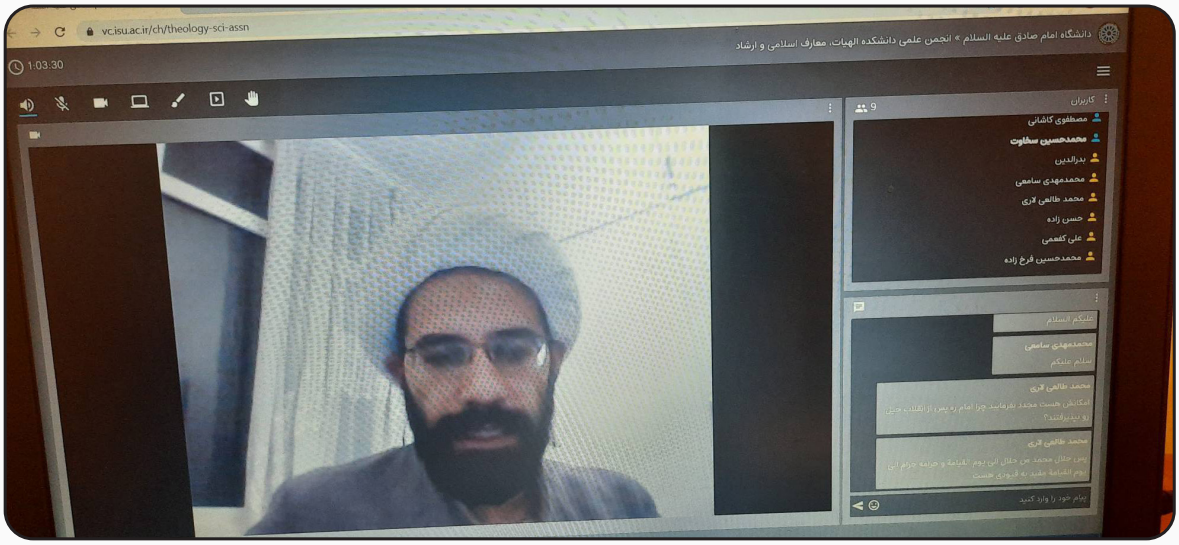

● مقدمه چهارم اینکه روایات در دسترس ما، ناظر به فقه فردی است. زیرا ائمه اطهار (علیهم السلام) فرصت کافی برای تبیین فقه حکومتی نداشته‌اند، چه ائمه‌ای که حکومت تشکیل دادند و چه ائمه‌ای که اساسا حکومت در اختیارشان نبوده است و سؤال‌هایی هم که از اهل بیت پرسیده می‌شده غالبا ناظر به فقه فردی بوده است و لذا می‌بینیم که توجه دادن به اسباب غیبی و دعا در روایات ما به چشم می‌خورد و چه بسا یک وجهش این بوده که اهل بیت، نمی‌توانسته‌اند راهکار دیگری ارائه بدهند. باید توجه کرد که اهل سنت از این جهت جلوتر از ما هستند چراکه اولا حکومت در اختیارشان بوده و ثانیا زودتر از نصوص فاصله گرفتند. حتی تا قبل از انقلاب اسلامی هم نگاه غالبی در بین فقهاء بر مبنای فقه فردی بوده است. لذا استفاده از تجربیات اهل سنت حائز اهمیت است البته نه اینکه بخواهیم خطاهای آنان را نیز مرتکب شویم. همچنین استفاده از قرآن کریم حائز اهمیت است و باید قرآن کریم در مباحث فقهی محوریت داشته باشد، قرآن کریم چه از جهت فقه فردی و چه از جهت فقه اجتماعی قابل استفاده است. همچنین توجه به سند و رجال روایت، توجه به بستر و قرائن حدیث، توجه به تاریخ حدیث و شرایط اجتماعی و سیاسی که امام (علیه السلام) در آن شرایط قرار دارد، توجه به وضعیت سائل و اینکه مثلا آیا مخاطب امام یک شخص ساده است یا یک فقیه و شاگردان خاص حضرت است، توجه به شخصیه یا حقیقیه بودن روایت، توجه به جهت صدور روایت مانند اینکه تقیه وجود دارد یا نه و فهم مذاق و ادبیات شارع حائز اهمیت است و تحصیل این مذاق شارع نیازمند حدیث خوانی و آشنایی با لسان احادیث است.

نظام مسائل و چالش های فقه حکمرانی

اساتید: دکتر آیت الله محسن اراکی ، حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه، حجت الاسلام و المسلمین محمد حاج ابوالقاسمی ، حجت الاسلم و المسلمین سید صمصام الدین قوامی ، حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین ملک زاده ، حجت الاسلام و المسلمین ولی الله نقی پور فر

از ابتدای زمستان ۱۴۰۰ سلسله جلسات نظام مسائل و چالش های فقه حکمرانی توسط انجمن الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام برگزار شده است. تا کنون ۸ جلسه از این سلسله جلسات برگزار شده است و هم چنان ادامه دارد.

این جلسات توسط اساتید خبره در این عرصه تشکیل شده است.

الف) سه جلسه حجت الاسلام و المسلمین نقی پور فر، رئیس پژوهشگاه مدیریت اسلامی حوزه علمیه به سخنرانی و تبیین نظام حکمرانی اسلام پرداختند و کتاب نقشه جامع مدیریت اسلامی را به صورت

خلاصه، ارائه کردند.

ب) دو جلسه توسط حجت الاسلام دکتر خسروپناه،استاد حوزه و دانشگاه برگزار شد که ایشان در این جلسات به متد اجتهاد در فقه حکمرانی پرداخته و حکمرانی از نظر اسلام را با حکمرانی غربی مقایسه نمودند.

ج) در یک جلسه، حجت الاسلام حاج ابوالقاسم، رئیس پژوهشگاه فقه نظام به چالش های عرصه فقه حکمرانی پرداخته و یکی از مهم ترین این چالش ها را نقش فقاهت در قانون گذاری بیان کردند.

د) حضرت آیت الله اراکی در جلسه ای به بیان نکاتی پرداختند که یک حاکم یا دستگاه حاکمیتی، چه زمانی حکم، برنامه و تصمیم خود را الزام آور قرار می دهد و آن را تبدیل به قانون می کند و در جامعه پیاده میکند.

مبنای الزام، حکم خدا بودن است،حق الطاعه است.

دو رکن و پایه حکمرانی، مشروعیت و قدرت است که مشروعیت بخشی به حاکم و حکومت از سمت خداست و قدرت بخشی توسط مردم. یک حکومت ولو اینکه مشروع باشد زمانی در جامعه حاکم می شود و قوانینش اجرا می شود که اراده و خواست مردم، همراهش باشد لذا مردم، عامل موجودیت و قدرت بخشی به حکومت هستند. یک اشتباه رایج در فلسفه سیاسی غرب، خلط بین قدرت و مشروعیت است که مبنای مشروعیت را قدرت می دانند.

ی) در جلسه ای دیگر جناب آقای دکتر اصغرآقا مهدوی به بیان چیستی حکمرانی و نقش فقه در این دانش پرداختند.

مدرسه تابستانه فقه سیاسی

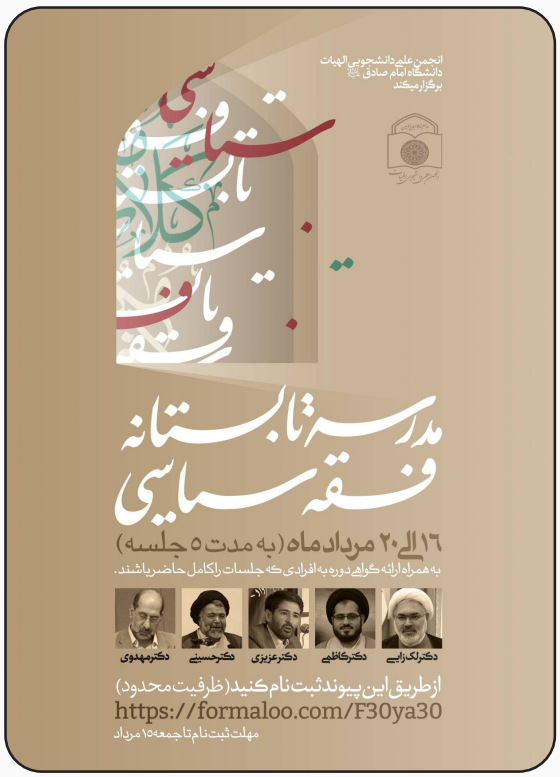

■ **اساتید: دکتر سید علی حسینی ، دکتر اصغرآقا مهدوی ، دکتر سید محمدصادق کاظمی ، دکتر نجف لک زایی ، دکتر سیدمجتبی عزیزی**

خلاصه مباحث:

● **مبادی و کلیات** (دکتر اصغر آقا مهدوی)

سیاست : مجموعه فعالیت هایی که به منظور کسب قدرت با روش های متنوع و به منظور حاکمیت بر جامعه و اداره آن. قدرت شرط حاکمیت است

-قدرت برای رسیدن به اهداف معین مطابق با نظام های سیاسی متفاوت با بایدها و نبایدهای خودشان که ناشی از نوع نگاه به نظام هستی است

-اعمال حاکمیت توسط دولت

-رابطه فقه و سیاست رابطه عموم و خصوص من وجه است

-فقه سیاسی : علم به احکام شرعی در حوزه اعمال حاکمیت

-نقش دولت در فقه سیاسی

-نقش فقه سیاسی در قانونگذاری

-در قوانین ثابت وظیفه دولت اجرای آن و در قوانین متغیر وظیفه دولت وضع قوانین است

-دولت در حوزه مباحات میتواند امر و نهی کند(اباحه عام)

-مرحوم مهدوی(ره) در جاهایی که فقه مسکوت گذاشته دولت را مختار میداند

-نقش مردم نیز در انتخاب نقش کاملا آزادانه ای نیست بلکه در یک محدوده مشخصی میتوانند اعمال نظر کنند و آن محدوده همان شرع است.

موضوع شناسی فقه سیاسی

(دکتر سید علی حسینی)

ولایت : حکم وضعی است مثل طهارت

حکم : قانون الهی کهاز شارع صادر شده تا حیات انسان را برنامه ریزی کند

حکم وضعی و تکلیفی : اگر حکم متعلق شود به فعل انسان میشود حکم تکلیفی ، حکم وضعی حکمی است که گاهی به خود انسان تعلق میگیرد مثل کافر که نجس است و گاهی به چیزی تعلق میگیرد که ارتباط تنگاتنگی به انسان دارد مثل مالکیت که به اموال شما تعلق دارد

ولایت هم حکم وضعی است

برخی گفته اند حکم وضعی نیست چون معتقداند شمار احکام وضعی محدود است(برخی گفته اند سه تاست جزئیت شرطیت سببیت) امام میگوید هر حکمی که تکلیفی نباشد وضعی است و محدوده مشخصی برایش ندارم. پس قضاوت و ولایت و... هم حکم وضعی است. ولایت فقیه ، خلاصتا یعنی رهبری فقیه در امور مربوطه. موضوع این حکم وضعی چیست؟مثلا موضوع نجاست آب ، آب است ، در اینجا موضوع ولایت ، فقیه است. از دامن هر حکم وضعی حداقل یک حکم تکلیفی خارج میشود مثلا میگوییم این آب نجس است یعنی خوردنش نجس است . از حکم وضعی ولایت دو حکم تکلیفی ، اولا واجب است ولی فقیه رخبری و حاکمیت خودش را اعمال کند

دوما واجب است بر مردم گه او را اطاعت کنند

فقیه چه ویژگی هایی دارد؟ ولایت در چه زمینه هایی اعمال میشود؟ حدود آن کجاست؟ ولایت فقیه بر چه کسانی است یعنی بر بقیه فقها هم هست یا نه یا بر مردم ایران است ی جهان و...؟

شروط فقیه :۱ـجامع برای شرایط فتوا(عالم)

۲ـباتقوا و عادل باشد(وضع شئ علی موضعه)

۳ـباکفایت باشد یعنی مدیر و مدبر و شجاع و...

معرفی منابع فقه سیاسی

(دکتر سید مجتبی عزیزی)

اولین بحث منابع و ادله ای که برای استخراج مسائل سیاسی به ادله فقهی مراجعه کنیم.

دومین بحث منابع دانشگاهی فقه سیاسی.

سومین بحث مطروح معضلات موجود در فقه سیاسی و اشکال در اینکه چرا آنطور که کمی فقه سیاسی نسبت به اهمیتی که دارد مغفول مانده است؟

اولا منابع فقه سیاسی با سایر ابواب فقهی تفاوتی ندارد و از همان منابعی که در فقه زکات و فقه نکاح و... باید به آن مراجعه کرد در فقه سیاسی هم به همان ها باید مراجعه کرد

در واقع آن قبلی ها فقه متعارف است و این جدید ها هنوز کار نشده و متعارف نیست

فرق دیگرشان هم این است که منابع موجود با توجه به نیاز جدید ما دسته بندی نشده مثلا اگر فقیه بخواهد اندازه کر را ببیند یک منبع که هزار ساله است در اختیار اوست(روایات مربوطه جمع شده و گاها نیمه استدلالی شده و...) اما در فقه سیاسی چنین پشتوانه ای موجود نیست

در مبحث دوم دسته بندی های مختلفی هست مثلا کتاب کلیات فقه سیاسی یک منبع فقه سیاسی در جریان دانشگاهی که شما را به کلیات فقه سیاسی آشنا میکند یا مثلا کتاب فقه سیاسی و جمهوری اسلامی یا کتاب فقه نظام سیاسی اسلام از ایت الله اراکی ؛ از طرفی کتاب هایی است که صرفا در خصوص ولایت فقیه کار شده مثل کتاب ولایت فقیه آقای منتظری یا کتاب آقای جوادی آملی در باب ولایت فقیه که البته سبک بیان ها متفاوت است ، اولی تخصصی تر دومی عامه فهم تر است یا آثار آیت الله مومن در باب ولایت فقیه که در سه مجلد منتشر شده است.

برخی کتب هم در ذیل مباحث خودشان بحث ولایت فقیه را مطرح ساخته اند مثلا شیخ انصاری در جلد سوم مکاسب این بحث را مطرح کرده است که البته خیلی تخصصی است یا مثلا آت الله خویی ذیل مباحث بیع خودشان در مورد ولایت فقیه مباحثی را مطرح ساخته اند.

کتاب هایی است که علمای امروزی نظر فقهای دیگر را در باب ولایت فقیه بررسی کرده ، برخی روی آرای یک فقیه کار کرده اند مثلا آقای سجاد ایزدی یک کتابی دارد که اندیشه سیاسی ملااحمدنراقی را شرح داده است و برخی دیگر سعی کرده اند آرای فقهای مختلف را بررسی کرده اند مثل اثر آقای آملی لاریجانی در گردآوری آرای فقهای امامیه در باب ولایت فقیه یا کتاب آقای مصطفی جعفرپیشه یا آقای احمد جهان بزرگی که کتاب پیشینه تاریخی ولایت فقیه را دارند.

روش شناسی فقه سیاسی

(دکتر سید محمدصادق کاظمی)

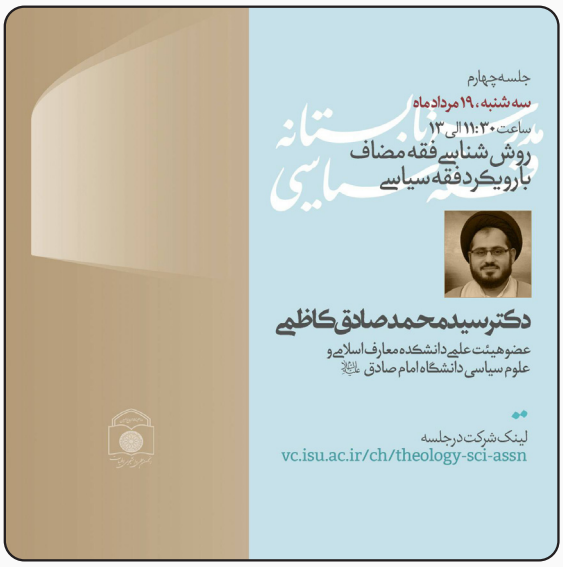

قبل از اینکه وارد بحث روش شناسی بشویم باید ببینیم که از چه روشی میخواهیم پدیده ها را بررسی کنیم ، هر زاویه دیدی یک اقتضایی دارد ، مثلا از لحاظ فلسفی یکجور اقتضایی دارد و در حوزه حامعه شناسی و با روش های جامعه شناختی یک اقتضایی دارد.

در فقه سیاسی میخواهیم از روش فقهی که همان روش اجتهادی است استفاده کنیم.

روش اجتهادی در موضوعات مختلف چند مرحله دارد :

۱)موضوع شناسی

۲)استنباط حکم شرعی از روی ادله

۳)بدست آوردن حکم فقهی

آیا در فقه سیاسی هم باید چنین کرد؟آیا بین فقه سیاسی و فقه غیرسیاسی تفاوتی هست؟

برخی میگویند فرقی نیست و تنها کافیست موضوعات سیاسی را جایگزین موضوع کنیم

برخی دیگر گفته اند اینها متفاوت اند و البته این دید مستلزم برخی تجدید نظر ها در فلسفه فقه و سایر موارد است

در این مقام سه سوال مطرح میشود : اول اینکه مکلف چه کسی است؟ فرق فقه و فقه سیاسی در همینجا مشخص میشود که در فقه مکلف یک شخص و یک فرد است اما در فقه سیاسی علاوه بر افراد حکومت هم مکلف در نظر گرفته میشود

دوم آنکه ادله چیست و کدام ادله در این فقه سیاسی کاربرد دارد که در این مقام هم تفاوت هایی دارند مثلا آقای بروجردی در بحث ولایت فقیه معتقد است نیازی به نص نیست و عقلا اطاعت از ولایت فقیه واجب است چون اگر کسی به امام مراجعه کند که در زمان غیبت به فقیه مراجعه کنیم یا غیر فقیه قطعا میگوید به فقیه.

سوم اینکه موضوع ما چیست که این مورد هم باید مورد بررسی قرار گیرد.

قرآن کریم و خط مشی های سیاسی

(دکتر نجف لک زایی)

• خط و مشی یعنی مسیری که یک فرد یا مجموعه برای رسیدن به مقصد مشخصی دارد. عبارت آن در قرآن کریم صراط مستقیم است.

خط و مشی یعنی استراتژی

• سه مولفه استراتژی :

۱-هدف ۲-امکانات ۳-روش

همه اینها به هم وابسته است و هر یک دیگری را مشخص میکند

• انسان ها در دیدگاه ملاصدرا : عاقل و غیرعاقل

انسان های عاقل دو دسته اند : اول دسته ای که آینده و مشکلات دنیوی و اخروی آینده را مدنظر قرار میدهند و برای آن برنامه ریزی میکنند. دوم دسته ای که برخلاف بالا آینده نگر نیست. اهدنا اصراط المستقیم که هرروز از خدا طلب میکنیم همین است. ذالک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین. این هدایت برای متقین است. کاملترین این افراد ائمه هستند

فقه برای اعمال ظاهری اعم از فردی و اجتماعی انسان است و اخلاق برای فعل نفس انسان است.

• شش رکن برای خط و مشی وجود دارد:

۱-مبدا(یا توحید است یا شرک و چیزی بین این دو نیست ، اصلی ترین تجلی عبادت اطاعت است و دین هم بدین معناست)

۲-مقصد(معاد یعنی بازگشت انسان بسوی خدا (انا لله و انا الیه راجعون)

۳-متحرک ها(انسان ها و نهادها مثل حکومت و نهاد تربیت وخانواده و...)

۴-محرک ها(دو دسته اند :۱-محرک های معرفتی یعنی دانش درست که راه را به ما نشان دهد مثل وحی و سنت ۲-محرک های انگیزشی یا الهی است یا غیرالهی و نفسانی)

۵ و ۶- زمان و مکان(در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی)

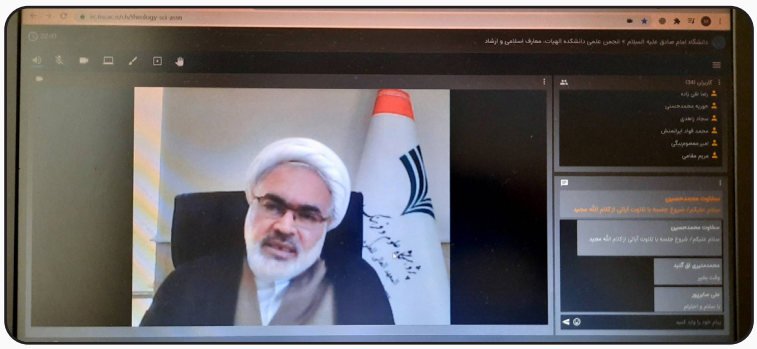

• خط و مشی های قرآن :

۱- عام و فرابخشی مثل عدالت و معاد و ...

۲- خاص وبخشی مثلا مخصوص به حوزه اقتصاد

دوره آموزشی تحقیق مصاحف کهن
سلسله کارگاه های آشنایی با نسخه شناسی و مخطوطات قرآنی

■ **اساتید: دکتر کریم دولتی ، دکتر مرتضی توکلی ، دکتر مرتضی کریمی نیا ، دکتر حمید رضا مستفید**

به همت انجمن علمی دانشجویی الهیات، معاونت پژوهشی دانشکده و مرکز طبع و نشر قرآن کریم، «دوره علمی تحقیق مصاحف کهن» با حضور اساتید و دانشجویان در بازه زمانی ۲۷ الی ۳۱ شهریور ۱۴۰۰ برگزار گردید و طی آن، ۵ جلسه کارگاه تخصصی با موضوعات علم القرائات، رسم المصحف، ضبط المصحف، تقسیمات قرآنی، عدّ الآی، مخطوطات قرآنی و منابع نسخه شناسی قرآن توسط اساتید و پژوهشگران عرصه علوم قرآنی ارائه گردید.

• **جلسه اول :**

این جلسه با حضور دکتر حمیدرضا مستفید (عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی) و با مشارکت بیش از ۸۰ نفر از علاقه‌مندان به موضوع در تاریخ شنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۰ از ساعت ۱۰ تا ۱۲ به صورت مجازی برگزار گردید.

دکتر حمیدرضا مستفید در آغاز به گستردگی علم قرائات تأکید نمود و به اهمیت آن در برخی دانشگاه‌های خارج از کشور اشاره داشت. او ارتباط قرائات با نسخ خطی قرآن را مرتبط با وجود نمونه‌های فراوان آن‌ها در مخطوطات قرآن دانست که ناآگاهی از آن‌ها سبب بدفهمی مصاحف خواهد شد. وی سپس نمونه‌هایی از اختلاف در قرائت قرآن کریم را به نمایش گذاشت که دو نمونه از تلاوت‌های استاد عبدالباسط و چند نمونه از اختلاف مصاحف مخطوط با مصاحف رایج در جهان اسلام (قرائت عاصم به روایت حفص) را شامل می‌شد.

استاد مستفید سپس به مسئله اختلاف قرائات و شبهه تحریف قرآن اشاره داشت و آن را با یک نمونه آغاز کرد. برای مثال، واژه «عصب کشی» اگر بر روی کاغذ نوشته بشود، می‌توان آن را با ضم یا فتح کاف خواند؛ حال آنکه هیچ یک را نمی‌توان تحریف نامید، بلکه دو خوانش مختلف از آن واژه است. به همین ترتیب، اگر واژه «ملک» بر روی کاغذ مکتوب باشد، ممکن است کسی با ذهنیت خود، آن را با افزودن الف میان‌واژه بخواند و دیگری آن را با فتح میم. با این حال، هیچ یک از این دو را نمی‌توان تحریف نامید. افزون بر این، اختلاف قرائات خود دلیلی بر عدم تحریف قرآن است؛ چراکه سیاهه (متن بدون اعراب و نقطه) ثابت مانده و تنها اختلاف نظراتی در خوانش آن رخ داده‌است.

دکتر مستفید درباره منشأ اختلاف قرائات سپس توضیحاتی داد. وی فرمود قاطبه اهل سنت تمامی این قرائات را دارای منشأ وحیانی می‌دانند و همه آن‌ها را نازل‌شده از سوی خداوند در نظر می‌گیرند. اما شیعیان این اختلاف را در اثر فاصله‌گرفتن از عصر نزول و گشتن متن قرآن کریم در میان مردمان مناطق مختلف برمی‌شمارند. مؤید این اعتقاد، سخنی از امام باقر علیه‌السلام است که اختلاف قرائات را منشعب‌شده از قاریان آن عنوان می‌فرماید.

سپس دکتر مستفید به شکل‌گیری علم قرائات در قرن چهارم یا پنجم پرداخت و توضیحاتی در این باره ارائه نمود. او پس از این، به نظر گروهی از اهل سنت اشاره داشت که نظریه ریشه وحیانی قرائات را نمی‌پذیرند، بلکه آن اختلاف را با دلایلی رد می‌کنند و نمونه‌هایی از تعارض آن قرائات با عربی فصیح را ذکر می‌نمایند. از این رو، برخی چون ابوشامه آن را بر «قله ضبط الرواه» حمل می‌کنند. استاد محترم آنگاه نمونه‌هایی از این دست را برشمرد.

سخنران این جلسه سپس به نخستین کسی که درباره قرائات کتابی نوشته‌است اشاره داشت و ابان بن تغلب یا یحیی بن یعمر را -که هر دو از شیعیان عصر حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام بودند- صاحب اولین تألیف در این خصوص عنوان نمود. او با بیان این مطلب و ضمن اشاره به روایاتی که قرائت مردم را توصیه کرده‌است، جواز پرداختن به علم قرائات از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام را مورد تأکید قرار داد. علاوه بر این، نام چند تن از اصحاب ایشان را ذکر کرد که به مسأله قرائات -البته نه به شکل یک علم- اهتمام داشتند.

وی افزود: با گذشت زمان، علم قرائات بر اساس آنچه میان مردم بود مدوّن شد و تألیفاتی در این زمینه شکل گرفت. از این میان، «کتاب السبعه» از ابن مجاهد نقطه عطفی در علم قرائات شد. ابن مجاهد که سردرگمی مردم در قرائات مختلف را می‌دید، هفت قاری مشهور در عصر خود را انتخاب نمود و قرائات آنان را به‌عنوان معیار برشمرد؛ اگرچه خود او گاهی حروف از قرائات را وَهَم (خطا) عنوان می‌کند.

او در ادامه به شفاهی بودن علم قرائات اشاره داشت و فرمود: با اینکه ابن مجاهد هفت قرائت را انتخاب کرد و چند روای برای هر یک اختیار نمود، به‌علت دشواری کتاب او، ابوعمرو دانی کتابی دیگر با عنوان «التیسیر فی القرائات السبع» نوشت و تنها دو راوی از هر قاری را برگزید. این امر نشان می‌دهد قرائت عاصم به روایت حفص در گذشته -چنانکه برخی بزرگان پنداشته‌اند- از جایگاه مستحکم امروزی برخوردار نبوده و این در واقع انتخاب ابن مجاهد و ابوعمرو دانی

بوده‌است که وی را در زمره قاریان و راویان بنام قرار داده‌است. علاوه بر این، پس از آنکه شاطبیه -از علمای آندلس- کتاب التسیر را به شعر درآورد، اعتقاد قرائات و روایات به‌شکلی که تا به امروز مانده، شکل گرفت.

دکتر مستفید ضمن اشاره به اهمیت خاص علم قرائات قرآن، از بی‌توجهی به این دانش در ایران گله نمود و برخورد علمای شیعه با آن را ستیزمندانه خواند. او سپس به ابن الجزری اشاره داشت که سه نفر از قاریان قرآن را که در گزینش ابن مجاهد و ابوعمرو دانی نبودند، به قرائات سبع افزود. پس از او قرائات عشره اهمیت بیشتری یافت و متمایز از مابقی قرائات و روایات آن‌ها گردید. پس از این زمان بود که تعبیر «سبعه‌خوانی» و «عشره‌خوانی» رواج پیدا کرد که نشان از اهمیت‌یافتن قرائات عشره از آن زمان بود.

در پایان، به سؤالات شرکت‌کنندگان در جلسه توسط استاد محترم پاسخ داده شد.

- **جلسه دوم :**

با حضور دکتر مرتضی توکلی (مدیر واحد تحقیقات مرکز طبع و نشر قرآن کریم) و با مشارکت بیش از ۸۰ نفر از علاقه‌مندان به موضوع در تاریخ یکشنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۰ از ساعت ۱۰ تا ۱۲ به صورت مجازی برگزار گردید.

دکتر مرتضی توکلی در آغاز به تعریف معنای اصطلاح «رسم المصحف» پرداخت و تعدادی از کتب متقدمین در این خصوص را معرفی نمود. وی در خصوص تعریف اصطلاح مزبور به اختلاف نظرات اشاره داشت و چندی از آن آراء را بیان نمود. در این رابطه، وی به دو تعبیر «الخط القیاسی» و «الخط الاصطلاحی» اشاره نمود که دو کیفیت متفاوت برای نگارش کلمات را نشان می‌دهد و در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرد. در دوره‌های متأخر، عنوان «الرسم» جایگزین «الخط الاصطلاحی» می‌گردد و میان عالمان این دانش رواج می‌یابد که مقابلِ «الخط القیاسی» است.

استاد توکلی سپس به تعریف کامل‌تر «رسم المصحف» پرداخت و آرای متعددی را در این باره بیان نمود؛ مانند آنکه گوید: رسم برساخته صحابه، رسم مخالف با رسم قیاسی، رسم نوشتار قرآن کریم. او سپس درباره تفاوت متن نوشتاری با گفتاری در زبان عربی اشاره نمود و بر عدم تطابق تامّ میان ملفوظ و مکتوب در عربی تأکید داشت که عدم تطابق در رسم المصحف بسیار بیشتر از الرسم القیاسی است. این عدم تطابق به شش دسته تقسیم می‌شود: حذف، زیاده، همزه، إبدال، وصل و فصل، و آنچه دو قرائت دارد.

دکتر توکلی پس از این به منابع استخراج رسم المصحف اشاره نمود و مخطوطات قرآنی را مهم‌ترین منبع آن برشمرد. علاوه بر این، در رسم المصحف میان علمای مشرق و مغرب تفاوت

است و این تفاوت در نسخ خطی قرآن کریم آشکار می‌گردد. وی پس از این در باره تفاوت رسم المصاحف و کتب متعددی که از سوی متقدمین تألیف شده‌است اشاره نمود و نمونه‌هایی از آن را بیان کرد.

سخنران این جلسه در ادامه به شماری از مصاحف متداول در عصر حاضر اشاراتی داشت و مصحف امیری، مصحف لیبی، مصحف مدینه و مصحف شبه قاره را معرفی مختصری نمود. او پس از این به رسم الخط موجود در مصاحف کهن پرداخت و آن‌ها را به چهارگونه تقسیم کرد: دسته‌ای از آن رسم المصحف در کتاب شیخین (ابوعمرو دانی و ابی داود سلیمان بن نجاح) مورد اتفاق است؛ دسته‌ای دیگر تنها با یکی از وجود منقول از شیخین موافقت دارد؛ دسته‌ای دیگر با قول دیگر عالمان رسم المصحف موافق است نه گزارش شیخین؛ دسته آخر آن مواردی است که در گزارش هیچ‌یک از عالمان رسم المصحف یافت نمی‌شود و متفرد به نسخ خطی می‌باشد.

استاد در ادامه برای هر یک از دسته‌های نام‌برده نمونه‌هایی را در نسخه‌های خطی قرآن مجید به نمایش گذاشت. علاوه بر این، برای سنجش صحت گزارش‌های عالمان رسم المصحف، بر بررسی مخطوطات قرآنی در عصر حاضر تأکید داشت که سبب تأیید یا رد برخی از آن سخنان می‌گردد. وی بررسی دقیق‌تر این موضوع را به کارگاه عملی محوّل نمود که انتظار می‌رود پس از پایان همه‌گیری کرونا ان شاء الله برگزار گردد.

پس از بیان مطالب مربوط به رسم المصحف، دکتر مرتضی توکلی به موضوع ضبط المصحف -شامل نَقط و شَکل- پرداخت. وی به دو شیوه نقطه‌گذاری مخطوطات کهن اشاره نمود و آن دو را یکی برای ازاله العجمه (نَقط الإعجام) و دیگری را برای نشان دادن حرکات یک کلمه (نقط الإعراب) عنوان داشت. این دومی به دو صورت انجام می‌شود که یکی با نقطه‌های رنگی بوده و نقط ابوالأسودی نامیده می‌شود و شیوه دوم، نقط خلیل بن أحمد یا نقط مستطیل است که به شکل حروف بریده و کوچک نوشته می‌شود.

او سپس نمونه‌ای از مخطوطات کهن را نمایش داد که دارای نَقط الإعجام یا نقط الإعراب است و این شواهد می‌تواند پندار رایج را که مصاحف صدر اسلام خالی از نقطه و اعجام بودند زیر سؤال ببرد. در نسخه‌های خطی برجامانده از قرون نخست، نقط الإعجام غالبا با رنگ قرمز مشخص شده‌است و گاهی رنگ‌های دیگری نیز در کنار آن دیده می‌شود که اختلاف قرائات را مشخص می‌سازد. البته نقط الإعجام معمولا به همان شیوه ابوالأسودی رایج بوده و تا چندین قرن سبک خلیل بن احمد مورد استفاده نبود و قدیم‌ترین مورد را قرآن مخطوط توسط ابن بوّاب در قرن چهارم می‌شناسند که این شیوه جدید را به کار بسته‌است.

افزون بر اختلافی که در نقط الإعجام در مخطوطات قرآنی مشاهده می‌شود، استاد به اختلاف میان ضبط المصحف میان در شرق و غرب جهان اسلام اشاره نمود و تصاویری از این تفاوت نگارشی را به نمایش گذاشت. این مسأله البته امری هنری بوده و مقصود از بیان اختلافات، ترجیح یکی بر دیگری نیست. جالب آن است که ضبط المصحف در میان خود مشرقی‌ها نیز یکسان نبوده و از تنوع بسیاری در کشورهای متعدد برخوردار است.

در پایان، به سؤالات شرکت‌کنندگان در جلسه توسط استاد محترم پاسخ داده شد.

• **جلسه سوم :**

این جلسه در تاریخ دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۰ برگزار شد در این نشست، دکتر کریم دولتی، معاون پژوهش و برنامه‌ریزی شورای عالی قرآن با موضوع «عَدُ الآی و تقسیمات قرآنی» مباحث خود را ارائه کرد.

در ادامه متن سخنان وی را بخوانید.

قرآن کریم به عنوان مجموعه‌ای تقریبا با ۷۸ هزار کلمه و بیش از سیصد هزار حرف، دارای تقسیم‌بندی‌هایی است. تعدادی از این تقسیمات را با عنوان تقسیمات الهی می‌شناسیم که اولین آن سوره بندی قرآن است. طبق آنچه در منابع قدیمی می‌بینیم سوره بندی در زمان خود پیامبر(ص) و به دست ایشان و البته با وحی الهی انجام شده است. ما آن اقوالی که گفته می‌شود فلان صحابی قائل بود قرآن ۱۱۶ سوره یا ۱۱۱ سوره دارد را کاری نداریم چراکه هرکدام در جای خود قابل توضیح و توجه هستند و هرجایی چنین بحثی شده ممکن است نقطه‌هایی تاریک وجود داشته باشد و اگر به این نقاط توجه کنید، متوجه تفاوت دیدگاه‌ها می‌شویم.

در نسخه‌های قدیمی قرآن، عملاً چیزی خارج یا فراتر از سوره‌بندی‌های فعلی نداریم. فعلاً با ترتیب سوره‌ها هم کاری نداریم چراکه در نسخ خطی هم همین ترتیب بندی وجود دارد و با سوره فاتحه شروع و با سوره ناس خاتمه می‌پذیرد. از سوره که بگذریم تقسیم بندی دیگری که الهی و مستند به وحی از جانب خدا بر پیامبر(ع) محسوب می‌شود، آیه است. در کنار سوره و آیه برخی تقسیمات دیگر هم وجود دارد که برخی از آنها، دارای سرنخ و نشانه‌ای در اقوال پیامبر(ص) و معصومین(ع) هست اما تعدادی از این تقسیمات هم تقسیماتی هستند که مسلمانان آنها را انجام داده‌اند و در برخی از آنها هم اختلاف دیدگاه و و اقوال وجود دارد.

معنای «عَدُ الآی»

در لغت برای کلمه «آیه»، معانی مختلفی بیان شده که از جمله علامت، شاخص، بنای مرتفع، عبرت و جماعت است. در آیه هفتم سوره یوسف، از آیه با عنوان عبرت یاد شده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ؛ همانا در حکایت یوسف و برادرانش برای دانش طلبان و اهل تحقیق عبرت و حکمت بسیار مندرج است». اگر بخواهیم وجه مشترک و ریشه‌ای همه این معانی را یادآوری کنیم درباره «علامت و نشانه» می‌توان به عنوانِ مهمترین معنای آیه سخن گفت. جعبری گفته آیه مرکب از الفاظی است که در تقریر، دارای ابتدا و انتهای مشخص بوده و در یک سوره درج شده باشد. یعنی معلوم باشد مرز آیه از قبل و بعد آن در چه کلمه و عبارتی است. زرکشی همان تعریف جعبری را به علاوه توقیفی بودن بیان کرده است

هیچ کسی نگفته که «مَالِکِ یَوْمِ الدِّین» آیه نیست اما سؤال این است اینکه این جمله را به عنوان آیه قبول می‌کنیم به چه علت است؟ استناد و اعتماد ما به این است که شخصی می‌گوید آن را از پیامبر اسلام(ع) نقل می‌کنم. اصطلاح آیه در زمان پیامبر(ع) هم به کار می‌رفت و روایاتی داریم که پیامبر(ص) به عده‌ای، قرآن را پنج یا ده آیه‌ای تعلیم می‌دادند و تا آن آیات را درک نمی‌کردند آیات بعدی به آنها تعلیم داده نمی‌شد. این نشان می‌دهد که آیه به معنای بخشی از سوره خاص است که ابتدا و انتهای مشخص دارد و در زمان پیامبر(ع) هم همین معنا رواج داشته است. این «حَد» بسیار مهم است یعنی آیه قبلی کجا تمام شد و آیه بعدی در کجا شروع می‌شود.

«عَدُ الآی» به معنای شمارش آیات قرآن کریم است. این بحث همه قرآن را به جهت کمی در بر می‌گیرد. در «عَدُ الآی» اینکه حد و مرز آیات کجاست و چگونه آیات از هم شناخته شده و جدا می‌شوند را مشخص می‌کنیم. شیوه‌های مختلفی برای شمارش آیات قرآن وجود دارد که شامل شیوه‌های حجازی، عراقی و شامی است. شمارش حجازی دارای سه شیوه؛ شامل شیوه مکی، المدنی الاول و المدنی الاخر هستند. شیوه عراقی نیز شامل کوفی و بصری و در نهایت آخرین مورد شیوه شامی است. البته باید توجه داشت که هیچکدام از این شیوه‌ها به طور خاص قداستی ندارند.

نشانه‌های فواصل آیات

گاهی در یک مصحف ممکن است برخی از آیات طبق شیوه‌های مختلف شمارش شده باشد بنابراین اگر شمارش شامی بود حتما لازم نیست در مصحف شامی باشد، بلکه شیوه شامی ممکن است در مصحف‌های دیگر هم وجود داشته باشد و مخصوصا در شیوه‌های بصری و شامی آمیختگی زیادی وجود دارد. گاهی کلمه آیه در قرآن برای یک آیه کامل از قرآن و گاهی بر بخشی از آیه کامل اطلاق شده، یعنی امام به بخشی از آیه اشاره کرده‌اند و مثلا گفته‌اند؛ «فی آیه الکریمه» که برخی همین یک تکه را به عنوان آیه در نظر گرفته‌اند. گاهی نیز به عنوان مجموعه‌ای از آیات یک سوره در نظر گرفته شده چراکه امام با خواندن مجموعه‌ای از آیات، به جای استفاده از عنوان «آیات الکریمه» از عنوان «آیه الکریمه» استفاده کرده‌اند بنابراین وقتی کلمه آیه را در روایات می‌بینیم تصور نکنیم که با معنای اصطلاحی آن یکی است.

درباره نشانه‌های فواصل آیات در مصاحف باید گفت که بنده از بین تمام آن نسخه‌هایی که وجود دارد یک دسته‌بندی ذکر کرده‌ام که اولین مورد، مصحفی است که در کتابخانه برلین وجود دارد. در آن نشانه‌هایی از فواصل آیات هست. دومین دسته‌ای که بنده یافتم مصاحفی است که نشانه تک‌آیه دارد که شامل نسخه‌های کتابخانه پاریس و کمبریج است. سومین دسته مربوط به کتابخانه جستربیتی ایرلند است که مصحف بسیار خوانا و جذابی است. مورد بعدی مصحف‌هایی است که نشانه وقف هم دارد که یکی از معروف‌ترین آنها در آستان حضرت معصومه است. آخرین مورد مصاحفی هستند که شماره آیه دارند که بعضی از آنها شماره آیه به فارسی، عربی یا انگلیسی است که چنین مصاحفی در مصر یا لیبی وجود دارد.

سایر تقسیمات قرآنی

درباره تقسیمات قرآنی غیر از سوره و آیه هم باید گفت که هشت تقسیم شامل جزء، حزب، وِرد، رکوع، ثُمن، منزل، قیراط و نَقزَه وجود دارد که در بسیاری از مصاحف نمونه‌ای برای برخی از آنها نیافتیم اما در کتاب‌ها به آن اشاره شده است. نقل شده اولین کسی که دستور داد تقسیم بندی سی‌تایی از جزءهای قرآن انجام شود در دوره عباسیان در قرن دوم و توسط منصور دوانیقی است. حزب کوچکتر از جزء است و در برخی تقسیم‌بندی‌ها، حزب، یک دوم جزء و در برخی مصاحف از جمله مصاحف لیبی، حزب به معنای یک شصتم قرآن است. در مصاحف ایرانی، حزب، یک صد و بیستم جزء است. وِرد هم از مفاهیمی است که بنده در مصاحف به شکل اسم‌گذاری با آن مواجه نشدم. وِرد یک سیصد و شصتم قرآن است و تقریباً مشابه همان تقسیم بندی است که منصور دوانیقی انجام داد. گفته شده این تقسیم بندی ورد در شبه قاره هند رواج بیشتری داشته است.

رکوع در مصحف‌های قدیمی ایرانی و شبه‌قاره هند و حتی لبنان وجود دارد. اینکه آیا این موضوع به رکوع نماز مربوط است یا نه مشخص نیست؛ هرچند که در یکی از مصحف‌ها گفته شده رکوع برای کسانی است که می‌خواهند در دو سال قرآن را حفظ کنند. به نظر می‌رسد می‌توانیم این حرف را بپذیریم با این حساب که حافظ، هفته‌ای یکی دو روز استراحت کند در دو سال قرآن حفظ می‌شود. اینکه رکوعات مطابق با معانی و موضوعات است تقریباً درست است و به همین دلیل گاهی، میزان و تعداد آیاتی که در رکوعات وجود دارد فرق می‌کند لذا رکوعاتی حدود دو صفحه و رکوعاتی حدود نیم صفحه داریم. ثُمن به معنای یک هشتم حزب است. منزل هم در مصاحف شبه قاره وجود دارد که قرآن را به هفت بخش تقسیم می‌کنند. قیراط هم یک بیست و چهارم قرآن است. هر سه حزب را هم یک نَقزَه می‌نامند.

• **جلسه چهارم:**
این جلسه در تاریخ سه‌شنبه ۳۰ شهریور برگزار شد. در این نشست مرتضی کریمی‌نیا، محقق و پژوهشگر قرآنی، با موضوع «آشنایی با مخطوطات قرآنی کهن» مباحث خود را ارائه کرد.

در ادامه متن سخنان ایشان را بخوانید.

اگر بخواهیم یک دسته‌بندی کلی از قرآن‌نویسی در مشرق جهان اسلام ارائه دهیم، قدیمی‌ترین نسخه‌ها به خط حجازی و متعلق به قرن اول یا دوم مربوط هستند. در قرون دوم تا چهارم انواع خطوط کوفی وجود دارد که تقسیم‌بندی آن در کتاب «سبک عباسی» قابل مشاهده است. کتاب «قرآن‌های عصر اموی» هم کتاب مناسبی برای بررسی خط حجازی است. در قرن چهارم تا هفتم دسته‌ای از نسخه‌ها وجود دارد که در آنها ترکیبی از هنر نقاشی وارد خط می‌شود که آن را با عنوان خط مشرقی یا حتی ایرانی می‌شناسیم.

تفاوت نسخه‌های خطی قرآنی

با پیدایش خط نسخ، دسته‌ای از قرآن‌ها به خطوط کوفی. نسخ نوشته می‌شوند. در قرون چهارم تا چهاردهم هم انواع خط را داریم که معروف‌ترین آنها نسخ است که در کنار آن ثلث و ریحان و محقق هم وجود دارد. در دوره‌های مختلف برخی از قرآن‌ها اسم‌گذاری می‌شوند و آنها را به غزنویان یا سلجوقیان نسبت می‌دهیم که از جمله قرآن‌های تیموری، غزنوی، سلجوقی و قاجاری و ... هستند. بحث امروز ما روی قرآن‌های حجازی و کوفی است.

همه قرآن‌های حجازی تقریباً در قطع عمودی و قرآن‌های کوفی در قطع افقی نوشته شده‌اند. در قرآن‌های حجازی با افتادگی یا تمایل به سمت راست مواجه هستیم که به آنها قرآن‌های مایل یا خط مایل گفته می‌شود. این مایل بودن در آنها متفاوت و گاهی کمتر یا بیشتر است. دسته‌ای از قرآن‌های کوفی یا ایرانی هم هستند که حد فاصل کوفی و نَسخ محسوب می‌شوند و خواندن خط آنها ساده‌تر است. با این مرور کلی که بر انواع قرآن‌های اولیه و تنوع خطوط داشتیم، به بررسی کاربرد دانش‌های قرآنی و نقش آنها در نسخ قرآنی می‌پردازیم.

وجود نقصان املایی در نسخ قدیمی

دانشِ رسم از قدیمی‌ترین دانش‌های علوم قرآنی محسوب می‌شود که در میان قاریان و محدثان وجود داشته است. البته همیشه در کنار رسمِ اصطلاحی یا عثمانی، رسم‌های املایی یا قیاسی وجود داشته که با کتب رسمی مطابقت نمی‌کند. اگر به سراغ قدیمی‌ترین نسخه‌ها یعنی

نسخه‌های حجازی برویم، در آنها نقصان املایی خیلی بیشتر دیده می‌شود و هرچه جلوتر می‌آییم و به نسخه‌های کوفی می‌رسیم، رسم بهتر می‌شود؛ هرچند استثنا وجود دارد. نمونه‌های مختلفی از این نواقص شامل افتادگی بسیار زیاد الف، نوشتن همزه میانی با الف به جای نشان دادن با دندانه، نشان دادن ضمه با الف و نشان دادن صدای بلند «آ» با یک دندانه است که امروزه غلط هستند، مثلاً «کانوا» را به صورت «کنوا» نوشته‌اند. باید توجه کرد که در یک نسخه حجازی قرن اولی نقطه معدود است. بنابراین نقطه‌گذاری اولیه در نسخه‌های حجازی وجود داشت اما در نسخه‌های کوفی تا قرن سوم حذف شد.

همچنین رسم همیشه همراه با نَقط یا نقطه‌گذاری مصحف است که به دو نکته یعنی نقطه‌گذاری حروف و اعراب‌گذاری آن اشاره دارد. در نسخه‌های حجازی کم و بیش نقط الاعجام وجود دارد. در مقابل عموم نسخه‌های کوفی از نقطه مجرد می‌شوند. نقط‌الاعراب هم به معنای اِعراب‌گذاری کلمات است که دو روش برای آن وجود دارد که در یک روش از نقاط رنگی استفاده و به کمترین میزان اِعراب بسنده می‌کنند و سه اعراب اصلی یعنی فتحه، ضمه و کسره و یا تنوین را مشاهده می‌کنیم. روش دیگر که امروزه نیز مشاهده می‌شود و از قرن چهارم به بعد بیشتر شد، روش خلیل بن احمد و به شکل مستطیل است. اعراب‌گذاری امروزی هم از نظر اعراب‌ها و علامت‌های جدید همانند همزه، تشدید و سکون تنوع دارد.

رابطه نسخ قرآنی با قرائت

بخشی از هویت نسخه‌های قرآنی از قدیمی‌ترین زمانی که کتابت شدند همراه با قرائت است. همانگونه که قرائت خاصی از یک معلم به شاگرد منتقل می‌شود، در زمینه قرائت قرآن هم همین‌گونه بوده و در نسخه‌ها هم تمام این قرائات را مشاهده می‌کنیم. البته باید توجه کنیم که در نسخه‌های خطی عمدتاً قرائت‌های معروف را می‌بینیم اما گاه قرائت‌های شاذ و غیرمعمول هم قابل مشاهده است.

علاوه بر این، در تمامی نسخه‌های کهن، جدای از مسئله قرائات، موضوع دیگری هم وجود دارد و آن اختلاف مصاحف شهرهای اولیه است و به گزارش‌هایی برمی‌گردد که از نگارش قرآن در قرن اول یعنی در زمان عثمان، خلیفه سوم و ارسال آن به شهرهای مختلف وجود دارد. این تفاوت‌ها در حدود سی، چهل مورد است که برخی از آنها املایی و برخی هم هجایی و لهجه‌ای هستند. در نسخه‌های حجازی و کوفی اختلاف مصاحف شهرها زیاد است؛ مثلاً مصحف مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام تفاوت دارند.

نکته بعدی درباره شمارش آیات است. تقسیم‌بندی اولیه از قرآن، تقسیم‌بندی به ۱۱۴ سوره است که تقریباً در آن اختلاف نظری نیست. تقسیم‌بندی دوم تقسیم‌بندی سوره به واحدهای مختلف یعنی آیه است. در اینجا با یک سیستم واحد مواجه نیستیم، بلکه با سیستم‌ها و نظامات مختلفی همانند مکی، مدنی و بصری برای شمارش آیات مواجه هستیم که گاهی در یک سوره خاص کاملاً منطبق هستند؛ مثلاً در مورد سوره یوسف این تطابق در شمارش آیات وجود دارد، اما در

برخی سوره‌ها همانند مریم یا رعد این اختلاف زیاد است، مثلاً برخی سوره رعد را دارای ۴۵ و برخی ۴۲ آیه دانسته‌اند و این هم به اختلاف در شمارش آیات در شهرهای مختلف برمی‌گردد.

بیشترین نظام شمارش آیات یا غالب‌ترین آن در قرآن‌های قرن دوم به بعد، سیستم بصری است که تا صد سال پیش، بیشتر از انواع دیگر شمارش از آن استفاده می‌شد و این امر هم دلایل خاص خود را داشت. البته قرن اول یک استثناست و سیستم شماره‌گذاری آیات در آن قرن عموماً بی‌نظم است و وقتی که منظم می‌شود، براساس سیستم حجازی و مدنی شمارش می‌شود. در نسخه‌های مایل، که با خط حجازی هستند، اولین کسانی که قرآن را کتابت می‌کردند پایان تمام آیات را با سیستمی خاص همانند گذاشتن نقطه یا مربع یا مستطیل و ... مشخص می‌کردند و حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در نسخه‌های حجازی شماره دارد، اما در قرون سوم و چهارم و نسخه‌های کوفی شماره‌گذاری پایان تک‌تک آیات حذف می‌شود و از روشی دیگر استفاده و نیز پایان هر پنج آیه را با روشی خاص مشخص می‌کنند.

انواع تقسیمات قرآنی

درباره تقسیمات قرآنی هم باید گفت که منظور از تقسیمات قرآنی این است که علاوه بر تقسیم قرآن به سوره‌ها و تقسیم هر سوره به آیات مختلف، قرآن از قدیم تقسیم‌بندی‌های مختلفی داشته که امروزه معروف‌ترین آن تقسیم قرآن به سی جزء است، ولی همیشه اینگونه نبوده و تقسیم‌بندی سی جزئی در مقایسه با تقسیم‌بندی‌های دیگر شایع نبوده است. از قرون نخست به دلایل مختلف کاتبان علاقه داشتند که قرآن را به دسته‌های مختلف تقسیم کنند که شکل‌ها یا صورت‌های مختلفی داشته؛ مثلاً هفت بخشی بوده، یعنی در هفت بخش مجزا به جای یک قرآن یکپاره، کتابت شده است، چراکه نمی‌توانستند قرآن را به دلیل سنگینی یا مسائل دیگر در یک پاره بنویسند.

یکی از معروف‌ترین تقسیم‌بندی‌ها دو پاره است که از اول تا سوره کهف را در یک پاره و از سوره مریم تا انتهای قرآن را در بخش دیگر نوشته‌اند. همچنین تقسیم‌بندی چهار پاره، هفت پاره و ده پاره نیز وجود دارد. تقسیم‌بندی هفت پاره یک تقسیم‌بندی دیگر نیز دارد که هر کدام از آنها به دو پاره یعنی چهارده پاره تقسیم و مجموع آن به یک قرآن واحد تبدیل می‌شود. امیدوارم این مرور سریع برای کسانی‌که در بخش‌های مختلف دانش‌های قرآنی همانند قرائت، ضبط، نسخه‌شناسی و... فعالیت می‌کنند مفید باشد. نسخه‌های قرآنی زیادی نیز در اینترنت وجود دارد که می‌توانید آنها را مرور و بررسی کنید و اگر قصد کار تخصصی دارید، باید آنها را از کتابخانه‌های معروف همانند پاریس، چستربیتی و .. به صورت آنلاین تهیه کنید.

• **جلسه پنجم:**

پنجمین و آخرین جلسه از دوره آموزشی آشنایی با تحقیق مصاحف کهن با حضور دکتر مرتضی توکلی در تاریخ چهارشنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۰ از ساعت ۱۰ تا ۱۲ به صورت مجازی برگزار گردید.

دکتر مرتضی توکلی در آغاز به تاریخچه مختصری از مطالعات خاورشناسان درباره مخطوطات قرآنی پرداخت و از این میان به تلاش‌های افرادی چون یاکوب آدلر، میکائیل آماری، آنجلیکا نویورث و فرانسوا دِروش اشاره نمود. یکی از معروف‌ترین کارها در همین زمینه، پروژه کرپوس کورانیکوم است که توسط فرهنگستان علوم برلین و برندنبورگ اجراء می‌شود و نتایج تحقیقات خود را در سایت https://corpuscoranicum.de منتشر می‌سازد.

وی سپس شماری از کتابخانه‌های مهم جهان را معرفی نمود که بیشترین تعداد مخطوطات قرآن را دربردارد؛ مانند: کتابخانه ملی فرانسه، کتابخانه ملی روسیه، کتابخانه ایالتی برلین، کتابخانه پستربیتی ایرلند، کتابخانه توپقاپی ترکیه، دار المخطوطات صنعاء، دار المخطوطات قاهره. در ادامه وی کتابخانه‌های داخلی ایران را نام برد که مصاحف اصیل مخطوط را دربرمی‌گیرد (یعنی مصاحف وقف‌شده بر همان مکان را دربردارد و خصوصا نسَخ آستان قدس که هیچ‌یک خریداری‌شده نبوده و تماما موقوفه است)؛ مانند: کتابخانه آستان قدس رضوی به آدرس https://digital.aqr.ir ، موزه ملی ایران، موزه کاخ گلستان، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

دکتر توکلی پس از این به علل کاستی مسلمانان در پرداختن به تحقیق مصاحف مخطوط پرداخت و به گروه‌هایی از آنان اشاره داشت که جز به قداست مخطوطات قرآن نمی‌اندیشند و اهتمامی به تحقیق آن‌ها نمی‌دهند. با این حال، امروزه شماری از عالمان مسلمان به‌سوی تحقیق مخطوطات قرآنی پیش‌رفته‌اند و مصاحفی را به زیور چاپ آراسته‌اند. این تحقیق می‌تواند از دو جنبه هنری یا علمی انجام شود.

سخنران محترم در ادامه به جوانب هنری که در مصاحف مخطوط یافت می‌شود اشاره نمود و گفت: در مصاحف کهن غالبا تهذیب نداشته‌اند و تهذیب در گذر زمان رشد یافته‌است. اما برای بررسی جوانب علمی، می‌توان به کتبی چون المقنع از دانی، مختصر التبیین از ابوداوود سلیمان بن نجاح، نثر المرجان از آرکاتی و عقیله أتراب القصائد از شاطبی رجوع نمود که به موضوع ضبط المصحف نیز پرداخته‌است. همچنین، سامانه جامع برخط رسم المصاحف (به آدرس: http://quranrasm.ir) می‌توان رجوع داشت که منابع مفیدی را گرد آورده‌است. افزون بر این، سامانه‌های

دیگری مانند موقع النون للقرآن الکریم (به آدرس: https://www.nquran.com/ar) به قرائات مختلف می‌پردازد و موارد مشهور را فراهم می‌سازد. ولی برای دسترسی به قرئات شواذ می‌توان به کتبی چون معانی القرآن از فرّاء، جامع القراءات از رودباری و المغنی فی القراءات از نوزاوازی رجوع می‌توان نمود.

استاد پس از این موارد، کتبی را برای تحقیق در خصوص عدّ الآی و نیز علم وقف و ابتداء معرفی نمود که می‌تواند راهنمای مناسبی برای پژوهشگران در زمینه مخطوطات قرآنی باشد.

دوره آموزشی
رجال کاربردی

استاد: حجت الاسلام و المسلمین اعلایی

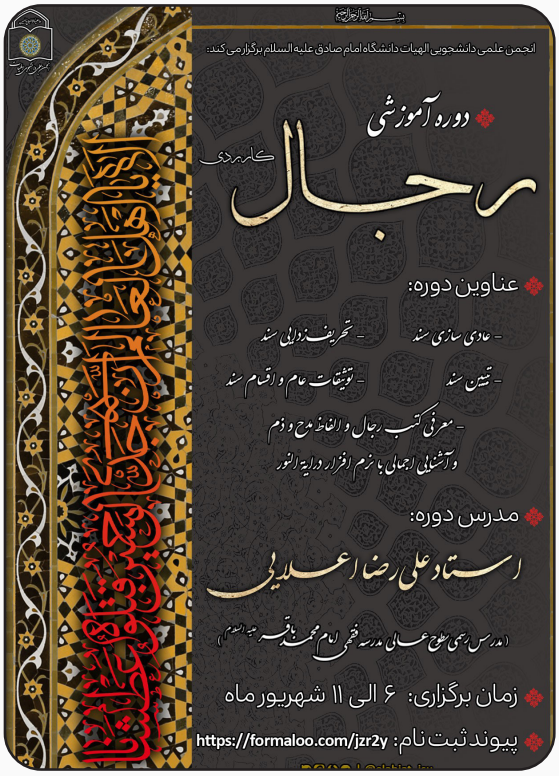

این دوره از ۶ تا ۱۱ شهریور ماه ۱۴۰۰ طی شش جلسه برگزار شد. عناوین مطرح شده در دوره عبارت بودند از: ۱- عادی سازی سند ۲- تحریف زدایی سند ۳- تبیین سند ۴- توثیقات عام و اقسام سند ۵- معرفی کتب رجال و الفاظ مدح و ذم، همچنین بنای جلسات بر این بود که در ذیل هر یک از این عناوین، آشنایی اجمالی با نرم افزار درایة النور صورت بگیرد. در ادامه به هر یک از این عناوین به اختصار اشاره می‌کنیم:

پیش از ورود به عناوین، از باب مقدمه ذکر می‌کنیم که اعتبار سنجی حدیث یا براساس متن آن است یا براساس سند آن است. اعتبار سنجی متنی ملاکاتی دارد که در جای خود قابل بحث است. اما اعتبار سنجی سندی به معنای اعتبار سنجی حدیث با توجه به راویان حدیث است. باید بررسی کنیم که آیا راویان یک روایت وثاقت دارند یا خیر.

سند شناسی اهمیت زیادی دارد، به قول برخی علمای حدیث، سند از اختصاصات دین اسلام است و ادیان دیگر چیزی به اسم سند وجود ندارد. اقسام سند از حیث اتصال عبارت است از: ۱- سند مسند ۲- سند مرفوع ۳- سند مرسل ۴- سند موقوف.

از لحاظ سندی، سند مرفوع، مرسل و موقوف همگی ضعیف محسوب می‌شوند. آنچه محل بحث است، سند مسند است که باید بررسی شود که آیا سندش صحیح است یا ضعیف است. بنابراین بحث‌های آتی ما ناظر به سند مسند خواهد بود.

مراحل ارزش گذاری سند عبارتند از: ۱- عادی سازی سند: یعنی اینکه اسناد احیانا به طور خلاصه ذکر شده است و ما می‌خواهیم این اسناد را به شکل عادی برگردانیم. ۲- تحریف زدایی سند: دقت شود که مراد از تحریف در اینجا، تحریف‌های غیرعمدی است که در اسناد روایات پدید آمده است. ۳- تبیین عناوین سند: در عناوین سند گاهی وقت‌ها اطلاعات کافی وجود ندارد و لذا

نیاز است که برای این عناوین اطلاعات کافی جمع آوری کنیم تا در مراجعه به کتب رجال بتوانیم این عناوین را از عناوین دیگر تشخیص دهیم. ۴- ارزش یابی راویان: با مراجعه به کتب رجالی مشخص می‌شود و در نهایت سند را ارزش گذاری می‌کنیم.

در نهایت باید سند را ارزش گذاری کنیم. سند از حیث ارزش داری چهار قسم است:۱- سند صحیح: سندی است که تمام راویانش امامی ثقه باشند. سند صحیح معتبر و قابل تمسک است. ۲- سند موثق: سندی است که تمام راویانش امامی ثقه هستند ولی حداقل یکی از آن‌ها غیرامامی است. سند موثق هم معتبر و قابل تمسک است. ۳- سند ممدوح: سندی است که حداقل یکی از راویانش مدح شده است ولی توثیق نشده است و بقیه رجال حدیث امامی ثقه هستند. این چنین سندی به تنهایی معتبر نیست ولی به عنوان مؤید قابل استفاده است. ۴- سند ضعیف: سندی است که حداقل یکی از راویانش نه توثیق و نه مدح شده باشد حالا اعم از اینکه اساسا هیچ اطلاعاتی درباره او وجود نداشته باشد یا اینکه تضعیف شده باشد.

اشاره‌ای نیز به توثیقات عام می‌کنیم. توثیق خاص بدین معناست که یک فرد خاص در کتب رجالی مورد توثیق قرار گرفته باشد ولی توثیقات عام به توثیقاتی می‌گوییم که یک مجموعه‌ای از راویان به طور مجموعی مورد توثیق قرار گرفته‌اند. ۵ تا از توثیقات عام رایج را در اینجا معرفی می‌کنیم و اینکه کدام یک قابل قبول هست و کدام یک قابل قبول نیست:

۱- رجال اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم، این توثیق عام از مقدمه کتاب پدید آمده است. اما این توثیق عام مورد مناقشه قرار گرفته است و این مناقشه دارای چند مقدمه است: اولا نویسنده این کتاب علی بن ابراهیم بن هاشم قمی نیست. زیرا ما در متن کتاب تعابیری را می‌بینیم که نشان می‌دهد نویسنده کتاب شخص دیگری است. ثانیا باید نویسنده این کتاب را علی بن حاتم قزوینی بدانیم. زیرا ما آمده‌ایم و افراد سر سلسله اسناد نویسنده این کتاب را ملاحظه کرده‌ایم و دیدیم تنها راوی بسیاری از این موارد یا راوی غالب آن‌ها علی بن حاتم قزوینی است. همچنین هیچ راوی دیگری را هم پیدا نکردیم که از همه این مجموعه روایت کرده باشد گرچه کسانی هستند که از برخی از این مجموعه روایت کرده باشند. ثالثا توثیقات علی بن حاتم قزوینی قابل پذیرش نیست. زیرا وقتی نویسنده کتاب علی بن حاتم قزوینی است، توثیقاتش هم قابل اعتماد نیست زیرا گرچه نجاشی او را توثیق کرده است ولی در مورد او گفته است: یروی عن الضعفاء.

۲- رجال اسناد کتاب کامل الزیارات، کتاب کامل الزیارات کتابی است که روایات درباره زیارات ائمه اطهار (علیهم السلام) و برخی امام زادگان و فضل و ثواب زیارت را گردآوری نموده است و نویسنده آن جعفر بن محمد بن قولویه متوفای سال ۳۶۸ هجری قمری است، توثیق عام از مقدمه کتاب ایشان پدید آمده است. این توثیق عام هم مورد مناقشه قرار گرفته است که در چند مقدمه بیان می‌کنیم: اولا طبق بیان مقدمه کتاب باید این راویان دارای چند صفات باشند: وثاقت داشته باشند، امامی صحیح المذهب باشند، مشهور به علم و حدیث باشد. اما ما در متن کتاب راویان بسیاری را می‌بینیم که فاقد این شروط است مانند اسناد مرسل که مشتمل بر عناوین مبهم است و وثاقت در این موارد احراز نشده است یا اسنادی که مشتمل بر اشخاصی است که مشهورند و عامی مذهب هستند یا امامی فاسد المذهب هستند یا اسنادی که مشتمل بر اشخاص غیرمشهور

است. از مجموع این قرائن استفاده می‌شود که منظور ایشان از ثقات من اصحابنا، همه این راویان نبوده است و یا منظورش مشایخ بلاواسطه‌اش بوده یا مؤلفین کتبی بوده که کتاب کامل الزیارات را براساس آن کتب تدوین کرده است.

۳- اصحاب اجماع، از مرحوم کشی نقل شده است که: اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هولاء. یک عده‌ای گفته‌اند که ما یصح عن هولاء منظور روایتی است که این آقا از امام (علیه السلام) با یک سری واسطه نقل کرده است. یعنی اصحاب ما گفته‌اند که اگر سند تا این هیجده نفر صحیح بود، ادامه سند ولو اینکه واسطه داشته باشد، صحیح است. لذا نه تنها این هیجده نفر بلکه تمام اشخاصی که واسطه این هیجده نفر تا امام معصوم هم باید ثقه باشند. اما این توثیق عام هم مورد مناقشه قرار گرفته است و گفته شده که فعل یصح متضمن فعل صدر شده است و به همین جهت با حرف جر عن متعدی شده است. مانند آیه شریفه که می‌فرماید: «و نجیناهم إلی البرّ» که متضمن فعل سقیناکم است زیرا فعل نجیناکم با حرف جر إلی متعدی نمی‌شود یعنی و نجیناکم و سقیناکم إلی البرّ، در اینجا هم یعنی ما صدر عن هولاء صحیحًا، یعنی چیزی که به نحو صحیح از این هیجده نفر صادر شده است و روایت تا این هیجده نفر به طور صحیح است لذا لازمه این مطلب این است که ضمیر داخل در یَصِحُّ روایت کردن از استادش باشد و نه روایت کردن از امام معصوم، یعنی این آقا صرفا می‌گوید استاد من چنین گفت و نه اینکه امام معصوم چنین گفت، زیرا استادش است که به معنای حقیقی از امام معصوم نقل می‌کند. بنابراین این توثیق عام هم قابل پذیرش نیست.

۴- اکثار روایات اجلاء، بدین معنا که اگر یک راوی جلیلی از یک راوی ناشناس زیاد روایت کرده باشد دلالت بر وثاقت آن شخص ناشناس دارد. زیرا وقتی شخص جلیل از شخص ناشناس زیاد روایت کرده است سه حالت متصور است:۱) شخص جلیل اصلا هیچ شناختی نسبت به آن شخص ناشناس نداشته است. ۲) می¬شناخته و می¬دانسته ضعیف است. ۳) می¬شناخته و می¬دانسته ثقه است. حالت اول، حالت بعیدی است و قابل پذیرش نیست زیرا فرض این است که شخص جلیل با این شخص ناشناس حشر و نشر داشته است. حالت دوم هم حالت بعیدی است زیرا وجهی ندارد که شخص جلیل از شخصی که قطعا ضعیف است روایت نقل کند. بنابراین تنها حالت سوم باقی می¬ماند. این توثیق عام مورد پذیرش است.

۵- مشایخ ثقات، مضمون این توثیق این است که سه تن از راویان ما هستند که ملتزم بودند که فقط و فقط از راویان ثقه روایت کنند و لذا روایت این اشخاص، دالّ بر وثاقت کسانی است که از آنان روایت کرده¬اند. مشایخ ثقات عبارتند از محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی. این مطلب برگرفته از کلامی است که شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در عدة الاصول نقل کرده است و از این سه نفر نام برده است و شهادت مرحوم شیخ برای ما کافیست و برای ما حجت است.

درسگفتارهای فلسفی با موضوع هرمنوتیک شلایرماخر

استاد: دکتر محمد ابراهیم باسط

درسگفتاری آنلاین با موضوع « درسگفتار های فلسفی با موضوع هرمنوتیک شلایرماخر » در قالب ۷ جلسه با حضور دکتر محمدابراهیم باسط در ماه های آبان و آذر برگزار گردید. ابتدائا به اهمیت شلایرماخر، فیلسوف مهم آلمانی که از فیلسوفانی است که کمتر به او توجه شده، اشاره شد؛شلایرماخر چون در سنت هرمنوتیک فلسفی به عنوان مبدع هرمنوتیک فلسفی در نظر می گیرند، لذا از اهمیت بسزایی برخوردار است. سپس کتاب خود شلایرماخر مبنای کار تدریس این دوره قرار گرفت. در این دوره بخش پیشگفتار کتاب که در واقع پیشگفتار کتاب، بسیاری از کتاب را به صورت فشرده و در هم تنیده آورده شده، توسط مدرس محترم که از آلمانی به فارسی ترجمه شده بود، قرائت شد و تک تک بندها با توضیحات مفصل شرح و تفسیر شود.

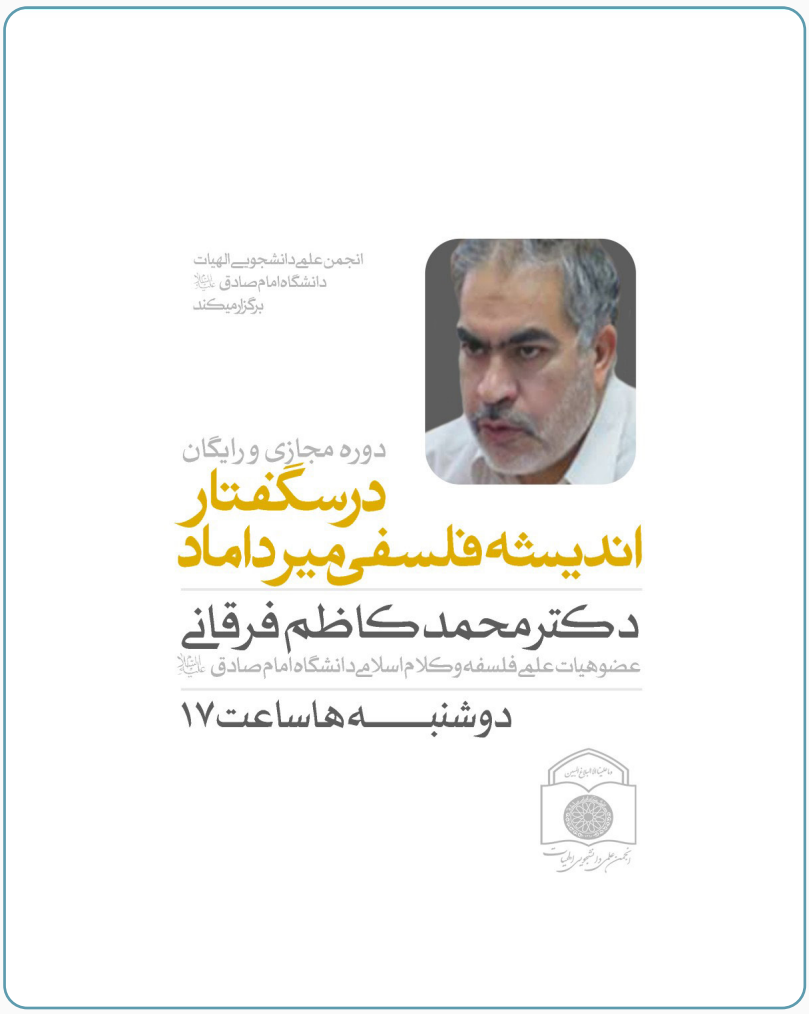

درسگفتار
اندیشه فلسفی میرداماد

استاد: دکتر محمد کاظم فرقانی

درسگفتاری آنلاین « اندیشه فلسفی میرداماد؛ بخش امور عامه » در قالب ۸ جلسه و در ماه های مرداد و شهریور ۱۴۰۰ با حضور دکتر محمدکاظم فرقانی برگزارید گردید. میرداماد که از فیلسوفانی می باشد که کمتر از برخی فیلسوفانی مثل صدرا، سهروردی، ابن سینا به او توجه شده است اما خود او دارای آراء بدیع و تاثیرگذاری بوده که فیلسوفان پس از او مثل صدرا آن مسائل را در فلسفه ی خودش از آن خودش کرده. در این دوره با تکیه بر متن قبسات سعی شد که برخی نظریات اصیلی را که برخی آن را جزء ابداعات میرداماد دانسته اند، توسط مدرس محترم عرضه گردد.

دوره مطالعاتی فقه التربیة

- مبتنی بر آثار: حجت الاسلام والمسلمین استاد محسن عباسی ولدی

وِبيناڕها

کارگاه آموزشی پروپوزال نویسی

■ **ارائه شده توسط: دکتر رضا اکبری**

مراحل اصلی برای نگارش یک پروپوزال صحیح و اصولی

گام اول: مشخص نمودن موضوع تحقیق

انتخاب موضوع پژوهش اولین و مهم ترین مرحله برای شروع پروپوزال نویسی می باشد. پژوهشگر باید ابتدا مشخص نماید که روی چه موضوعی قصد مطالعه و پژوهش دارد. انتخاب عنوان و موضوع درست و در سطح مناسب در نوشتن پایان نامه بسیار اهمیت دارد. متاسفانه سطح بسیار پایین موضوعات برخی از پایان نامه ها در دوره تحصیلات تکمیلی و پرداختن به موضوعات بسیار سنگین در دوره های پایین تر، کیفیت تحقیقات ارائه شده را کاهش داده اند.

به طور کلی موضوع پروپوزال یا پایان نامه باید دارای شرایط زیر باشد:

نو و بدیع باشد

متناسب با نیاز های روز جامعه باشد و در نهایت راهکاری برای حل مشکل ارائه نماید

در راستای حوزه کاری و تخصصی فرد باشد

قلمرو های مکانی و زمانی و همچنین اهداف تحقیق باید در عنوان مشخص باشند

موضوع انتخابی باید قابلیت اجرایی داشته باشد

به صورت جامع، مختصر، واضح و غیر سوالی نوشته شود

گام دوم: بیان مسئله

بیان مسئله در واقع تشریح مشکلات و تعارضاتی می باشد که باعث ایجاد سوال در ذهن دانشجو گردیده است. در واقع می توان گفت که مسئله مطرح شده در این بخش، همان سوالی است که ذهن پژوهشگر را درگیر خود کرده و هدف پژوهشگر از طرح سوال ریشه یابی مشکلات به وجود آمده و ارائه راهکارهایی برای رفع آن ها است.

بهترین بخش برای توضیح دلایل به وجود آمدن این سوال، بخش بیان مسئله می باشد. در این

بخش توجه به عملی بودن مسئله مورد پژوهش، از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. چرا که باید هیات تصمیم گیرنده متقاعد شوند که با انجام این پژوهش، یک محقق به دستاورد های جدید خواهد رسید به همین دلیل محقق باید مطالعات خود را بر اساس مستندات انجام دهد

گام سوم: پیشینه پژوهش

در کارهای تحقیقاتی یکی از بخش هایی که بسیار مورد توجه قرار می گیرد پیشینه تحقیق است که به آن مرور ادبیات می گویند. در این بخش پژوهشگران باید تحقیقات انجام شده هم راستا با پژوهش خود را بیان نمایند. که برای این کار رجوع به مدارک و اسناد حول موضوع انتخاب شده، برای افزایش آگاهی ضروری می باشد.

از اهداف پیشینه تحقیق می توان به جلوگیری از دوباره کاری و سرقت ادبی، بهره مندی از تجربه های پژوهشگران گذشته، آشنایی با نقاط ضعف و قوت پژوهش های پیشین اشاره نمود

گام چهارم: تعیین اهداف پژوهش

در این بخش پژوهشگر باید اهداف کلی و اهداف ویژه و کاربردی انجام تحقیق را به روشنی مشخص نماید. اهداف کلی اهدافی هستند که به طور مستقیم از موضوع پژوهش ناشی می شوند. اهداف کاربردی نیز اهدافی هستند که نشات گرفته از مسئله پژوهش و اهداف کلی هستند و یا به عبارتی زیر مجموعه اهداف کلی هستند. این اهداف مشخص می کنند که چه چیزهایی در این پژوهش، تحقق می یابند و چه چیزهایی تحقق نخواهند یافت

گام پنجم: مفروضات پژوهش

در واقع فرضیه های یک پژوهش پیشنهاد یا پیش بینی های منطقی هستند که پس از آزمون و خطا و بررسی یافته های پژوهش رد یا قبول می شوند. همانند اهداف تحقیق، فرضیه ها نیز باید به طور کامل، واضح و روشن و با استفاده از واژه های قابل اندازه گیری بیان شود. البته لازم به ذکر است که پذیرش یا رد فرضیه هیچ گونه اثر سویی بر تحقیق یا محقق نخواهد داشت

گام ششم: روش ها و مراحل اجرا پژوهش

یکی از نکات مهمی که یک محقق باید در زمان انجام پژوهش به آن توجه نماید ارائه روش های انجام تحقیق می باشد. اشاره به روش های گرد آوری داده ها، جامعه آماری و نمونه مورد آزمایش، روش های نمونه گیری، ابزار و روش های جمع آوری اطلاعات و داده ها از مواردی هستند که باید در این بخش به آن پرداخته شود

گام هفتم: منابع و مآخذ

یکی از نکاتی که در نوشتن پروپوزال و پایان نامه باید در نظر داشته باشید استفاده از منابع علمی معتبر می باشد. تمامی داده هایی که در متن به آن اشاره شده باید با ذکر منبع در این قسمت از پروپوزال نوشته شود

نظام مسائل و چالش های فقه حکمرانی

- استاد: **آیت الله محسن اراکی** | عضو مجلس خبرگان رهبری
- دبیر جلسه: **دکتر سپهر کرد** | دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق

آیت الله محسن اراکی، عضو مجلس خبرگان رهبری، در نشست نظام مسائل و چالش های فقه حکمرانی که به همت انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام برگزار شد به بیان مطالبی پرداخت که چکیده ای از آن را در ادامه می خوانید.

آیت‌الله اراکی در ابتدا با گسترده و دامنه دار دانستن مسئله حکمرانی اسلامی، فقه نظام سیاسی را از اهم شاخه‌های علوم اسلامی معرفی کرد که نیازمند ورود همه‌جانبه فقها است. وی با اشاره به دوازده سال فعالیت خود در این زمینه، به شرح چند مسئله پرداخت که مسئله مبنای حکمرانی اولین آن ها بود.

عضو مجلس خبرگان رهبری گفت: در نگاه حکمرانی، قانون و حتی بخشنامه‌های دولتی به سبب الزام‌آور بودنشان به همان معنای اصطلاحی، حکم هستند و فرمان خدا انحصارا به‌عنوان تنها مبنای الزامی بودن احکام در نظام حکمرانی اسلامی است.

اراکی در ادامه به تشریح مسئله اطاعت از خداوند و حق فرمان‌دادن الهی پرداخته و این دو مسئله را به‌عنوان دو لبه از حقوق اولیه که مبنای تشکیل حکومت است عنوان نمود که طبق اصل روشن قرآن، این حق به سبب خالق بودن خداوند متعال بوده و همه مخلوقات باید فرمان‌بردار خدای متعال باشند که همین مسئله هم، مبنای حکمرانی دینی قرار می گیرد.

وی در ادامه به مقایسه مبنای حکمرانی دینی و غیردینی پرداخته و بحث تشکیل حکومت توسط مردم را به‌عنوان مبنای الزام‌آور بودن دستورات آن حکومت به نقد گذاشت.

این استاد حوزه با ارائه مثال‌هایی از عرصه فعالیت نظام‌های دینی و غیردینی در اقتصاد، فرهنگ و محیط‌زیست به تشریح تفاوت عملکرد به سبب تفاوت رویکرد در این دو نظام پرداخته و با بیان اینکه در نظام‌های غیردینی در اصل، مبنای الزام‌آور بودن قوانین، زور است، گفت: تشکیل یک حکومت توسط عده کثیری از مردم نمی‌تواند مبنای حکومت بر همه مردم باشد؛ چراکه با پذیرش این مسئله، می‌توان استیلای یک گروه از مردم بر گروهی دیگر را مبنای حکومت قرار داد و در واقع، تهاجم را توجیه نمود.

اراکی افزود: در بحث محیط‌زیست و حق انتفاع حکومت‌ها از منابع طبیعی به سبب تسلطی که بر آن دارند، این مشکل به وجود می‌آید که انسان با قبول مالکیت خود، در بهره برداری از طبیعت، انحصاری به وجود می آورد که باعث نابودی محیط‌زیست است، حال‌آنکه در نظام الهی با قبول مالکیت و رازقیت خداوند متعال، انسان به‌قدر رفع احتیاج خود حق تصرف داشته و این باعث نظام‌مند شدن رفتار حکومت و مردم نسبت به محیط‌زیست به سبب تغییر در رویکرد مبنایی آن ها است.

آیت الله اراکی در ادامه با بیان دوگانه قرآنی حکم خدا در برابر حکم هوای نفس، منشأ اختلافات و ظلم‌ها را عمل به دستورات ناشی از هوای نفس عنوان نمود و راهکار جلوگیری از این اختلافات را عمل به دستورات الهی معرفی کرد.

عضو مجلس خبرگان رهبری در پاسخ به سؤالی دررابطه با اصول حکمرانی مردمی و تعیین نقش مردم در حکومت، جاری شدن امر حکومت را به یک تعبیر به مقبولیت نزد مردم و یا خواست و اراده ایشان ارتباط داده و آن را در کنار مشروعیت از لوازم حکومت دانست.

وی خاطر نشان کرد مشروعیت یک حکومت به عنوان اینکه حکومت عدل است، برای اجرای حکم آن حکومت کفایت نمی‌کند و این خواست مردم است که حکم آن حکومت را به عرصه اجرا می‌کشاند. بنابراین مقبولیت در کنار مشروعیت به‌عنوان یکی از ارکان حکومت شمرده می شود.

آیت‌الله اراکی در ادامه به تشریح مسئولیت ناشی از این دو رکن حکومت پرداخته و بیان داشت: مشروعیت، مسئولیتی بر عهده حاکم مشروع می گذارد که خود را برای حکومت به مردم عرضه نماید و مردم نیز مسئولیت دارند که حاکم مشروع را پذیرفته و از او حمایت کنند. حمایت و قدرت بخشی به حکومت مشروع که از وظایف مردم است نیز دارای دوشاخه است که یکی اطاعت از اوامر حکومت و دیگری یاری در اجرای اوامر حاکم است.

استاد حوزه در پاسخ به سؤالی پیرامون استخراج مسائل جدید در نظام اسلامی از منابع دینی، در تضاد نبودن احکام فردی و قوانین اجتماعی را به‌عنوان یکی از چالش‌ها عنوان کرده و با اشاره به اختیاری بودن عمل به احکام دین، لازمه اسلامی شدن یک جامعه را، اسلامی کردن حاکمیت آن دانست. وی اضافه کرد: اگر جامعه را تحت عنوان یک اراده جمعی در نظر بگیریم، در اراده تک‌تک افراد جامعه این اراده مؤثر بوده و همین مسئله یعنی یک جامعه اسلامی، مانند اراده یک انسان کلان است که رفتار خاص خود را دارد و فقه خاص خود را می‌طلبد.

آیت‌الله اراکی مصلحت را به فقه نظام تعبیر کرده و عنوان نمود: در صورتی که نهادی مانند شورای نگهبان بر اساس فقه نظام و نه فقه خرد عمل کند، نیازی به ایجاد نهادی مانند مجمع تشخیص مصلحت نخواهد بود.

وی در پاسخ به پرسشی مبنی بر تزاحم علم مدیریت و فقه و عدم امکان پیاده‌سازی فقه مدیریتی گفت: برای رسیدن به هر حکم باید موضوع آن مشخص شود و وظیفه علم تشخیص این موضوع است؛ پس در علم مدیریت با تشخیص موضوع، طبق مبانی و معیارهای فقهی عمل می‌کنیم و این به معنای این است که مدیریت اسلامی از فقه و فقه مدیریتی ریشه و مایه گرفته و تصمیمات آن مبتنی بر تفقه دینی خواهد بود.

گزارش از جلسه واکاوی امامت حضرت حجت علیه‌السلام در روایات فریقین

ارائه شده توسط: حجت الاسلام و المسلمین دکترسید علی حسینی

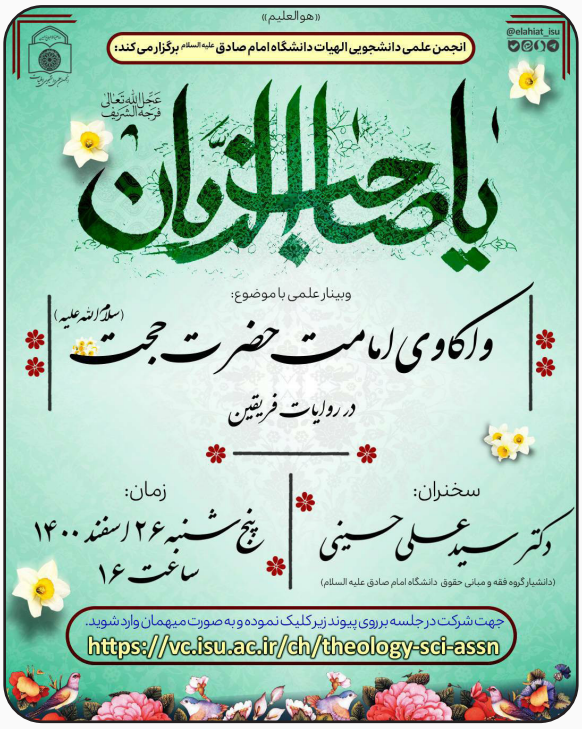

این جلسه در پنجشنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۴۰۰ برگزار شد. درباره وجود مبارک ولی عصر علیه‌السلام مطالب فراوانی وجود دارد. اولین نکته‌ای که باید بدان تأکید کرد اینکه معرفت به وجود امام زمان علیه‌السلام یک گوهری است گران قیمت که هیچ نظیری ندارد. مسئله مهم در این جلسه این است که پدر بزرگوار ایشان چه کسی است؟ لازم به ذکر است که وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام به قدری روشن است که بن باز، عالم بزرگ وهابی معاصر گفته که مهدی از ضروریات دین اسلام است و هر کس منکر وجود او شود، کافر است.

یک نکته مهم هم که در زیارت امام عسکری علیه‌السلام مغفول است اینکه در آنجا بیان شده که شما پدر بزرگواری هستی که وجودش از بدیهیات است. آنچه مهم است اینکه ما بفهمیم، معرفت به وجود مبارک حضرت این است که او امام دوازدهم است و فرزند امام عسکری علیه‌السلام است.

حال چطور این مطلب را روشن کنیم؟ در این خصوص مطالبی از علمای شیعه داریم و چه رنج ها و کشته هایی علمای شیعه دادند تا این مطالب را به دست ما رساندند. از همه این بزرگواران عذرخواهی می کنیم و به مطالبی که اهل سنت بیان کرده اند، می پردازیم. باید بدانیم که بیش از همه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این خصوص روایت شده است. روایاتی که اهل سنت نقل کرده‌اند چند ویژگی دارد:

۱- بسیار زیاد است و بدون شک متواتر است.
۲- در منابع معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته نقل شده است.
۳- بخشی از این روایات در تفسیر آیات قرآن کریم است و این خیلی مهم است. معنایش این است که اهل سنت هم قبول دارند که گروهی از آیات قرآن، درباره وجود مبارک آن حضرت است.
۴- تعدادی از علمای اهل سنت کتاب‌های مستقل و مهمی درباره حضرت نوشته‌اند.
۵- بعضی از نویسندگان این کتاب‌ها کسانی بودند که قبل از تولد آن حضرت درباره ایشان کتاب نوشتند.
۶- کتاب‌های مربوط به آن حضرت منحصر در کتب حدیثی نیست بلکه در دوازده مجموعه دیگر بلکه بیشتر هم مطالبی درباره حضرت آمده است.

مجموع این‌ها عبارتند از: کتب حدیث (که محل بحث ماست)، کتب شرح الحدیث (مثل کتاب کافی و شروح کافی مانند مرآة العقول علامه مجلسی)، کتب تفسیر قرآن، کتب تاریخ و به مناسبت در منابع معتبر تاریخی مطالب مهمی در این باره آمده است، کتب مناقب (یعنی مدح ها و فضیلت های کسی را بیان کردن و در آنجا بیان شده که یکی از صاحب منقبت‌های بزرگ، حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است)، کتب زیست نامه (کتبی که در شرح حال رجال بزرگ تاریخ نوشته شده است و در آنجا یکی از رجال، حضرت مهدی و پدر بزرگوارشان است)، کتب کلام و اعتقادات (که در آنجا بحث‌های سنگینی در این باره شده است)، کتب لغت و ادبیات (جالبه که درباره لغت «مهدی» در معتبرترین کتب لغت بیان شده که مهدی حضرت امام عسکری علیه‌السلام است)، کتب عرفاء و صوفی‌ها (به مناسبت مباحث عرفانی)، در کتب جغرافی و بلدان (مثلا در جایی که به شهر سامرا اشاره کرده‌اند، بیان کرده‌اند که عظمت این شهر این است که مهدی در سال ۲۵۵ هجری قمری در این شهر متولد شده است و توسط کسانی بیان شده است که با مسائل مذهبی کاری نداشته‌اند و معلوم می‌شود که این مسئله چقدر واضح بوده است)، کتب و دیوان شاعران (که شعرها در مناقب وجود مبارکش سروده‌اند)، دانشنامه‌ها و دایرة المعارف‌ها و کتب رجال (از جمله رجال اهل سنت که بحث‌های مهمی در این خصوص کرده‌اند).

در روایات اهل سنت روایات «اثنی عشر» بسیار قابل اهمیت است. در مجموع می‌توان گفت که این روایات آنقدر زیاد است که کسی در تواترش نمی‌تواند شک کند و دلالتش هم روشن و واضح است و با عبارت‌های متعدد و مختلف این مسئله نقل شده است.

چرایی تاسیس رشته الهیات اسلامی در آلمان؛ تحلیل زمینه ها و ساختارها و پیامدها

ارائه شده توسط: دکتر مجتبی بیدقی

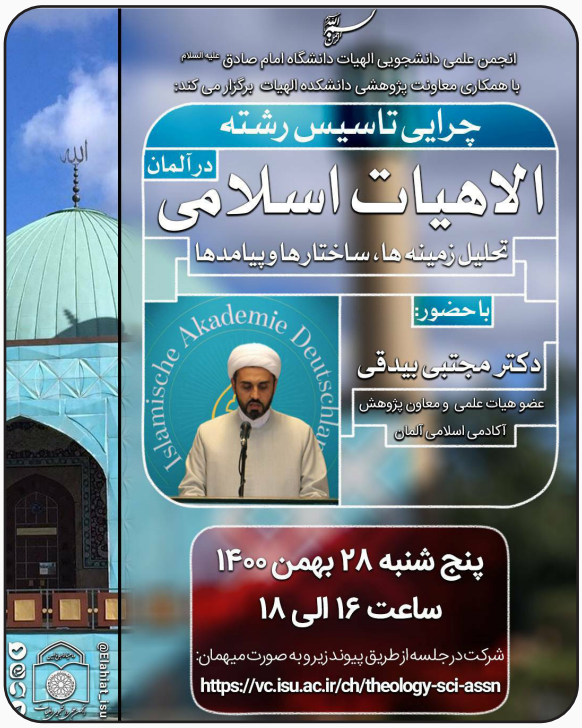

به‌همت انجمن علمی دانشجویی الهیات و با مشارکت معاونت پژوهشی دانشکده، سخنرانی علمی با عنوان «چرایی تاسیس رشته الهیات اسلامی در آلمان؛ تحلیل زمینه ها و ساختارها و پیامدها» با حضور دکتر مجتبی بیدقی (عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی آکادمی اسلامی آلمان) در تاریخ پنجشنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۰ از ساعت ۱۶ به صورت مجازی برگزار گردید.

دکتر مجتبی بیدقی در آغاز جلسه به عنوان مقدمه بحث، به تاریخ اسلام‌پژوهی در آلمان پرداختند و با اشاره به تحولات سیاسی و اجتماعی در این کشور گفتند: آغاز آشنایی غرب با اسلام، از سوی مسیحیانی بود که انگیزه‌های دینی داشتند و بر مجادلات بین‌الادیانی پا می‌فشردند. اسلام‌پژوهی مسیحیان با گذشت زمان از رویکرد جدلی به مَدرسی تغییر یافت و مسأله عقلانیت در دین اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. پس از این، رویکرد شمول‌گرایی مسیحی شکل گرفت که بر نجات‌بخشی و منجی بودن ادیان گوناگون تأکید می نمود؛ هرچند فرهنگ

غرب و مسیحیت‌محوری را مورد تأکید قرار می‌داد و بر برتری آن اصرار داشت. با این حال، رویکرد گفت‌وگومحور پس از سه مورد سابق جایگزین شد و امتداد پیدا کرد.

دکتر بیدقی سپس درباره شکل‌گیری شرق‌شناسی در میان اندیشمندان غربی سخن گفتند و تصحیح دست‌نوشته‌های اسلامی را از پیامدهای آن دانستند. با این حال، شرق‌شناسی خود دچار تحولاتی شد که از آن میان، می‌توان به این موارد اشاره نمود: دوره اول، مشاهده‌نگاری بود که در قرون پانزدهم تا هفدهم رواج داشت و مستشرقان سفرهایی به کشورهای اسلامی می‌کردند و گزارش‌های آن را به ثبت می‌رساندند. دوره دوم، یعنی قرن هفدهم و هجدهم، آغاز مطالعات با انگیزه‌های فردی بود. در این دوره، سفرای غربی با زبان کشورهای مقصد آشنا می‌شدند و گزارش‌هایی از این سرزمین‌ها ثبت می کردند. دوره سوم که مربوط به قرن نوزدهم می‌باشد، آغاز تحقیقات آکادمیک مستشرقان با تأکید بر منابع اهل سنت بود. و دوره اخیر که تا عصر حاضر امتداد یافته، دوره انجام تحقیقاتی حرفه‌ای و روشمند بوده و آثار علمی فراوانی را به همراه داشته‌است.

دکتر مجتبی بیدقی پس از این به تحولات پس از جنگ جهانی دوم بر خاورشناسی پرداختند و در این باره گفتند: در این دوران، مسائلی چون مهاجرت، تحصیل و پناهندگی به غرب افزایش یافت و موجب گسترش حضور مسلمانان در کشورهای غربی گردید. این جمعیت انبوه مسلمانان در غرب برای برخی از حکمرانان غربی، یک چالش بزرگ پنداشته‌شد و آنان را واداشت تا شماری از مناسک اسلامی را به رسمیت بشمارند. بنابراین، از آنجا که مسلمانان همانند دیگر پیروان ادیان به آموزگاران دینی نیازمند بودند، و با توجه به اینکه رشته اسلام‌شناسی سابق رویکردی خنثی داشت و پاسخگوی نیاز مسلمانان مقیم کشورهای غربی نبود، رشته الهیات پدید آمد.

به گفته دکتر مجتبی بیدقی، رشته الهیات که از سوی خود دولت آلمان شکل گرفت، زمینه‌هایی چون باور به آزادی ادیان در این کشور داشت. اما از اهداف این رشته، اموری چون تربیت ائمه جماعت، معلمان مسلمان و مددکاران اجتماعی یاد می‌شود. در این راستا، بودجه‌هایی از دولت برای هفت مؤسسه دانشگاهی تخصیص یافت تا درس‌های رشته الهیات را برای علاقه‌مندان ارائه نماید. البته دانشگاه‌های گوناگون در ایالت‌های مختلف، در برخی جزئیات تفاوت دارند و سرفصل‌های درسی واحدی ندارند.

در آخرین بخش از جلسه، دکتر بیدقی به آسیب‌شناسی رشته الهیات در آلمان پرداختند و گفتند: اگرچه این رشته نگاهی همدلانه به اسلام دارد، اما برخوردی سطحی با اسلام می‌کند و در عمق مسائل غور نمی‌نماید. علاوه بر این، دیدگاه و ادبیات استشراقی همچنان در منابع آموزشی برای این رشته حاکم است. به‌ویژه آنکه باورهای شیعه از کم‌توجهی بیشتری رنج می‌برد و از سهم مناسبی برخوردار نیست. پس از این توضیحات، دکتر بیدقی به مأموریت‌های آکادمی اسلامی آلمان برای اصلاح اشکالات موجود اشاره داشتند. در پایان این نشست، به پرسش‌های حاضرین در جلسه پاسخ داده شد.

گونه شناسی مطالعات شیعی در غرب؛ فرصت ها و تهدیدها

■ **ارائه شده توسط: دکتر محمدرضا آرام**

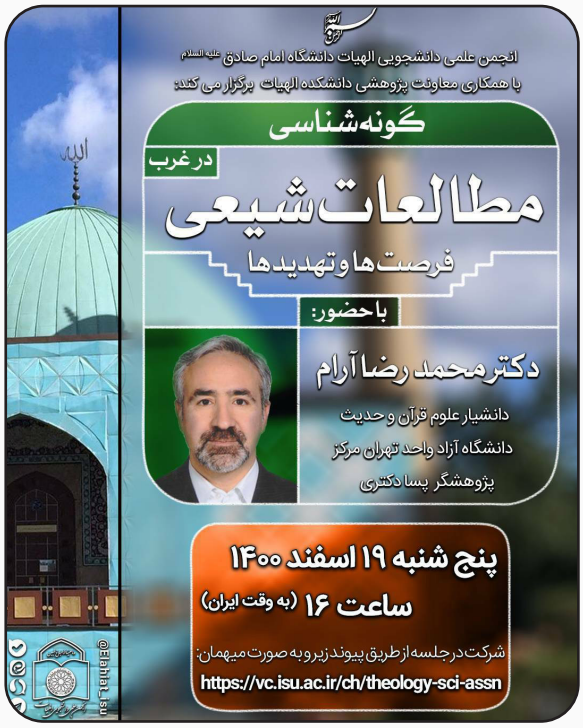

به همت معاونت پژوهشی دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه السلام و انجمن علمی دانشجویی الهیات، سخنرانی علمی با عنوان «گونه‌شناسی مطالعات شیعی در غرب؛ فرصت‌ها و تهدیدها» با حضور دکتر محمدرضا آرام (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز) با مشارکت جمعی از علاقه‌مندان به موضوع در تاریخ پنجشنبه ۱۹ اسفند ۱۴۰۰ از ساعت ۱۶ الی ۱۸ برگزار گردید.

دکتر محمدرضا آرام در ابتدای جلسه به تاریخچه مطالعات شیعه در غرب پرداختند و تحقیقات اولیه در این زمینه را بسیار سطح پایین و قابل‌نقد دانستند. ایشان در همین خصوص گفتند: در دوره‌های متأخر و پس از انقلاب در نیمه دوم قرن بیستم، غربی‌ها تحقیقات گسترده‌تری را در خصوص شیعه‌شناسی رقم زدند؛ هرچند پس از جنگ‌های صلیبی، با شیعیان باطن‌گرا آشنا شده و مطالبی را در خصوص این فرَق به تألیف نموده بودند. پس از این، گروهی از سفرای خاورشناس و خصوصا ایران‌شناس به مطالعات شیعه‌پژوهی روی آوردند که همچنان در خور توجه چندانی نبود. پس از وقوع انقلاب، پیشگامانی در این عرصه پیدا شدند ولی خلأ موجود را به کلی جبران نکردند.

دکتر آرام پس از این به علل کم‌توجهی خاورشناسان به شیعه‌پژوهی اشاره داشتند و دلیل اصلی آن را -برخلاف باور رایج- دسترسی نداشتن به منابع اصیل شیعه ندانستند، بلکه تأثیرپذیری از برداشت‌های ناصواب اهل سنت راجع به شیعه را که توسط مراکز قدرتمند مالی و سیاسی آنان در کشورهای اروپایی منتشر می‌شد، عنوان نمودند. علاوه بر این، ضعف تبلیغات شیعیان، یکی دیگر از علل ناشناخته ماندن این مذهب در میان خاورشناسان بوده و برخی از آنان را به تصورات غلط درباره منشأ تشیع سوق داده است. همچنین، عدم تأسیس رشته‌های جزئی مرتبط با شیعه‌پژوهی در کشورهای اروپایی، کم‌کاری‌های کرسی‌های شیعه‌پژوهی، غرض‌ورزی‌ها و تعصبات اروپاییان از دیگر عوامل کم‌توجهی خاورشناسان به مطالعات امامیه در غرب می‌باشد.

پس از این، دکتر آرام به ضرورت بازشناسی الگوهای فکری و معرفتی مستشرقان و مراکز پژوهشی

غربی‌ها -به‌ویژه یهودیان- درباره شیعه امامیه پرداختند و این امر را اساس مقابله با این رویکرد و پاسخ به شبهات ناروای آنان دانستند؛ چراکه این مقالات و تحقیقات مرتبط با امامت‌پژوهی در تمام جهان منتشر می‌گردد و نتایج بعضا ناصحیح و منحرف آن‌ها نسبت به واقعیت باورها و مناسک شیعیان، در کرسی‌های آموزشی و پژوهشی این کشورها ترویج می‌گردد و تصویر نادرستی را از شیعه به جهانیان ارائه می‌نماید. در این میان، تاریخ شکل‌گیری شیعه و نیز فرقه‌های منشعب‌شده از آن، از اهتمامات اصلی خاورشناسان در مطالعه این مذهب بوده‌است.

در ادامه، دکتر محمدرضا آرام به ویژگی‌های شیعه‌پژوهی غربی‌ها اشاره داشتند و ضمن تأکید بر پژوهش‌های پرشمار و تحقیقات اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها در این حوزه، قدرت رسانه‌ای این دسته از غربی‌ها را برای ترویج افکار خلاف واقعیت درباره شیعه -مبتنی بر پژوهش‌های متعصبانه و غرض‌ورزانه خاورشناسان- خاطرنشان ساختند. دکتر آرام یکی از نکات منفی در پژوهش‌های خاورشناسان درباره شیعه را مراجعات گزینشی به آثار و منابع شیعه بیان نمودند و ناآشنایی با حوادث سیاسی و عقایدی چون تقیه را از عوامل فهم نادرست تألیفات علمای این مذهب عنوان کردند.

دکتر آرام سپس به‌طور خاص به آرای اتان کلبرگ (Etan Kohlberg)، به‌عنوان یکی از مشهورترین و پرکارترین شیعه‌پژوهان غربی اشاره کردند و از اعتماد ویژه دیگر مستشرقان به این پژوهشگر غیرمسلمان سخن گفتند که موجب شکل گرفتن تصورهای ناروایی راجع به این مذهب گشته و برخی از اروپاییان را به اتهامات گوناگون علیه شیعه سوق داده‌است. با این حال، روایات ضعیف و مجعول در کتب اسلامی یکی از اسبابی بوده‌است که خاورشناسان غربی -خصوصا کلبرگ- را به‌سوی نظرات و نتایج نادرست درباره تشیع بکشاند؛ اگرچه امروزه همین سخنان غلط در دانشگاه‌های اروپایی تدریس می‌شود و موجب بدبینی به شیعیان می‌گردد.

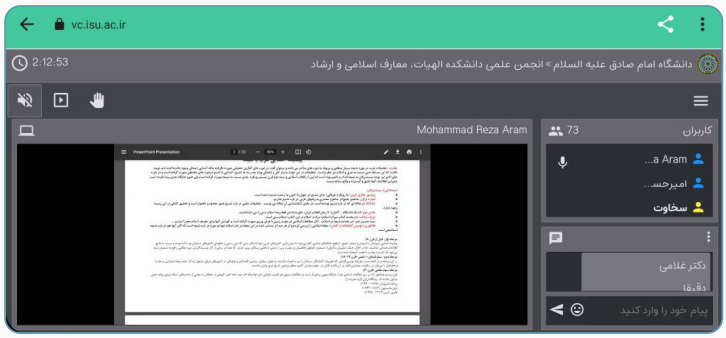

سخنران محترم در ادامه، به مستشرقین دیگری نیز اشاره نمودند که به شیعه‌پژوهی پرداخته و آرای آمیخته از صحیح و سقیم را در آثار خود به رشته تحریر درآورده‌اند. به‌گفته دکتر آرام، موضوع مهدویت که از باورهای بنیادین شیعه است، در مطالعات غربی بسیار مورد توجه واقع شده و نظرات غلط فراوانی را به شیعیان نسبت داده‌است؛ در حالی که نمی‌توان هیچ دانش‌نامه جامع مهدویت به زبان انگلیسی به‌قلم دانشمندان شیعه به دست آورد که مرجع تحقیقات اسلام‌پژوهان اروپایی باشد و آنان را از استنتاجات ناصواب دور نگه دارد. از این رو، تلاش‌های گروهی و روشمند برای فراهم کردن آثار محققانه در این حوزه به زبان‌های اروپایی یک ضرورت انکارناشدنی در جهان امروز است.

در پایان این نشست، بخش‌هایی از کتاب «درآمدی بر اسلام شیعی (An Introduction to Shi'i Islam)» نوشته موجان مومن (Moojan Momen) که امروزه از مراجع مهم شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های اروپایی به شمار می‌رود، توسط استاد محترم قرائت و مورد نقد قرار گرفت.

آشنایی با فرهنگ نامه های زبان های سامی وکاربرد آنها در مفردات قرآن

ارائه شده توسط: دکتر محمدرضا آرام

به همت معاونت پژوهشی دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه السلام و انجمن علمی دانشجویی الهیات، سخنرانی علمی با عنوان «آشنایی با فرهنگ‌نامه‌های زبان‌های سامی و کاربرد آنها در مفردات قرآن» با ارائه آقای محمدحسین اخوان طبسی (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس) با مشارکت جمعی از علاقه‌مندان به موضوع در تاریخ پنجشنبه ۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ از ساعت ۱۷ تا ۱۹ به صورت مجازی برگزار گردید.

آقای محمدحسین اخوان در ابتدای این نشست با تاکید بر اهمیت مفردات‌پژوهی زبان‌های سامی، به تفاوت این شیوه نوین با روش های گذشته و سنتی اشاره نمودند. ایشان در نقد بر کتب لغوی عربی گفتند: نویسندگان این کتب غالبا انواع معانی مختلف را برای هر کلمه ذکر کرده‌اند و خواننده را به یک جامع معنایی درباره ریشه مورد نظر نمی‌رسانند. حتی برخی که کوشیده‌اند ارتباطی میان معانی یک ریشه بیابند، با تکلف پیش رفته‌اند و مفهوم قابل‌قبولی برای ریشه‌ها ارائه نداده‌اند. همچنین، درباره مشترکات لغوی، لغویان عرب نتوانسته‌اند ارتباط مشخصی به دست آورند یا برای آنچه که شواهد کمی از آن در زبان عربی -خصوصا اشعار عرب- می‌یابند، معنایی غیر واقعی ارائه می کنند که نمی‌تواند با آیات قرآن مجید سازگار باشد. افزون بر این، کهن‌ترین لغت‌نامه عربی در اواخر سده دوم هجری تدوین شده‌است، در حالی که پس از فتوحات زبان عربی کلاسیک در اثر اختلاط عربی جنوبی و شمالی پدید آمد و با عربی قرآنی تا حدودی متفاوت بود.

آقای اخوان پس از بیان اشکالاتی که در شیوه مفردات‌پژوهی سنتی وجود دارد، مطالعات زبان‌های سامی را ابزاری جایگزین و کمکی برای شناخت مفردات قرآن عنوان نمودند. از نگاه ایشان، مطالعه‌ای روشمند در زبان‌شناسی می‌تواند نتیجه مناسبی در بررسی معنی مفردات قرآن کریم به دست دهد و همچون استنتاجات خاورشناسانی نباشد که به صرف مشابهت واژگان در دو زبان، حکم به وام‌گیری یکی از دیگری داده یا معانی دیگر زبان‌ها را بر مفردات زبان عربی تحمیل نماید.

در ادامه، آقای اخوان به معرفی مختصر زبان‌های سامی پرداختند و در این باره گفتند: این زبان‌ها چهار شاخه اصلی دارد؛ شاخه شمالی یا غربی به زبان‌های منطقه شامات و ساحل شرقی دریای مدیترانه اطلاق می‌شود؛ شاخه شرقی در بین‌النهرین تکلم می‌شده و تنها کتیبه‌هایی از آن زبان‌ها در دست است؛ شاخه جنوبی در جنوب شبه جزیره عرب حضور داشته و عموما با اصطلاح عربی جنوبی شناخته می‌شده‌است؛ شاخه مرکزی نیز در داخل شبه جزیره رواج داشته‌است. اما مقصود از زبان سامی باستان، زبانی مربوط به شش هزار سال پیش است که تصور می‌شود قومی که به این زبان تکلم می‌کرده‌اند، در ساحل شرقی دریای مدیترانه (سوریه، فلسطین و لبنان کنونی) می‌زیسته‌اند. با وجود این، حدود ۴۵۰۰ سال پیش، زبان عربی هویت اولیه خود را پیدا می‌کند و از سامی باستان جدا می‌گردد.

آقای اخوان در ادامه این جلسه، با گذر از مقدمات مربوط با زبان‌های سامی، به معرفی فرهنگ‌نامه‌های این زبان‌ها پرداختند. به گفته ایشان، برخی از این کتب که رویکرد تطبیقی نوشته شده و مشتمل بر چند زبان مختلف می‌گردد، عبارت است از:

«فرهنگ تطبیقی عربی با بان‌های سامی و ایرانی» از محمدجواد مشکور،

«A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic» از Martin Zammit،

«The Foreign Vocabulary of the Qur'an» از Arthur Jeffery .

سپس ایشان کتاب‌هایی را برای هر یک از زبان‌های سامی در شاخه‌های مختلف آن معرفی نمودند:

•Gesenius, William (۱۹۳۹), A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament, ed. F.A. Brown, London: Oxford.
•Jastrow, Marcus (۱۹۰۳), A Dictionary of the Targumim (۲ Volume), London/New York.
•Payne Smith, R. (۱۹۵۷). A Compendious Syriac Dictionary. Oxford: Clarendon Press.
•Macuch, R. (۱۹۶۳), A Mandaic Dictionary, London: Oxford University Press.
•Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (۱۹۹۵), Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions, Leiden, Brill.
•Black, Jeremy and others (۲۰۰۰), A Concise Dictionary of Akkadian, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden.
•The Assyrian Dictionary (۲۱ Vol.) (۱۹۹۸), the Oriental Institute, Chicago.
•Leslau, Wolf (۱۹۸۷), Comparative Dictionary of Ge'ez (Class. Ethiopic), Wiesbaden: Harrassowitz.
•Beeston A. F. L. & Others (۱۹۸۲), Sabaic Dictionary, YAR, University of Sanna.
- Nakano, Akoi (۱۹۸۶), Comparative Vocabulary of Southern Arabic (Mahri, Gibbali and Soqotri), Tokyo.

در بخش انتهایی این نشست، مدخل «המד» به‌عنوان نمونه از یکی از فرهنگ‌نامه‌های نام‌برده به نمایش گذاشته شد و سپس به پرسش‌های شرکت‌کنندگان در جلسه پاسخ داده شد.کشورهای اروپایی منتشر می‌شد، عنوان نمودند. علاوه بر این، ضعف تبلیغات شیعیان، یکی دیگر از علل ناشناخته ماندن این مذهب در میان خاورشناسان بوده و برخی از آنان را به تصورات غلط درباره منشأ تشیع سوق داده است. همچنین، عدم تأسیس رشته‌های جزئی مرتبط با شیعه‌پژوهی در کشورهای اروپایی، کم‌کاری‌های کرسی‌های شیعه‌پژوهی، غرض‌ورزی‌ها و تعصبات اروپاییان از دیگر عوامل کم‌توجهی خاورشناسان به مطالعات امامیه در غرب می‌باشد.

پس از این، دکتر آرام به ضرورت بازشناسی الگوهای فکری و معرفتی مستشرقان و مراکز پژوهشی غربی‌ها -به‌ویژه یهودیان- درباره شیعه امامیه پرداختند و این امر را اساس مقابله

جلسه بزرگداشت مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمدباقر زنجانی رضوان الله علیه

ارائه شده توسط: آیت الله محمود جمال الدین زنجانی فرزند بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی زنجانی

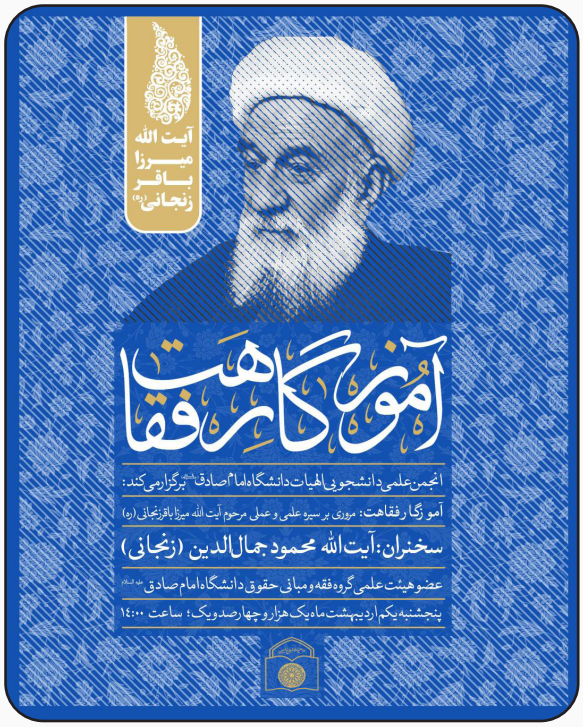

این جلسه به منظور بررسی سیره علمی و عملی مرحوم آیت الله العظمی زنجانی، آن شخصیت بزرگوار است و به دلیل اینکه اهل البیت ادری بما فی البیت یعنی صاحبان و ساکنان خانه به آنچه در آن خانه می‌گذرد آگاه‌ترند، از این جهت این وظیفه به حقیر که فرزند معظم له می‌باشم محول شد، وگرنه در حوزه‌های علمیه تشیع (زاد الله فی عزّها و عظمتها) با وجود اینکه از رحلت آن بزرگوار حدود نیم قرن می‌گذرد، اما هنوز بحمدالله تعالی از آن نسل قدیم، کسان و شه‌بزرگانی وجود دارند و در قید حیاتند که می‌توانند از عهده این کار برآیند ولیکن به همان جهت که گفتم یعنی اهل البیت ادری بما فی البیت و به جهت اینکه بنده از اوائل جوانی با آن مرحوم ارتباط نزدیک داشتم و سایه به سایه کنارشان بودم و بسیاری از محامد خصال و خصوصیات ایشان را از نزدیک دیدم، این جلسه به بنده واگذار شد.

ممکن است سؤال شود که فایده و فلسفه برگزاری چنین جلساتی چیست؟ پاسخ این است که فواید زیادی بر این جلسات مترتب است از جمله اینکه نکات عبرت انگیز و ظرائف پند آموز در زندگی مرحوم میرزا محمدباقر زنجانی بسیار فراوان است. نکاتی که نسل حاضر به خصوص در

فضای آکادمیک حوزه‌ها و دانشگاه‌ها از آن‌ها در زندگی علمی و عملی خودشان می‌توانند بهره‌های فراوان ببرند و در تربیت آنان مؤثر واقع شود. لذا بنده برای اینکه مزاحم اوقات نشوم ضمن سه بند مطالبم را ارائه می‌کنم.

بند اول: شمه ای از زندگی شخصی مرحوم آیت الله زنجانی ﷺ

مرحوم میرزا محمد باقر زنجانی شب بیست و سوم رمضان ۱۳۱۲ هجری قمری یعنی شب احیاء سوم در زنجان متولد شد. پدر ایشان مرحوم حاج محمد مهدی زنجانی (طاب ثراه) از تجار محترم و بازرگانان در قسمت خرید و فروش پارچه و از تجار متدین شهر زنجان بود و حرفه‌اش تجارت پارچه بوده است. پس از طی مراحل طفولیت و رسیدن به سنین نوجوانی فرزند ایشان مرحوم میرزا محمدباقر زنجانی، پدر ایشان علاقه بسیار زیادی پیدا می‌کند که فرزندش طلبه شود و به تحصیل علوم دینی بپردازد. طبق بیان مرحوم والد ﷺ در حدود سن ۱۷ سالگی دروس سطح پایانی حوزه که شامل رسائل، مکاسب و کفایه است را به پایان برده است و از درس خوانی فراغت یافته است و در سن ۱۷ سالگی در دروس خارج بزرگان زنجان به مدت ۸ سال حضور یافته است. ان شاء الله نام اساتید ایشان را در ادامه بیان خواهیم کرد.

اواخر جنگ جهانی اول و در دوره سلطنت احمد شاه قاجار یعنی در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی پس از فوت پدر و مادر و دو برادرش به فاصله کمتر از یک سال (احتمالا آن زمان مرضی شبیه کرونای عصر حاضر البته برخی مورخان هم اشاره کرده‌اند در اواخر جنگ جهانی اول شیوع پیدا کرده بود و باعث مرگ و میر افراد بسیاری شده بود و مرحوم آیت الله زنجانی در فاصله کمتر از یک سال پدر و مادر و دو برادر کوچکتر از خودشان را از دست می‌دهند) در اوایل سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۱۳۳۸ هجری قمری در سن ۲۶ سالگی مرحوم والد به نجف اشرف پایگاه هزار ساله مکتب اهل البیت (علیهم السلام) هجرت می‌نمایند و پس از آن به ایران مراجعت نمی‌نمایند یعنی حدود ۵۶ سال ایشان به طور مستمر در نجف اشرف اقامت داشته‌اند و به جهت مشکلاتی که داشته‌اند و چه بسا اکثرا هم مشکلات مادی و زندگانی سخت آن زمان بوده است، موفق به بازگشت به ایران ولو برای دیدار با آشنایان و ارحام و یا زیارت امام رضا (علیه السلام) نمی‌شوند تا اینکه در روز ۲۰ رمضان ۱۳۹۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۵۳ هجری شمسی (حدود ۵ سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) در سن ۸۲ سالگی به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. شب فوتشان ۲۰ رمضان بوده است و تا مراسم تشییع انجام بشود و مراجع و علماء حاضر شوند یک قدری زمان برد و مراسم تدفین ایشان دقیقا در شب شهادت مولی الموحدین امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام شد و ایشان در یکی از حجرات صحن علوی به خاک سپرده شدند. مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی و مرحوم آیت الله العظمی خویی در تشییع ایشان شرکت داشته-اند و مرحوم آیت الله خویی بر ایشان نماز خواندند. بنابراین می‌توان گفت ایشان شب احیاء سوم پا به عرصه هستی گذاشتند و شب احیاء دوم از این دنیا رحلت کردند. عاش سعیدًا و مات سعیدًا، رَحِمَهُ الله تعالی، خوشا به حالشان.

بند دوم: مختصری از شرح حال استادان ایشان در زنجان، کربلا و نجف اشرف

این بند را در سه فصل بیان می‌کنیم: اساتید ایشان در زنجان، اساتید ایشان در کربلا و اساتید ایشان در نجف اشرف

اساتید مرحوم والد در شهر زنجان که اساتید بسیار معظمی بوده‌اند:

استاد اول مرحوم آیت الله شیخ زین العابدین زنجانی ﷺ، آقایانی که سابقه تدریس در دانشگاه دارند و اوائل تأسیس در دانشگاه بودند آیت الله عابدی زنجانی را یادشان هست و ایشان اکنون در قید حیاتند. آیت الله عابدی زنجانی برادر زاده مرحوم آیت الله شیخ زین العابدین زنجانی بوده‌اند. ایشان مهم-ترین استاد مرحوم والد ما بوده‌اند. ایشان از شاگردان مبرز آیت الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی صاحب فتوای جهاد علیه استعمار انگلیس بوده است.

استاد دوم مرحوم آیت الله میرزا ابراهیم فیلسوف حَکَمی زنجانی است. ایشان از طبقه فلاسفه بوده و از شاگردان مبرز آیت الله سید ابوالحسن جلوه بوده است که از فلاسفه مشهور قرن اخیر بوده است. معمولا کسانی که در فلسفه و عرفان کار کرده‌اند اشاره کرده‌اند که مرحوم آیت الله جلوه فیلسوف نامی قرن اخیر بوده است. مرحوم والد ما قسمت شرح اشارات و شرح منظومه را خدمت مرحوم میرزا ابراهیم فیلسوف تلمذ می‌کند، البته اسفار ملاصدرا در برنامه درسیشان نبوده است و می‌توان ادعا کرد که والد ما با یک واسطه شاگرد مرحوم آیت الله جلوه بوده است.

استاد سوم مرحوم آیت الله شیخ عبدالرحیم طارمی ﷺ بوده است که از اعاظم شاگردان مرحوم آخوند خراسانی است.

استاد چهارم مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی ﷺ است که ایشان هم از اعاظم شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بوده است.

استاد پنجم مرحوم آیت الله سید حسن زنجانی، معروف به ابن القناد زنجانی است که از اساتید اخلاق و عرفان بوده و از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو بوده است.

همان طور که بیان کردیم اساتید ایشان در زنجان از اساتید مبرز خود بوده‌اند و خودشان هم به نوبه خود از شاگردان فقهای بزرگ مانند میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو یا آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (مرحوم شیرازی دوم) صاحب فتوای جهاد و دیگران بوده‌اند.

استاد مرحوم والد در شهر کربلا:

مرحوم والد وقتی به نجف اشرف هجرت می‌کنند، به دستور مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی معروف به میرزای شیرازی دوم که صاحب فتوای جهاد علیه استعمار انگلیس در زمان خودش بود، در کربلا یک سال می‌مانند و ایشان از پدر ما می‌خواهد که شما یک سال در کربلا بمانید چراکه شما به جو عراق آشنا نیستید و جو کربلا به فضای ایران نزدیکتر است و پس از اینکه با این فضا آشنا شدید، هر وقت خواستید به نجف بروید. به دستور استادشان ایشان یک سال در

کربلا توقف می‌کنند و در آن سال در درس مرحوم میرزای شیرازی دوم شرکت می‌کنند. پس از یک سال ایشان به نجف اشرف هجرت می-کنند.

اساتید مرحوم والد در شهر نجف اشرف:

استاد اول ایشان مرحوم آیت الله العظمی شیخ الشریعة اصفهانی متوفای ۱۳۳۹ هجری قمری و مطابق با ۱۲۹۹ هجری شمسی است که مرحوم والد حدود یک سال خدمت ایشان تلمذ می‌کند.

استاد دوم شیخ اسماعیل محلاتی (قدس الله تعالی نفسه الزکیة) است متوفای ۱۳۴۳ هجری قمری و مطابق ۱۳۰۳ هجری شمسی و ایشان در جای خودش از علماء و فقهای بسیار گمنام است و شخصیت ایشان کما هو حقه بیان نشده است و مرحوم والد ما علم کلام، علم اعتقادات و علم اخلاق را در نزد ایشان تلمذ کرده‌اند و بسیار به این استادشان علاقه مند بوده‌اند و در واقع به نوعی حالت مرید و مرادی با ایشان داشته‌اند. نام شیخ اسماعیل محلاتی که برده می‌شد مرحوم پدر ما نمی‌توانست خودش را نگه دارد و اشک‌هایش سرازیر می‌شد، با اینکه حدود ۵۰ سال از فوت این استاد گذشته بود. فرصت کوتاه است وگرنه علت این علاقه مندی را بیان می‌کردیم.

استاد سوم مرحوم آیت الله سید ابوتراب خوانساری است که متخصص در علم رجال و درایة الحدیث بوده است و متوفای ۱۳۴۶ هجری قمری و مطابق با ۱۳۰۶ هجری شمسی است. علم رجال و درایة الحدیث را مرحوم والد نزد ایشان تلمذ کرده‌اند. ایشان کتاب معروفی دارد به نام «شرح حال ابوبصیر» که از راویان امام صادق (علیه السلام) است و کتاب ایشان هم چاپ شده است.

استاد چهارم مرحوم آیت الله شیخ عبدالله مامقانی است که فکر کنم حوزویان و دانشگاهیان با نام ایشان کاملا آشنا باشند و ایشان متوفای ۱۳۵۱ هجری قمری مطابق با ۱۳۱۱ هجری شمسی است. ایشان مؤلف دوره عظیم، ارزشمند و مشهور «تنقیح الرجال» است که اگر به طور قطع وزیری چاپ شود، حدود ۳۰ جلد می‌شود و تألیفات دیگری مانند «مقباس الهدایة» دارد که ضمن ۴ جلد چاپ شده است. مرحوم والد ما در علم رجال علاوه بر آیت الله خوانساری خدمت ایشان هم تلمذ کرده بود.

استاد پنجم مرحوم آیت الله العظمی میرزا حسین نائینی (قدس الله نفسه الزکیة) است که متوفای ۱۳۵۵ قمری مطابق با ۱۳۱۵ هجری شمسی است و عمده تلمذ والد ما در طول عمر شریفش نزد مرحوم میرزای نائینی بوده است و مرحوم والد ما حدود ۱۴ سال از محضر ایشان استفاده نموده است.

استاد ششم مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین معروف عراقی (رضوان الله تعالی علیه) است که متوفای ۱۳۶۱ مطابق با ۱۳۲۱ شمسی است، مرحوم والد ما حدود یک سال نزد ایشان در علم اصول استفاده کرده است. البته ایشان عمده تحصیلشان نزد مرحوم نائینی بوده است و از باب تفنن در درس ایشان هم شرکت نموده‌اند ولی از شاگردان ایشان به حساب نمی‌آیند.

استاد هفتم مرجع عالی قدر و تامّ و تمام شیعیان جهان مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (قدس الله نفسه الزکیة) متوفای ۱۳۶۵ هجری قمری مطابق با ۱۳۲۵ شمسی است و مرحوم والد ما در علم فقه به مدت یک سال از محضر ایشان استفاده نموده‌اند.

مقصود از بیان اساتید ایشان این است که یک راه شناخت شخصیت اشخاص، آشنایی با اساتید آن شخص است. اساتید ایشان مانند مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی، مرحوم محمدتقی شیرازی، مرحوم شیخ عبدالله مامقانی، مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی از بزرگان بوده‌اند و لذا می‌توان ادعا کرد که ایشان در علم کلام، فقه، اصول و حتی حکمت و فلسفه پخته شده بودند. البته ایشان در دوره میانی عمر فعالیت‌های فلسفی را ادامه نمی‌دهند و عمده فعالیتشان در فقه و اصول بوده است.

دوره تدریس ایشان بسیار طولانی بوده است. این طور که خودشان گفته‌اند، از حدود ۱۸-۱۷ سالگی ایشان مشغول تدریس شده‌اند و اولین تدریسی که در شهر خودشان هم داشته‌اند، تدریس کتاب سنگین قوانین الاصول تألیف مرحوم میرزای قمی برای جمعیت ۷۰-۶۰ نفری بوده است. اگر ما این را ملاک محاسبه قرار بدهیم، ۱۳۲۹ هجری قمری شروع تدریسشان است و تا چند هفته قبل از فوتشان تدریسشان به قوت خود باقی بوده است و وفات ایشان در سال ۱۳۹۴ هجری قمری بوده است. بنابراین مدت تحصیل ایشان به مدت ۶۵ سال ادامه داشته است. بنابراین در این مدت، بایستی شاگردان ایشان بسیار زیاد باشد. شاید چند هزار نفر از علماء و مجتهدین و ائمه جماعت در مکتب ایشان تربیت یافته‌اند. می-توان ادعا کرد که اکثریت مراجع درس مرحوم پدر ما را درک نموده‌اند و احیانا ممکن است اساتید مشترک داشته‌اند و از دیگر بزرگواران هم استفاده می‌کرده‌اند.

بنده از باب نمونه به سه مورد اشاره می‌کنم: ۱- شخصیت اول مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه الوارف) است که ایشان هم در نوشته جاتشان تأکید دارند و هم در سخنرانی‌هایشان که در صدا و سیما پخش شده می‌فرمایند که یکی از اساتیدشان در نجف آیت الله میرزا باقر زنجانی بوده است. ۲- شخصیت دوم حضرت آیت الله وحید خراسانی (دام ظله العالی) است. ما از ایشان نواری داریم که به مناسبت سالگرد وفات پدر ما، تجار و بازرگانان کشور کویت مجلس ختمی ترتیب داده بودند و آن سال مصادف بوده است با اینکه حضرت آیت الله وحید خراسانی (دام ظله العالی) در کویت تشریف داشته‌اند و از ایشان دعوت شده بود که از مقام مرحوم والد ما تجلیل کنند. عین این سخنرانی بحمدالله موجود است و در آن سخنرانی، خیلی شیوا و با نطق سحرآمیزشان، تجلیل بسیار وافی و کافی از مرحوم والدمان انجام داده بودند و در ضمن صحبت‌هایشان می‌فرمایند که ۸ سال از درس ایشان استفاده نموده‌اند. ۳- شخصیت سوم حضرت آیت الله سیستانی (دام ظله العالی) است که بنده به محضرشان رسیدم و خود ایشان فرمودند که بنده دو سال در درس اصول ایشان شرکت کرده‌ام. ما به همین سه مورد یعنی آیت الله العظمی سیستانی در نجف، آیت الله العظمی وحید خراسانی در ایران و مقام معظم رهبری که رأس بزرگان هستند اکتفا می‌کنیم.

در ادامه به تألیفات معظم له اشاره می‌کنیم. تألیفات مرحوم والد را می‌توان در ۴ بخش تقسیم بندی کرد:

بخش اول: تألیفات مستقل

۱- کتاب المکاسب: از ابتدای مکاسب محرمه تا پایان خیارات که مشتمل بر همه مباحث مکاسب است و اولا به همت جامعه مدرسین و ثانیا به استناد توصیه‌های بسیار مؤکد مقام معظم رهبری به جامعه مدرسین و ثالثا به توصیه مرحوم آیت الله یزدی ﷺ ضمن سه جلد چاپ شده است و هر یک از مجلداتش ضخیم است و حدودا مشتمل بر ۹۰۰ صفحه است. البته ما دوست داشتیم که ضمن ۶ جلد ۵۰۰ صفحه‌ای چاپ شود، ولیکن بنابر دلایل عقل پسند، نظر جامعه مدرسین این بود که ضمن ۶ جلد چاپ نشود تا هزینه‌اش زیاد نشود و ما هم موافقت کردیم و بحمدالله در اختیار فضلاء و علماء قرار گرفت و بنده یک دوره از آن را به دانشگاه امام صادق (علیه السلام) اهدا کردم.

۲- کتاب تنقیح القواعد: کتاب بسیار قطور و مفصلی است که شامل تمام مباحث علم اصول از اول مباحث الفاظ تا انتهای تعادل و تراجیح است. تخمین ما این است که اگر این دوره چاپ شود، ۸ جلد ۵۰۰ صفحه‌ای خواهد بود و از خداوند متعال (جلّت عظمته) توفیق چاپ آن را مسألت داریم.

بخش دوم: حواشی بر کتاب‌های فقهای گذشته (زیرا بخشی از آثار بزرگان به طور حاشیه است که کتابی را انتخاب کرده و بدان حاشیه زده‌اند)

۳- مرحوم والد شرح مفصلی بر کتاب «عروة الوثقی» نوشته فقیه اهل البیت مرحوم آیت الله العظمی سید محمدکاظم یزدی (قدس الله تعالی نفسه الزکیة) دارند. البته شرحشان کامل نبوده و متناسب به ابوابی که خارجش را تدریس نموده‌اند، کتاب عروه را نیز برهمان اساس شرح نموده‌اند. البته ایشان تا انتهای عمرشان موفق نشدند که همه ابواب عروة الوثقی را به طور خارج تدریس کنند. شرح عروه ایشان شامل مباحث اجتهاد و تقلید، فروع علم اجمالی در باب صلات، شرح مفصل و مبسوط کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الشرکة و کتاب المضاربة است. تخمین ما این است که اگر این دوره چاپ شود ممکن است شامل ۶ جلد شود.

بخش سوم: شرح بر متون فقهی

۴- ایشان بر «رسائل» مرحوم شیخ انصاری (قدس الله نفسه الزکیة) از ابتدا تا انتها یک حاشیه مفصل دارند، تخمین ما این است که اگر چاپ شود حدود دو جلد خواهد شد.

۵- ایشان بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی ﷺ از ابتدا تا انتها شرح دارند و تخمین ما این است که اگر چاپ شود حدود دو جلد خواهد شد.

۶- ایشان حاشیه دارند بر دو باب صلات و طهارت کتاب گرانسنگ «مصباح الفقیه» مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا رضای همدانی ﷺ که خودشان از شاگردان معظم و برازنده شیخ انصاری

بوده‌اند. کتاب مصباح الفقیه از کتب مهم و منبع فقه شیعه است. زمانی که مرحوم والد ما درس خارج کتاب طهارت و صلات را تدریس می‌نمودند، مبنای تدریسشان را عروة الوثقی قرار ندادند بلکه مبنا را کتاب مصباح الفقیه قرار دادند و لذا حواشی مفصلی بر این دو باب کتاب مصباح الفقیه دارند. مرحوم حاج آقا رضای همدانی متوفای ۱۳۲۱ هجری قمری است و حدود ۱۲۰ سال از فوتشان می‌گذرد و از اعاظم شاگردان شیخ انصاری بوده است. ما برآوردمان این است که این حاشیه هم دو جلد خواهد بود.

۷- ایشان حاشیه مفصلی دارند بر کتاب «رسالة فی اللباس المشکوک» استادشان مرحوم میرزای نائینی که از ابتدا تا انتهای این رساله را حاشیه زده‌اند. تخمین ما این است که این حاشیه هم یک جلد خواهد بود.

بخش چهارم: تقریرات دروس اساتید

۸- تقریرات کامل اصول مرحوم میرزای نائینی را از ابتدا تا انتها نوشته‌اند و برآورد ما این است که ضمن ۳ جلد قطور یعنی حدود ۷۰۰-۶۰۰ صفحه چاپ خواهد شد.

۹- کتابی دارند کشکول مانند که حاصل مطالعاتشان در ایام تعطیلات و تفریحات بوده است و مطالب نغز و مفیدی که در مطالعات جانبی داشته‌اند را جمع آوری نموده‌اند که اگر چاپ شود حدود یک جلد خواهد شد. سرگرمی ایشان هم غالبا صرف مطالعه کتاب‌های جانبی مثل کتاب‌های تاریخی، جغرافی، اعتقادی و امثال ذلک بوده است و مطالعات متفرق هم بسیار داشته‌اند. این کتاب مشتمل بر مسائل ادبی، اجتماعی، مسائل ریاضی، مطالب نغز و مفید در مجلات مفید مانند مجله آستان قدس رضوی، مجله وزین مکتب اسلام که در قم توسط آیت الله مکارم شیرازی چاپ می‌شد، مجله سالنامه مکتب تشیع، اشعار فارسی و عربی و... است. البته همه این مجلات را صاحبان آن مجلات به مرحوم والد اهدا می‌کردند و مرحوم والد هم همه این مجلات را از ابتدا تا انتها بدون کم و کاست مطالعه می‌کردند. برآورد ما این است که این کتاب هم حدود یک جلد خواهد شد.

۱۰- ایشان یک رساله فتوایی دارند به روشی که میان فقهاء معمول است. زیرا قبل از اینکه رساله توضیح المسائل نوشته شود بسیاری از بزرگان ما من جمله مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ﷺ رساله‌شان را همان حاشیه بر عروه سید یزدی ﷺ قرار می‌دادند و مرحوم والد ما هم مستثنی از این قاعده نبودند و آخرین نظریاتشان را به شکل حاشیه بر کتاب عروه مرحوم سید یزدی قرار داده بودند و به نوعی رساله فتوایی مرحوم والد بوده است. البته از مرحله اینکه کسی بخواهد از ایشان تقلید کند گذشته است لیکن معمولا این رساله‌ها در حوزه‌ها دارای ارزش و بهاء است و حتی مؤسساتی در حوزه‌ها تشکیل شده است که حتی حواشی فقهای گذشته را بر عروة الوثقی جمع آوری کنند و برآورد ما این است که این کتاب هم حدود یک جلد خواهد بود.

۱۱- مرحوم والد ما مجموعه‌ای از قواعد فقه را هم نوشته‌اند مشابه «قواعد الفقه» مرحوم میرزا حسن بجنوردی (رضوان الله تعالی علیه) لیکن قواعد فقه مرحوم والد مشتمل بر همه قواعد نیست. زیرا دستشان بر نوشتن تألیفات دیگر بوده است و موفق به گردآوری همه قواعد نشده‌اند.

قواعدی مانند قاعده لا ضرر، قاعده صحیحه لا تعاد، قاعده نفی عسر و حرج، قاعده صحیحه من ملک و امثال ذلک را بحث نموده‌اند و برآورد ما این است که این کتاب هم حدود یک جلد خواهد بود.

بنابراین برآورد ما این است که مجموع آثار مرحوم والد ما حدود ۳۰ جلد خواهد بود. تنها اثری که مرحوم والد ما به زبان فارسی دارند، رساله‌ای است تحت عنوان «المثوبات الموعوده علی المندوبات» که ترجمه‌اش چنین است: ثواب‌هایی که ائمه معصومین ضمن بیانات خودشان وعده فرموده‌اند که اگر مسلمانی مستحباتی را انجام دهد این ثواب را می‌برد مانند اینکه ثواب هزار حج یا هزار عمره را دارد. ظاهرا در سال ۱۳۵۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۱۴ هجری شمسی یعنی یک سال قبل از فوت استادشان مرحوم میرزای نائینی، در یزد، این مسئله، مسئله روز شده بود و به تعبیر مرحوم والد ما، یکی از اجله علمای سادات شهر یزد این سؤال را برای بنده فرستاده است تا من جوابش را بدهم. سؤال این است که چگونه این ثواب‌های عظیم در قبال اعمال متصور است؟ مرحوم والد به این سؤال به زبان فارسی پاسخ داده‌اند و امیدواریم این نوشته تحقیق شود و در یک مقاله در حدود ۶۰-۵۰ صفحه چاپ شود. از مجموعه آثارشان تنها سه جلد مکاسب ایشان به همت جامعه مدرسین به چاپ رسیده است.

بند سوم: بررسی سیره عملی و خصوصیات، ویژگی‌ها، محامد خصال معظم له

بنده عرض می‌کنم که اگر بخواهیم وارد این بحث شویم، به نظر می‌رسد که دائره این بحث بسیار گسترده است. لکن با توجه به اینکه زمان جلسه محدود است بنده به چند مورد اشاره می‌کنم.

مرحوم میرزا محمدباقر زنجانی عالمی بودند وارسته، زاهد، تارک دنیا، معرض از ریاست و از لوازم ریاست و این از ویژگی‌های بارز ایشان بود و هر کس وارد نجف می‌شد، مرحوم میرزا محمدباقر زنجانی را به عنوان تارک دنیا و معرض از ریاست و لوازم ریاست می‌شناختند و شخصی بودند که دوست داشتند وارسته زندگی کنند. چنانچه اگر از علماء هم سؤال می‌کردند، انگشت حوزویان، زهد و اعراض از دنیا مخصوصا ریاست ایشان را نشانه می‌رفت. ایشان جزو متقی‌ترین علمای زمان خودشان بودند و زهد ایشان زبانزد بود. بنده نسبت به اعراض از دنیا و زهد و ساده زیستی ایشان به سه مورد اشاره می‌کنم:

۱- پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی ﷺ، مرحوم شهید آیت الله قاضی طباطبایی ﷺ امام جمعه شهید محراب تبریز که خود ایشان هم از شاگردان مبرز مرحوم والد بود، نامه‌ای به مرحوم والد ما نوشتند که ضمن تسلیت وفات آیت الله العظمی بروجردی، از مرحوم والد ما تقاضا کردند که شما رساله عملیه بنویسید که اگر نشد در کل ایران، حداقل در آذربایجان شرقی و غربی رساله شما را چاپ کنیم و مشغول تبلیغ برای شما شویم. در پای نامه ایشان، ۴۰ نفر از بزرگان که ظاهرا حدود ۲۰ نفر از علمای تبریز و ۲۰ نفر از بازرگانان معتبر تبریز بودند امضا کردند و تقاضای رساله از ایشان کردند. مرحوم والد فرمودند که من سنم بالاست و پایم لب گور است و بحمدالله در شهر

نجف من به الکفایه موجود است و اگر چنانچه بخواهم مرجعیت را بپذیرم یک سری توالی فاسده دارد مانند اینکه مبالغی برای بنده فرستاده می‌شود و بنده با این سن بالا برایم مشکل است که به این پول-ها رسیدگی کنم و آیا اینکه این پول‌ها به موقع به مصرف می‌رسد یا نمی‌رسد و لذا فرستادن رساله را نپذیرفتند.

۲- پس از وفات مرحوم آیت الله العظمی سید محسن طباطبایی حکیم ﷺ بود. ایشان دامادی داشتند به نام آیت الله حاج آقا ابراهیم طباطبایی که نوه مرحوم صاحب عروه بودند، یعنی هم نوه آیت الله یزدی و هم داماد آیت الله حکیم بودند. یکی از بازرگانان بسیار معروف شهر اصفهان به نام حاج میرزا حسن کلاهدوزان (طاب ثراه و رحمه الله تعالی) که سازنده ضریح حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بودند و پیش از انقلاب در دوره ستم‌شاهی خیلی با شکوه و با عظمت این ضریح را ساختند و از طریق کرمانشاه و کاظمین به دست آیت الله حکیم ضریح را در جای خودش قرار دادند. مرحوم آقای کلاهدوزان که از تجار بسیار متمول و ثروتمند بازار اصفهان بود و به نوعی ریش سفید بازار اصفهان بود پس از فوت مرحوم آیت الله حکیم به همراه مرحوم آیت الله حاج آقا ابراهیم طباطبایی یزدی به نجف آمدند و عین درخواست مرحوم قاضی طباطبایی را مطرح کردند و گفتند که فلانی، ما از شما تقاضا داریم که شما رساله‌تان بنویسید و ما رساله شما را در اصفهان چاپ می‌کنیم و در سراسر ایران چاپ می‌کنیم تا شما پس از فوت آیت الله سید محسن حکیم مرجعیت عامه پیدا کنید. اینجا هم مرحوم والد ما همان حرف‌ها را تکرار کردند و گفتند که من آفتاب لبِ بام هستم و مرجعیت را اصلا قبول نمی‌کنم.

۳- پس از رحلت مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی ﷺ است که از مراجع بزرگ نجف بودند. مرحوم آیت الله سید عباس مهری که عالم برجسته شیعیان کویت بود به همراه یکی از تجار ثروتمند درجه یک کشور کویت به نام مرحوم حاج رئیس بهبهانی که تجارت چای داشت و کشتی کشتی تجارت چای انجام می‌داد و شخص ثروتمندی بود و جزو میلیاردرهای زمانش بود و شخصی بسیار معتقد و متدین بود و خمسش را پرداخت می‌کرد، به منزل ما آمدند. مرحوم حاج رئیس بهبهانی به مرحوم والد ما گفت که من وجوهاتم را و وجوهات بقیه تجار و بازرگانان شیعه بازار کویت را (توجه کنید که این وجوهات مبلغ بسیار هنگفتی می‌شد و شاید به پول امروز صدها میلیارد تومان می‌شد) بعد از فوت آیت الله العظمی شاهرودی می‌خواهم اول به شما بدهم و دوم به آیت الله خمینی (آن زمان به ایشان امام خمینی نمی‌گفتند) بدهم و سوم به مرحوم آیت الله خوئی بدهم (چون ایشان مقلد مرحوم آیت الله شاهرودی بودند). پس از این بیان مرحوم والد ابتدا بسیار گریه کردند و با دستمال اشکشان را خشک کردند چون تازه مرحوم آیت الله شاهرودی وفات کرده بودند. سپس همان حرف‌ها را فرمودند و قبول مرجعیت نکردند و فرمودند این سهم را به آقای خمینی و آقای خوئی بدهید و لذا این سه سهم را دو سهم کنید.

ایشان حتی از لوازم رئاست هم احتراز داشتند. یک شب از درس خارج مرحوم والدمان در مسجد عمران داخل صحن که محل تدریس ایشان بود بیرون آمدیم و از جلو دیدیم که مرحوم آیت الله العظمی خوئی با شکوه مرجعیتی که داشتند با همراهاشان داشتند می‌آمدند. ایشان جلو آمدند و با مرحوم پدرمان احوالپرسی کردند و به مرحوم والد فرمودند که آقای میرزا، شما ۶۰ سال

است که دارید تدریس می‌کنید، من به شما پیشنهاد می‌کنم که بلندگو تهیه کنید و حتی حاضرم پول بلندگو را از سهم امام برایتان تهیه کنم. بنده دنبال پدرمان بوده‌ام و این قضیه را از دهان خود آیت الله خوئی شنیده‌ام و از کس دیگری نقل نمی-کنم. مرحوم والدمان فرمودند که آقا ما ۶۵ سال در نجف هستیم و گرمای طاقت فرسای نجف را تحمل کرده‌ایم. یک زمانی اساسا آب لوله کشی و برق در نجف نبود و زمان جنگ جهانی اول بود و ما همه سختی‌هایش را تحمل کرده‌ایم. حالا آخر عمر دیگر بنده آفتاب لب بام هستم بیایم و بلندگو بخرم؟ این چند صباح را هم بدون بلندگو سپری می‌کنیم. اصرار از آقای خوئی و سماجت از مرحوم پدر ما، پدر ما از ایشان تشکر کردند و فرمودند ابدا، بنده ممکن است چند صباحی بیشتر زنده نباشم. دقت کنیم که آن زمان تازه بلندگو آمده بود و استفاده از آن نوعی افتخار بود و ایشان همین اندازه هم اعراض می‌کردند و نشان می‌دهد که ایشان شخصی خودساخته و معرض از ریاست و حتی از لوازم ریاست بود.

از نظر قدس و تقوای شخصی ایشان یک قضیه یخچال هست که بنده دریغ دارم ذکر نکنم و یک قضیه خریدن میوه هست و بنده بیشتر مصدع وقت دوستان نمی‌شوم.

یک زمانی ما دور مرحوم والد در اتاق نشسته بودیم، مرحوم والده ما گفتند که همه علماء در خانه‌شان یخچال دارند و ما نداریم و خطاب به مرحوم والد فرمودند که شما چرا پول نمی‌دهید یخچال بخرید؟ پدر ما یک صندوقچه داشتند که چیزهایی که اسرار بود را داخل آن می‌گذاشتند و از جمله مهر امضایشان آنجا بود (سابقا علماء مهر داشتند و در صورت نیاز مهر می‌زدند) و اگر سهم امامی هم بود در آنجا قرار می‌دادند. مرحوم والد ما در صندوقچه را باز کردند و خطاب به زن و بچه‌شان گفتند که در اینجا پول زیاد است و من می‌توانم به اندازه ۳۰-۲۰ تا یخچال بخرم، ولی من از جهت شرعی خودم را مجاز نمی‌دانم که از سهم امام پول بردارم و برای خانواده‌ام یخچال بخرم. مرحوم والده فرمودند که پس ما در این گرمای طاقت فرسای نجف چکار کنیم؟ مرحوم والد فرمودند که من یک راهکار را به شما نشان می‌دهم، راهش این است که شما ممکن است از طرق مختلفی پول به دستتان رسیده باشد، شما پولتان را به بنده قرض بدهید (در آن جلسه بنده و مرحوم والده و مرحوم اخوی بزرگتر بنده بودند که ایشان هم روحانی بودند و زندان دیده زندان ابوغریب بغداد بود و این اواخر هم به رحمت خدا رفت) و هر کدام یک سوم مبلغ تهیه یخچال را به بنده قرض بدهید و من مقروض شما می‌شوم و بنده اگر بعدا پولی غیر از سهم امام به دستم رسید به شما بدهی را پس می‌دهم. بعد ما یخچال را تهیه کردیم که یک قوطی بود و داخلش یخ می‌بست و سپس برایشان آب یخ بردیم. ایشان به قدری خوشحال شدند و گفتند که ما در این ۶۰ سال برای اولین بار مزه آب خوردن را چشیدیم و در طول عمرمان همچین دستگاهی که درون قالب یخ ببندد ندیده بودیم. ایشان حدود ۶-۵ ماه پس از تهیه یخچال در ماه رمضان به رحمت خدا رفتند و حتی موفق نشدند که بدهی‌شان را پرداخت کنند. البته بنده از باب مزاح عرض می‌کنم چرا که ما خودمان را طلبکار مرحوم والدمان نمی‌دانستیم. این هم نمونه‌ای از زهد و تقوای ایشان بود که حاضر نبودند از سهم امام فراوانی که نزدشان حاضر بود برای تهیه یخچال استفاده کنند.

نمونه دیگر اینکه ایشان خرج تهیه میوه و مواد لازم منزل را به بنده می‌دادند و به بنده می‌گفتند که مثلا بروم و میوه بگیرم. یک روز فرمودند که میوه منزل تمام شده است شما برو و

برای ما میوه بگیر. ما رفتیم و سه رقم میوه گرفتیم، سیب، پرتقال (چون فصل تابستان بود) و لیمو شیرین و آمدم منزل و بقیه پول را هم به ایشان دادم. ایشان با حدّت و با غضب به بنده نگاه کردند، اینجا جایی بود که به جز بنده و مرحوم والدمان کس دیگری نبود که مثلا بخواهیم بگوییم قصد ریاکاری وجود داشته است. گفتند که آقا این چه کار خبطی بود که کردی؟ چرا سه رقم میوه خریدی؟ بنده از باب مجادلات که گاهی اوقات ممکن است بین پدر و فرزند رخ دهد گفتم آقا مگر خوردن میوه در اسلام حرام است؟ ایشان گفتند خیر، حرام نیست ولیکن منبع تهیه این میوه را ببین چه چیزی است. منبع تهیه این میوه، سهم امام است و نسبت به سهم امام، یک نفر طلبه یا یک نفر عادل (فرقی نمی‌کند) باید به حداقل قناعت کند. حداقل قناعت کردن هم معنایش این است که شما موظف بودی یک میوه می‌خریدی. بنده گفتم که آقا اگر من یک میوه می‌خریدم، خب ما از چشیدن بقیه میوه‌ها محروم می‌ماندیم. ایشان فرمودند نه خیر، هفته اول سیب بخر، هفته دوم پرتقال و هفته سوم لیمو شیرین، اما دیگر وقتی پول دادم این کار را تکرار نکن و سه رقم میوه نخر. حالا شما ببینید که وقتی پول برای تهیه این میوه‌ها پول سهم امام بوده می‌فرموده‌اند که از کجا معلوم امام زمان (علیه السلام) راضی بوده‌اند. به هر حال به نظر می‌رسد نقل این مطالب برای نسل جدید بسیار مفید و اثرگذار است. خدای ناکرده ممکن است به گوشمان برسد که استفاده‌های نابه‌جا از سهم امام و اموال و وجوهات شود و امیدواریم که نقل این مطالب برای نسل جدید مفید باشد و البته نظر خاصی هم به مرجع و فقیه دیگری هم ندارم و وظیفه خود را بیان آنچه دیده‌ام می‌دانم.

در خصوص تشویق و ترغیب به درس خوانی یک نمونه‌ای را هم ذکر کنم. اخوی بزرگتر ما که عرض کردم در زندان ابوغریب شکنجه شده حکومت بعث عراق بود. ایشان هم در اوائل طلبگی‌اش که حدودا ۱۷-۱۶ ساله بود حاشیه مرحوم ملاعبدالله یزدی را در علم منطق می‌خواند. خواندن حاشیه ملاعبدالله در قدیم در حوزه‌ها مرسوم بود. معمولا خواندن حاشیه ملاعبدالله از ابتدا تا انتهایش حداقل ۸-۷ ماه طول می‌کشید. مرحوم والد ما خیلی نسبت به پیشرفت درسی فرزندانشان اهتمام داشتند. یک روز بنده خدمتشان حاضر بودم و ایشان اخوی ما را صدا زدند و گفتند علی (اسم ایشان میرزا علی بود)، چه می‌خوانی؟ ایشان گفتند من دارم حاشیه ملاعبدالله را می‌خوانم (البته دوستان می‌توانند مقایسه کنند که مرحوم والد ما به تعبیر خودشان در ۱۷ سالگی کتاب معقد و پیچیده قوانین الاصول را در شهر زنجان در جمعیت حدود ۷۰-۶۰ نفری تدریس می‌کردند). حدودا ۵-۴ ماهی گذشت و مرحوم والد مجددا اخوی ما را صدا زدند و گفتند چی داری می‌خوانی؟ ایشان گفتند هنوز اواخر حاشیه ملاعبدالله است. مرحوم والد ما خیلی عصبانی شدند و گفتند آخه این چه درس خواندنی است که شما دارید؟ و به ازایش شهریه هم می‌گیرد. اگر امام زمان (علیه السلام) حاضر بشود کمر همه شما را می‌زند، این هم درس خواندن شد؟ بعد در ادامه از این مناسبت استفاده می‌کردند و گفتند بنده در سن ۱۷ سالگی در شهر زنجان حتی ریشم هم نروییده بود ولیکن قوانین الاصول را برای جمعیت ۷۰-۶۰ نفری تدریس می‌کردم. لذا ایشان در امر ترغیب به تحصیل فرزندان بسیار اهتمام می‌ورزیدند. ایشان حتی بنده را هم صدا می‌زدند و می‌پرسیدند که اکنون چه می‌خوانی و ۶-۵ ماه قبل چه می‌خواندی؟ و اگر احساس می‌کردند سستی و تنبلی رخ داده است بسیار وعظ و نصیحت می‌کردند. نسبت به احترام و عشق به طلاب،

مرحوم والد ما ﷺ گویی که برای عشق ورزیدن به طلاب آفریده شده بودند و طلبه دوست بودند. ما مجلس روضه‌ای داشتیم که در طول سال، پنجشنبه‌ها برگزار می‌شد، این مجلس حدود ۴۵ سال در منزل ما ادامه داشت و فقهای بزرگی از قبیل آیت الله العظمی شاهرودی، آیت الله العظمی خوئی، آیت الله شیخ محمدرضا مظفر مؤلف کتاب اصول مظفر و منطق مظفر و بقیه علماء در آن جلسه شرکت می‌کردند. در این جلسه یک پنجشنبه‌ای بود که دیدیم یک طلبه‌ای که حدودا ۱۶-۱۵ ساله بود و از قیافه‌اش معلوم بود که تازه معمم شده است، آمد و گوشه‌ای در مجلس نشست و چند دقیقه‌ای گذشت، بنده مسئول آوردن چای در جلسه بودم. مرحوم والد ما بنده را صدا زدند و گفتند من در گوشت حرفی دارم. من گوشم را نزدیک دهان ایشان بردم، ایشان فرمودند: آن طلبه جوان و ۱۶-۱۵ ساله چرا برایش چایی نیاوردی؟ ما هم چیزی نگفتیم و سریع گفتیم سمعًا و طاعة و رفتیم چای را ریختیم و برای آن طلبه بردیم. آن طلبه خیلی خوشحال شد و نزدیک بود به اصطلاح بال دربیاورد و پرواز کند و از قیافه‌اش معلوم بود، چراکه به او خیلی احترام گذاشته شده بود. وقتی روضه تمام شد و دوستان پراکنده شدند من رفتم خدمت والد و گفتم آقا، این طلبه جوان بود و نهایتا دارد صرف و ادبیات می‌خواند. ما هم که قصد عمدی نداشتیم، یادمان رفت که برایش چای ببریم. لکن قضیه اینقدر مهم نبود که شما بنده را صدا بزنید و در گوشم مطلب را بفرمایید. ایشان خیلی ناراحت شدند و فرمودند آقا اصلا این طلبه ممکن است از اقصی نقاط جهان مانند هند و پاکستان و پای کوه‌های هیمالیا و لبنان آمده باشد به عشق تحصیل علوم دینی مکتب اهل البیت، آیا من وظیفه ندارم کاری کنم او تشویق شود؟ وقتی من به شما دستور می‌دهم که برایش چای ببرید، حداقلش این است که او تشویق می‌شود و می‌گوید من کسی هستم که به من احترام می‌گذارند. این یک نمونه بود که نشان می‌دهد ایشان بسیار طلبه دوست بودند و کوچکترین اهانت را نسبت به طلاب برنمی‌تافتند.

نسبت به برخوردشان با مردم کوچه و بازار هم در کمال فروتنی و تواضع بودند و بسیار با مردم خودمانی بودند. شب‌ها در مسجد عمران محل تدریس درس خارج ایشان بود و منزل ما قدری دور بود و هر شب تاکسی می‌گرفتیم و ایشان را می‌رساندیم و پس از اتمام تدریس نیز تاکسی می‌گرفتیم و ایشان را برمی‌گرداندیم و این کار هر شب ما بود. یک شب ایشان را که می‌خواستیم از مسجد بازگردانیم اخوی ما خدا رحمتش کند میرزا علی یک تاکسی تهیه کرد ولیکن از دوستان چه پنهان، راننده قیافه نامناسب و زننده‌ای داشت. ریش‌هایش را تراشیده بود و سبیل کلفت داشت (آن زمان می‌گفتند که این سبیل، سبیل کمونیستی است و کمونیست‌ها این طور سبیل می‌گذاشتند) و چشم‌هایش هم گویی خون از حدقه‌اش بیرون زده بود و ما فکر می‌کردیم چه بسا شراب خورده و پشت فرمان نشسته است. به هر حال ما نشستیم تا به خانه رسیدیم. من سریع رفتم و کلید را انداختم تا در را باز کنم و مرحوم والد وارد منزل شوند. حدود ۱۲-۱۰ متر فاصله میان ماشین و مرحوم والد از دم در بود، یک دفعه دیدیم که مرحوم والد راهشان را کج کردند و رفتند به سمت تاکسی، ما در پیاده رو بودیم و تاکسی هم در خیابان بود. ایشان رفتند تاکسی را دور زدند و کنار راننده رفتند. وقتی راننده متوجه حضور ایشان شد، شیشه را کشید پایین. مرحوم والد فرمودند من یادم رفت از شما خداحافظی کنم، فی امان الله مولای (عین عبارتشان این بود، یعنی مولای من، خداحافظ شما). آقا این شخص یک دفعه در ماشین را باز کرد و پرید بیرون و روی دست و پای پدر ما افتاد

و شروع کرد به بوسیدن و معذرت خواهی زیاد کرد. ما آمدیم منزل و از باب مجادلاتی که بین پدر و فرزند رخ می‌دهد اخوی ما به مرحوم والد ما گفت آقا مگر شما قیافه این شخص را ندیدید که دکمه-های پیراهنش را هم باز گذاشته بود و سینه‌اش باز بود و وضع نامناسبی داشت. این چه کاری بود که شما کردید و برگشتید و از ایشان خداحافظی کردید؟ مرحوم والد ما فرمودند من ۶۰ سال است در نجف دارم تدریس می‌کنم و تألیفات زیاد داشته‌ام، من فکر می‌کنم کاری که امشب با این راننده عرب انجام دادم، شاید ثوابش از کل تدریس ۶۰ ساله من و تألیفات من و این همه شاگردانی که تربیت کرده‌ام بیشتر باشد. مرحوم اخوی باز ادامه دادند که برای چه آقا؟ شما این همه زحمت و تدریس داشته‌اید. مرحوم والد فرمودند شما که دیدید این شخص وضع نامناسبی داشت، این برخوردی که من با این شخص داشتم و با او متواضعانه خداحافظی کردم، ممکن است این شخص برود خانه و قدری فکر کند و همین کار در روحیه‌اش تأثیر بگذارد و در این رابطه فکر کند که این آقا که معلوم است از مدرسین معروف نجف است بازگشت و با من خداحافظی کرد و در نتیجه این شخص از کارهای زشتش دست بردارد. خب چه کاری بهتر از این؟ شاید من نسبت به کارهای دیگر مانند تدریسم قصد ریا داشته‌ام و چه بسا ثوابی که در این کار به دست بیاورم بیش از ۶۰ سال تدریسم باشد. حالا از شما دوستان چه پنهان، تقریبا یکی دو ماهی گذشت و مجددا ما تاکسی گرفتیم و ما مرحوم والد را رساندیم به مسجد عمران و دیدیم مرحوم اخوی دارد لبخند می‌زند، ما که سوار شدیم دیدیم که این راننده همان شخص است ولیکن به کلی تغییر کرده است و ریش حسابی گذاشته است و لباسش را بسته است و تمیز و مرتب است و مشخص است که توبه کرده است. بعد که وارد منزل شدیم مرحوم والد فرمودند علی، دیدی همان پیش بینی بنده درست بود؟ من با آن برخوردی که کردم آن شخص به صف مؤمنان برگشت (البته ظاهرش نامناسب بوده نه اینکه باطنش هم آلوده بوده است ولی به هر حال ظاهرش هم اصلاح شده بود). از این نمونه‌ها در معاشراتشان قابل ذکر است که نشان می‌دهد ایشان بسیار متواضع بوده‌اند.

ایشان هم در مسجد شیخ طوسی خارج فقه و هم در مسجد عمران داخل صحن امیرالمؤمنین (علیه السلام) خارج اصول می‌گفتند. این نکته را هم ذکر کنیم که ایشان تا سن ۷۰ سالگی مستأجر بودند و سختی‌های اجاره نشینی را چشیده بودند و در سال ۸۲ قمری مصادف با سال ۱۳۴۲ شمسی (سال قیام ۱۵ خرداد ۴۲) صاحب خانه ملکی شدند و تنها ده سال در آن خانه سکونت داشتند و بعد هم به رحمت خدا رفتند.

نکته‌ای که می‌خواستم در اینجا ذکر کنم و دریغم آمد که ذکر نکنم اینکه ایشان با معاصران و هم‌دوره-ای‌های خودشان دوستی و صمیمیت بسیار داشتند و به جهت اعراض از ریاست و مرجعیت محبوبیت بسیار زیادی داشتند و با معاصرانشان رفت و آمد داشتند. بنده از باب نمونه ۶-۵ مورد را ذکر کنم. از قدیم مرسوم بود که اگر عالمی از ایران به نجف می‌آمد بزرگان نجف به دیدار او می‌رفتند و آن شخص هم برمی‌گشت و بازدید پس می‌داد (یعنی آن بزرگواران هم متقابلا به دیدن بازدید کنندگان می‌رفتند). بنده برخی مواردی را که به چشم خودم منزل مرحوم والد دیدم را هم ذکر می‌کنم:

۱- مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم کاشانی (رضوان الله علیه) از دوستان صمیمی

مرحوم والد بودند مخصوصا در اوج قیام علیه استعمار انگلیس در اثر فتوای مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی و خاطره‌ای از ایشان نقل کرده‌ایم و پست‌هایی هم در ایتا و اینستاگرام گذاشته‌ایم.

۲- مرحوم آیت الله سید علی آقای قاضی عارف بسیار مشهور (اعلی الله تعالی مقامه الشریف)، مرحوم والد با مرحوم آیت الله قاضی بسیار رفاقت صمیمانه و از نزدیک داشتند به طوری که گاهی اوقات مرحوم والد در روز جمعه مخصوصا که درس و بحث تعطیل است می‌رفتند نزد مرحوم آیت الله قاضی، آبگوشت خانه مرحوم آقای قاضی که عیالشان درست می‌کرده بسیار خوشمزه بوده و مرحوم والد می‌فرموده آمده‌ام تا آبگوشت بخورم و گاهی اوقات مرحوم آقای قاضی جمعه خانه مرحوم والد می‌آمدند و مرحوم والده ما آش خوشمزه می‌پخته‌اند و مرحوم آقای قاضی می‌فرمودند که آمده‌ام تا در خانه‌تان آش بخورم. البته بین این دو بزرگوار رابطه استاد و شاگردی نبوده است گرچه مرحوم آیت الله قاضی حدود ۱۰-۱۵ سال از مرحوم والد ما بزرگتر بوده است.

۳- مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری (رضوان الله تعالی علیه) از مراجع تقلید شیعه و مخصوصا در بازار تهران بودند و از رفقای صمیمی مرحوم والد ما بودند و مرحوم خوانساری وقتی نجف آمدند مرحوم والد ما دیدار ایشان رفتند و ایشان بازگشتند و بازدید پس دادند و بنده در آن جلسه خدمتگزاری می‌کردم و چای جلوی پدرمان و مرحوم خوانساری می‌گذاشتیم.

۴- مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی ﷺ که از دوستان صمیمی مرحوم والد و از مجتهدان بزرگ نجف بودند و حدود ۶۰ سال با والد ما رفاقت داشتند.

۵- مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم ﷺ، از مرحوم پدر ما پرسیدند که رفاقت شما با آقای حکیم به چه زمانی بازمی‌گردد؟ ایشان فرمودند که در بین نخلستان‌های بین نجف و کربلا، آن زمانی که مرحوم میرزای شیرازی فتوای جهاد داده بود، مرحوم آسید محسن حکیم تفنگ به دوش گرفته بود و ما هم کارهای پشت صحنه جنگ و خدمات جنگ را انجام می‌دادیم. در آن زمان مرحوم آسید محسن حکیم یک طلبه ۲۸-۲۷ ساله یا ۳۰ ساله بود که ما با او رفیق شدیم تا زمانی که ایشان به رحمت خدا رفتند. بنابراین مرحوم سید محسن حکیم از رفقای بسیار صمیمی مرحوم والد ما بوده است.

۶- مرحوم آیت الله العظمی خوئی ﷺ که ایشان هم رفاقت زیادی با مرحوم والد ما داشتند.

۷- مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد ﷺ، ایشان به همراه مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری آمده بودند نجف اشرف و مرحوم پدر ما به دیدار هر دو رفته بودند و موقع بازدید هر دو بزرگوار با هم آمدند و بازدید پس دادند. بنده توفیق داشتم در آن جلسه خدمت دو بزرگوار چای گذاشتم.

۸- مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملاعلی همدانی ﷺ که از اعاظم فقهای کل ایران و همدان بودند و ایشان به نجف آمدند و به دیدار والد ما آمدند و ما در سنین کودکی ایشان را دیدیم.

۹- مرحوم آیت الله سید نصرالله بنی صدر پدر رئیس جمهور بدعاقبت خودمان که از شاگردان مرحوم میرزای نائینی بودند. ایشان هم به نجف آمدند و پدر ما قبلا به دیدار ایشان رفته

بودند و ایشان هم بازدید پس دادند و به ملاقات ایشان رفتند. بنده هم ایشان را کاملا یادم هست و افتخار خدمت‌گزاری در آن جلسه را داشتم.

۱۰- مرحوم آیت الله شیخ حسین حلی ﷺ که از اعاظم فقهای شهر نجف بودند و از اتقیای فقهاء بودند و مرحوم والد ما رفاقت و صمیمیت زیادی با ایشان داشتند. بنده از فرصت استفاده می‌کنم و ذکر می‌کنم که مرحوم شیخ حسین حلی و مرحوم والد ما به عنوان نمونه تقوا و زهد و ترک دنیا و اعراض از ریاست بین حوزویان مشهور بودند.

۱۱- مرحوم آیت الله العظمی میلانی (رضوان الله تعالی علیه) که از مراجع مشهد بودند با پدر ما رفاقت صمیمی داشتند. ایشان بعد از وفات مرحوم والد در قید حیات بودند و نامه‌ای به ما نوشتند و ضمن ابراز تسلیت، در نامه نوشته بودند که بنده به مناسبت فوت مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمدباقر زنجانی، حوزه علمیه مشهد را سه روز تعطیل اعلام نمودم و عین نامه ایشان موجود است.

مراسم تشییع ایشان بسیار باشکوه برگزار شد و دور از انتظار ما بود. جمعیت خیلی با ازدحام از بیرون شهر آمدند و جنازه ایشان تشییع شد. برخی بزرگان مانند آیت الله العظمی امام خمینی ﷺ، آیت الله العظمی خوئی ﷺ، آیت الله العظمی میرزا حسن بجنوردی ﷺ، مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالله شیرازی ﷺ که از مراجع مشهد شدند و مرحوم آیت الله العظمی شیخ حسین حلی ﷺ در تشییع ایشان شرکت داشتند. به علاوه کسانی که در رتبه بعد از آیت الله العظمی هستند و آیت الله بودند که زیاد بودند مانند شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، مرحوم آیت الله سید یوسف حکیم، مرحوم آیت الله سید محمد شاهرودی (فرزند آیت الله العظمی شاهرودی)، مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی آل رازی و مرحوم آیت الله شیخ محمدحسن آل صاحب الجواهر (از نوادگان مرحوم صاحب جواهر). شاید ۷۰-۶۰ نفر از مجتهدین بزرگ نجف که برخی در مقام مرجعیت بودند و برخی هم نبودند در تشییع ایشان شرکت داشتند. به علاوه اینکه جمعیت انبوهی از مردم عرب زبان نجف اشرف در تشییع ایشان شرکت داشتند تا اندازه‌ای که اصلا ما فکرش را نمی‌کردیم و در مخیله‌مان نمی‌آمد. البته همان زمان هم فکر می‌کردیم شخصی که در عمرش تارک دنیا بوده و اعراض از دنیا داشته است، مسلم پیش خداوند متعال روسفید بوده و خداوند هم اسباب عزتش را فراهم کرده است.

مرحوم آیت الله العظمی خوئی چون یک مقدار چاق بودند و زیاد نمی‌توانستند راه بروند، به اندازه صدق عرفی یعنی حدود صد متر در تشییع جنازه شرکت کردند و ادامه مسیر را با ماشین بنزی که داشتند طی کردند و راننده‌شان ایشان را به صحن امیرالمؤمنین (علیه السلام) رساند تا ایشان در ایوان حجره بنشینند و منتظر بمانند تا جمعیت تشییع کننده وارد صحن شوند. ولیکن مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی قوی هیکل بودند و مزاج قوی داشتند و از همان بیرون شهر با پای پیاده و زیر جنازه در تشییع شرکت داشتند تا اینکه جمعیت تشییع کننده وارد صحن شدند. عرض کردیم که این مراسم قدری طول کشید و تقریبا نیمه‌های شبِ شهادت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام جمعیت وارد صحن شد و مرحوم آیت الله العظمی خوئی نماز جنازه را خواندند.

آخرین نکته محل دفن ایشان است. در اثر وساطت برخی علمای شیعه از باب محبت شدیدی که به مرحوم والد داشتند، بنا شد که مرحوم والد داخل صحن دفن شوند و به وادی السلام برده نشوند. مقبره بسیار وزین و آبرومندی بود به نام مقبره مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی رضوان الله تعالی علیه، همان کسی که قیام گوهرشاد را ضد حکومت استبدادی رضا خان قلدر پهلوی انجام داده بود، البته بعدا هم ایشان به دستور رضا خان قلدر به کربلای معلی تبعید شد. ایشان در مقبره بسیار وزینی مقابل ایوان طلای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از مقبره آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی آنجا دفن بودند، البته قبل از ایشان مرحوم آیت الله العظمی شیخ الشریعة اصفهانی قدس سره آنجا دفن بودند. این دو بزرگوار آنجا دفن بودند و مرحوم والد که آنجا دفن شدند، شخصیت سومی بودند که در آن مقبره دفن شدند. البته ما همیشه پیش خودمان مباهات می‌کردیم و این طور فکر می‌کردیم که حداقل این است که مرحوم آیت الله العظمی شیخ الشریعة اصفهانی، جنبه استادی نسبت به پدر ما داشته و خداوند متعال در آخر عمرشان، این دو بزرگوار را کنار هم جمع کرد و هر دو در این مقبره در جوار هم دفن شدند.

این مطلب، پایان سخنان بنده بود و پیشاپیش از همه دوستان به جهت اطاله سخن و کلام عذرخواهی می‌کنم، امیدواریم خداوند متعال همه طاعات و عبادات شما را مورد قبول خودش قرار بدهد و همه بیماران را شفای عاجل عنایت کند و کسانی که حاجات مشروعه دارند، حاجاتشان را برآورده کند و علماء و طلاب و دانشجویان را در امر تحصیل و تدریس و احیاء علوم اهل البیت یاری کند چراکه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که حضرت فرمودند:«احیوا أمرنا رحم الله من احیا امرنا» (وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۳۹۲). توفیق و تأیید همه دوستان را از درگاه خداوند متعال جلت عظمته خواستارم.

نظام شناسی مکتب سهروردی

■ **ارائه شده توسط: دکتر مهدی عباس زاده**

جلسه ی سخنرانی « نظام شناسی مکتب معرفتی سهروردی » با حضور دکتر مهدی عباس زاده در ۸ مرداد ۱۴۰۰ ساعت ۱۸ برگزار گردید. در این جلسه ابتدائا به شمای کلی از فلسفه ی سهروردی پرداخت شد و سپس معانی کلماتی چون »نظام» هم بیشتر مورد تدقیق قرار گرفت تا پس از گذراندن این دو مقدمه، صحبت از نظام شناسی مکتب معرفتی سهروردی معنا پیدا بکند و نشان داده شده که اگر نقطه ی مهم فلسفه ی سهروردی یعنی بحث «نور» را در نظر بگیریم و سعی بکنیم مسائل مختلف فلسفه ی او را در پرتو این مفهوم با همدیگر مرتبط در نظر بگیریم، این خواه ناخواه منجر به یک نظامی اندیشه ای از فیلسوف مهم اسلامی، سهروردی می شود.

غربت رازگون (ازکانت تا فروید – تعاملات فلسفه و روانکاوی)

ارائه شده توسط: دکتر مهرداد پارسا

وبیناری آنلاین در ۲۱ خرداد ۱۴۰۰ ساعت ۱۸ با حضور دکتر مهرداد پارسا تحت عنوان «غرابت رازگون، تعاملات روانکاوی و فلسفه از کانت تا فروید» برگزار شد. غرابت رازگون از مفاهیمی است که در روانکاوی توسط فروید بسط پیدا کرد. در این وبنیار ابتدائا برای شناخت از موضوع بحث، اصطلاحات و مقدماتی از پدر علم روانکاوی فروید گفته شد و در نهایت مفهوم موضوع جلسه یعنی غرابت رازگون پرداخت گردید و نشان داده شد که این مفهوم ابتدائا در فیلسوفان مهم گذشته ای چون کانت چه مفهومی را می توان نزدیک به آن دانست و سپس سرگذشت این مفهوم را در فیلسوفان نیز به آن اشاره شد. حتی این موضوع در فیلم هایی نیز بدان اشاره شده که نشان از اهمیت این موضوع می کرد.

مرگ فلسفه و فیلسوف

ارائه شده توسط: دکتر محمدابراهیم باسط

وبیناری آنلاین در ۱۳ خرداد ۱۴۰۰ ساعت ۱۷ با حضور دکتر محمدابراهیم باسط تحت عنوان «مرگ فلسفه و فیلسوف» برگزار شد. در این وبنیار یکی از موضوعاتی که در سنت فلسفه از گذشته تا امروزه مورد بحث و گفتگو شده، یعنی مرگ فلسفه و پایان فلسفه است، در قالب ۲ ساعت توسط مدرس محترم ارائه شد. این موضوع که امروزه مخصوصا توسط دانشمندان روی آن مانور داده می شود به هدف کنارزدن فلسفه در کنار علم می باشد. در این وبینار ابتدائا استدلال عمده ی کسانی که برای فلسفه پایانی می دانند به طور دقیق و مفصل گفته شد و سپس با رجوع به تاریخ فلسفه پاسخ هایی از فیلسوفان به استدلال آنها آورده شد که حکایت از آن می کرد که استدلال عمده ی آنها یعنی طبیعت گرایی خالی از اشکال های جدی نمی باشد.

دورهمی صمیمانه

- **ارائه شده توسط: دکتر سپهر کرد**

منابع مطالعاتی برای کنکور دکتری فقه و مبانی حقوق

آزمون مشتمل بر ۲ دفترچه سؤال است: دفترچه ای که ابتدا در اختیار قرار میگیرد، سؤالات دروس اختصاصی است که شامل ۳ درس زبان عربی، فقه و اصول است و هر درس ۳۰ سؤال دارد و در مجموع ۱۲۰ دقیقه فرصت برای پاسخگوئی وجود دارد

دفترچه دوم مشتمل بر سؤالات دروس عمومی است که بلافاصله پس از اتمام زمان دفترچه اول در اختیار داوطلب قرار داده می شود. دروس عمومی عبارت است از ۳۰ سؤال استعداد تحصیلی و ۳۰ سؤال زبان و مدت زمان پاسخگوئی ۹۰ دقیقه است

بدین ترتیب در آزمون از سه درس تخصصی و دو درس عمومی سؤال مطرح می شود

یک) زبان عربی

منبع اصلی این درس چهار جلد کتاب مبادی العربیه می¬باشد و حتی خیلی از گزینه ها و مثالها در قسمت تمارین کتاب آمده است. سوالات زبان عربی معمولاً به ۴ بخش تقسیم می شود: ۱۰ سؤال ترجمه عربی به فارسی یا برعکس، ۳ سؤال تشخیص اعراب فقط، ۵ سؤال مرکب از تحلیل صرفی واژگان و تشخیص اعراب نحوی، ۱۲ سؤال هم از شروط و قواعد صرفی مثل قواعد وزن و اعلال و نون تاکید و قواعد نحوی غیر اعرابی مثل اشتغال و تنازع و شروط عمل افعال مقاربه و...

به نظر دشوارترین قسمت آزمون هم همین درس زبان عربی است؛ چونکه ۱۰ سوال ترجمه ای می دهد که قاعده خاصی برای یافتن پاسخ قطعی وجود ندارد و چون سؤالاتش متن طولانی دارد و نیازمند به

دقت است، زمان زیادی می برد؛ لذا توصیه بنده این است که وقت زیادی صرف ۱۰ سؤال اول نکنید. بنده با تجربه می گویم که بسیاری از داوطلبان این ۱۰ سؤال را سفید می گذارند

پیشنهاد بنده این است که برای اینکه شیوه طرح سؤال دستتان بیاید، سؤالات ارشد و دکتری سالهای گذشته را مطالعه کنید. همچنین متوجه خواهید شد که بسیاری از سؤالات تقریبا تکراری است. مثلا: مبحث تنازع، تمییز، استثناء، اشتغال، بدل، حال، افعال مقاربه، اعلال و مبحث غیرمنصرف ها از مباحث پرتکرار است

دوم) فقه

منبع درس فقه کتاب شرح لمعه شهید ثانی از مبحث کتاب القضاء تا آخر کتاب یعنی بحث دیات است. سؤالات چند سال گذشته بیشتر از مباحث ابواب بیع، مضاربه، رهن، کفالت، حواله، شفعه، وصیت، طلاق، بحث تلف و ضمان مطرح شده است. همچنین معمولا یکی دو سؤال از بحث محاسبه ارث هم مطرح می شود اگر مطالعه متن عربی دشوار است، می توان از ترجمه نموداری کتاب شرح لمعه آقای مسجدسرایی استفاده کرد.

سوم) اصول فقه

منبع درس اصول، کل کتاب اصول فقه علامه مظفر و از کتاب رسائل شیخ انصاری مبحث اصول عملیه می باشد. از کتاب اصول هم مباحث پرتکرار عبارتند از مبحث تعادل و ترجیح، شهرت و به طور کلی مبحث حجت، استصحاب، مبحث اجزاء، بحث تداخل اسباب و مسببات، دوران بین متباینین در مخصص متصل و منفصل و مبحث مفاهیم.

از کتاب رسائل هم معمولا یکی از آیات بحث برائت را می دهند یا از بحث اشتغال، از اخبار قول به توقف یا احتیاط سوال طرح می شود. همچنین آراء ذکر شده از شیخ انصاری در بحث استصحاب راجع به اخبار استصحاب و قاعده یقین را از کتاب اصول فقه علامه مظفر مطرح می کنند.

چهارم)استعدادتحصیلی

برای استعداد تحصیلی مهم ترین منبع سؤالات سال های گذشته است

پنجم) نکته پایانی

اول اینکه برنامه ریزی صفحه ای داشته باشید. تمامی کتاب های منبع آزمون را تهیه کنید(مثلا شرح لمعه، اصول فقه، مبادی العربیه) و کل محدوده مطالعاتی را مشخص کنید و بر اساس محدودیت زمانی و توانایی خود، کتاب ها را صفحه بندی کنید مثلا روزانه ۲۰ صفحه فقه، ۱۵ صفحه اصول و ... . طبق تجربه عرض میکنم که برنامه زمانی مثل اینکه بگوییم روزانه ۳ ساعت فقه یا برنامه ریزی فصلی مثل اینکه روز اول مبحث مفاهیم، روز دوم مبحث اطلاق و تقیید و ... کارآمدی زیادی ندارد

دوم اینکه عادت کنید دروس را به صورت عرضی بخوانید نه طولی؛ یعنی هر روز هم فقه بخوانید، هم اصول و هم زبان عربی نه اینکه مثلا سی روز اول فقه بخوانید، سی روز دوم اصول و ... خاصیت مطالعه عرضی تسلط بیشتر بر مباحث در روز امتحان است؛ چرا که در مطالعه طولی ممکن است یک ماه کامل مطالعه دو

درس دیگر را (مثلاً اصول و زبان عربی) کنار بگذارید و این فاصله افتادن باعث فراموشی مطالب می شود

سوم اینکه کتاب هایتان را رنگی کنید. منظورم این است که برای نکته برداری از خودکارهای رنگی و متفاوت مثل بنفش و سبز و صورتی استفاده کنید و عبارات مهم را بوسیله ماژیک های علامت زن با رنگ های گوناگون رنگی کنید. این کار علاوه بر ایجاد حس نشاط و تنوع، کمک بسیار زیادی به حافظه تصویری شما می کند

چهارم اینکه در دو بازه زمانی مهم تست بزنید. منظورم سؤالات آزمون سالهای قبل است که به صورت زمان بندی شده اقدام به تست زنی کنید. یکی در اوایل شروع برنامه مطالعاتی برای اینکه مدل سؤال ها دستتان بیاید و بدانید چگونه باید مطالعه کنید و خودتان را هم ارزیابی کرده باشید. نوبت دوم چهل روز مانده به امتحان به صورت هفته ای یک آزمون بدهید. مثلا هفته اول آزمون سال ۹۱ را امتحان کنید، هفته دوم آزمون سال ۹۲ و...

نکته مهم این است که سوالات آزمونی سالهای قبل بهترین منبع برای این است که وضعیت علمی خودتان را محک بزنید؛ لذا خیلی ارزشمندند و بیهوده آنها را نسوزانید. یعنی آنها را مطالعه نکنید و بگذارید برای ارزیابی نهایی خود در نوبت ۴۰ روز آخر. در عوض در طول مدت مطالعه خود برای تست زدن می توانید از سؤالات فقه ارشد و دکتری حقوق خصوصی و یا از سؤالات فقه و زبان عربی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق استفاده کنید

پنجم اینکه مکان و زمان آزمون را مشابه سازی کنید و با همان شرایط و بوسیله سؤالات سالهای قبل که پرینت گرفتید، آزمون دهید و تصحیح کنید.

وبینار معرفی منابع و بیان نکات زبان عمومی کنکور دکتری الهیات

■ **ارائه شده توسط: دکتر فرهاد مرسلی**

به همت انجمن علمی دانشجویی الهیات در تاریخ هشتم دی ماه ۱۴۰۰ ساعت ۱۷:۴۵ وبیناری با موضوع معرفی منابع و بیان نکات زبان عمومی کنکور دکتری الهیات با ارائه ی جناب آقای دکتر فرهاد مرسلی عضو هیئت علمی مرکز زبان دانشگاه امام صادق علیه السلام برگزار شد .

همان طور که می دانید برای درس زبان عمومی منابع متعددی وجود دارد؛ با این حال بسیاری از داوطلبان نمی دانند باید از چه منبع و یا منابعی استفاده نمایند. در این مورد به طور کامل منابع بسیار خوب معرفی خواهند شد اما قبل از هر چیز باید گفت که یک داوطلب کنکور دکتری برای شروع خواندن درس زبان باید از خود آزمون تعیین سطح بگیرد و سطح خودش را بسنجد؛ به طور مثال سؤال هایی از گرامر، واژگان مقطع دبیرستان و کنکور های ارشد و دکتری سال های اخیر انتخاب نمایید و پاسخ دهید و سطح خود را بیابید البته که این ساده ترین راه تشخیص سطح زبان می باشد. ما در این جا به معرفی هر بخش از سؤالات زبان عمومی کنکور دکتری و چگونگی مطالعه ی آن و پاسخ گویی به سؤالات آن قسمت خواهیم پرداخت.

اهم منابع:

کتاب ۵۰۴ واژه ویژه

کتاب ۱۱۰۰ واژه ضروری

کتاب کلمات ضروری تافل

English Grammar Digest

Essential Grammar in Use

Longman Preparation Course for The TOEFL Test

توصیه می شود حتماً نمونه سؤال های چندین سال اخیر را به عنوان یک آزمون و با مدت زمان معین از خود بگیرید؛به عبارتی بهتر خود را محک بزنید.

معرفی بخش های مختلف سوالات:

با نگاه کردن به نمونه سؤالات درخواهید یافت که بخش زبان عمومی کنکور دکتری در چندین سال اخیر شامل ۳۰ تست شده است که شامل ۳ بخش:۱-گرامر ۲-واژگان ۳-درک مطلب می باشد.

بخش اول: گرامر

بر طبق نمونه سؤالات چند سال اخیر می توان گفت سؤالات گرامر زبان عمومی کنکور دکتری خوشبختانه از استاندارد خوبی برخوردار هستند که شامل ۸ تست می باشد

روش مطالعه ی بخش گرامر به عنوان پیشنهاد این است: بعد از اینکه بر روی گرامر دبیرستان تسلط پیدا کردید هر منبعی را که برای مطالعه انتخاب می کنید ابتدا درسنامه ی آن را مطالعه کنید و نیازی نیست در این مرحله خلاصه برداری و نکته برداری کنید؛ سپس شروع کنید دوره ای تست بزنید انتظار نداشته باشید در دفعات اول پاسخ تست ها را کاملاً درست بزنید سعی کنید حتماً پاسخ تست ها و نکات آن ها را بخوانید تا کاملاً با نکته و نوع سؤالات گرامر آشنا شوید.گرامر به این صورت هست که در حین تست زدن، کاملاً درک خواهید کرد. سه نکته ی کلیدی در نحوه ی مطالعه ی این بخش بسیار حائز اهمیت است:۱. مطالعه و روخوانی مطالب ۲. فهم و درک آن ها ۳. تست زدن و تمرین بسیار کردن. توصیه می شود روی سرفصل هایی نظیر افعال سببی، شرطی های نوع اول و دوم و سوم، توالی دو فعل و صورت صحیح جمله ی دوم، وارونگی، معلوم و مجهول،عبارات موصولی، صفات مقایسه ای ... تأکید فراوانی بکنید.

بخش دوم: واژگان

متأسفانه بخش واژگان از گستردگی و تنوع بسیار بالایی برخوردار است و همانند بخش گرامر از ساختار خاصی برخوردار نیست. هر منبعی را که برای مطالعه انتخاب می کنید به الفبایی بودن و یا درسنامه ی آن توجه نکنید بهتر است در هر صفحه به تعداد تکرارات آن لغت توجه کنید و لغتی که تکرارش از ۲ و بیشتر هست را بخوانید. شما برای خودتان برنامه ریزی کنید که هر روز مثلاً ۳۰ لغت بخوانید با هر روشی که خودتان بهتر می دانید. دقت کنید که همراه با خواندن لغت حتماً به مثال های آن توجه کنید چراکه خیلی از لغات در جمله چندین معنا و یا معنا های متفاوتی دارند. بعد از اتمام کامل این مرحله به سراغ تست های کنکور های چند سال اخیر بروید. و مهم ترین قسمت این کار اینجاست: در زمان تست زدن لغاتی که در سؤالات کنکور برایتان آشنا نیستند را پیدا کنید و بخوانید. با استناد به سؤالات کنکور چند سال گذشته می توان گفت این بخش شامل ۱۲ سؤال می باشد. سعی کنید در خواندن لغت حتماً ریشه،پیشوند و پسوند آن را پیدا کنید و از طریق آن ها لغات را به راحتی میتوانید به خاطر بسپارید و البته با تکرار و تمرین. می توان گفت بسیاری از گزینه های سؤالات واژگان، عیناً در جلد اول کتاب زبان عمومی زیر ذره‌بین انتشارات نگاه دانش، مرجع واژگانی واژگان کنکور ارشد و دکتری، موجود است چراکه کامل ترین کتاب در این حوزه می باشد. نکته ای که در اینجا بسیار مهم است آن است که خودتان را موظف نکنید که تمام لغات کتابی که در دسترس دارید و یا لغات سؤالات کنکور سال های گذشته ظرف مدت چند روز فقط چند روز یاد بگیرید.توصیه می شود افرادی که سطح زبان متوسطی دارند مترادف لغات را هم بخوانند.

بخش سوم: درک مطلب

بر طبق نمونه سؤالات سال های گذشته می توان گفت این بخش شامل ۱۰ سؤال می باشد. برای پاسخ گویی به این بحش بهتر است نکات زیر را مورد توجه قرار دهید:

۱) قبل از خواندن متن ابتدا سؤالات آن را بخوانید تا متوجه شوید به کدام قسمت متن باید توجه و تمرکز بیشتری داشته باشید.

۲)در این بخش فقط و فقط باید به متن تکیه کنید و به هیچ عنوان نباید به دانش خود برای پاسخ گویی به سؤالات بخش درک مطلب توجه کنید. به عبارتی بهتر تمامی اطلاعات مورد نیاز؛ در آن متن گنجانده شده است.

۳) بخش هایی از متن که مربوط به سؤالات می باشد را مشخص کنید.

بررسی مشروعیت نهاد انتخابات از منظر فقه امامیه

■ **ارائه شده توسط: استاد احمد رهدار**

خلاصه مباحث:

از دیدگاه مقام معظم رهبری: انتخابات حق وتکلیف است

تکلیفی که برای دیگران احقاق حق می کند مثلاً تکلیف زوج نسبت به زوجه انتخابات حق و تکلیف دو طرفه است هم برای مردم و هم برای حکومت.

برای مردم به این دلیل که حق دارند سرنوشت سیاسی خودشان را تعیین کنند حق است و به این دلیل که عدم شرکت آنها به نظام اسلامی ضربه می‌زند تکلیف است.

برای دولت به این دلیل که دولت حق دارد که افراد مردم در تعیین مشارکت داشته باشند حق است و بدین گونه است که برای مردم نیز ایجاد تکلیف می‌کند.

مبانی وجوب شرکت در انتخابات:

۱. دلیل عقل: عقل به این وجود حکم می‌کند در این دلیل دو نظریه وجود دارد. برخی مردم را عامل امام بخش نظام اسلامی و برخی مردم را عامل هستی بخش نظام اسلامی می‌دانند .من باب مثال آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح مردم را عامل قوام بخش نظام اسلامی امام رحمة الله علیه مردم را عامل هستی بخش نظام اسلامی می داند با توجه به نظریه دوم عدم حضور مردم به معنای تعطیل کردن شریعت است

۲. حفظ نظام اسلامی: عدم مشارکت شیرازه ی نظام را از هم می پاشاند.

۳.امر به معروف و نهی از منکر: انتخاب مردم سبب ذی صلاح دانستن یک فرد برای تعیین سرنوشت خود می باشد و نوعی امر به حکومت مبنی بر پذیرش این شخص برای حکومت داری می باشد.

۴. وجوب اعانه بر بر و تقوا: تعاون یک مفهوم اجتماعی است

۵. لزوم اهتمام در امور مسلمین

مسئله نهاد انتخابات در فقه امامیه شامل موارد دیگری نیز می شود مواردی چون مسئله مردم و حکومت اسلامی که در این مورد دو دیدگاه مطرح است. اولین دیدگاهی که مطرح است مردم را به عنوان عامل مشروعیت ساز حکومت می داند و دومین دیدگاه مردم را به عنوان جزء العله شرط تحقق حاکمیت می‌داند

مورد دیگری که مطرح است ماهیت رای است که آیا رای ازجنس بیعت است یا از جنس تفویض حق است یا از جنس امر به معروف است.

مورد دیگری که مطرح است این است که واجبات دو نوع هستند و رای دادن واجب نظامیه است زیرا برای نظام بندگان وضع شده است و ماهیتی اجتماعی دارد و جزو واجبات غیر نظامی که ماهیت فردی دارد نیست.

بیان تجربه زیست علمی الهیاتی در خارج از کشور

■ ارائه شده توسط: استاد سیدمحمدهادی گرامی

سیره عملی و انتظارات مرحوم آیت الله مهدوی کنی قدس سره از دانشگاه طراز جمهوری اسلامی

■ **سخنران : دکتر سیدعلی حسینی**

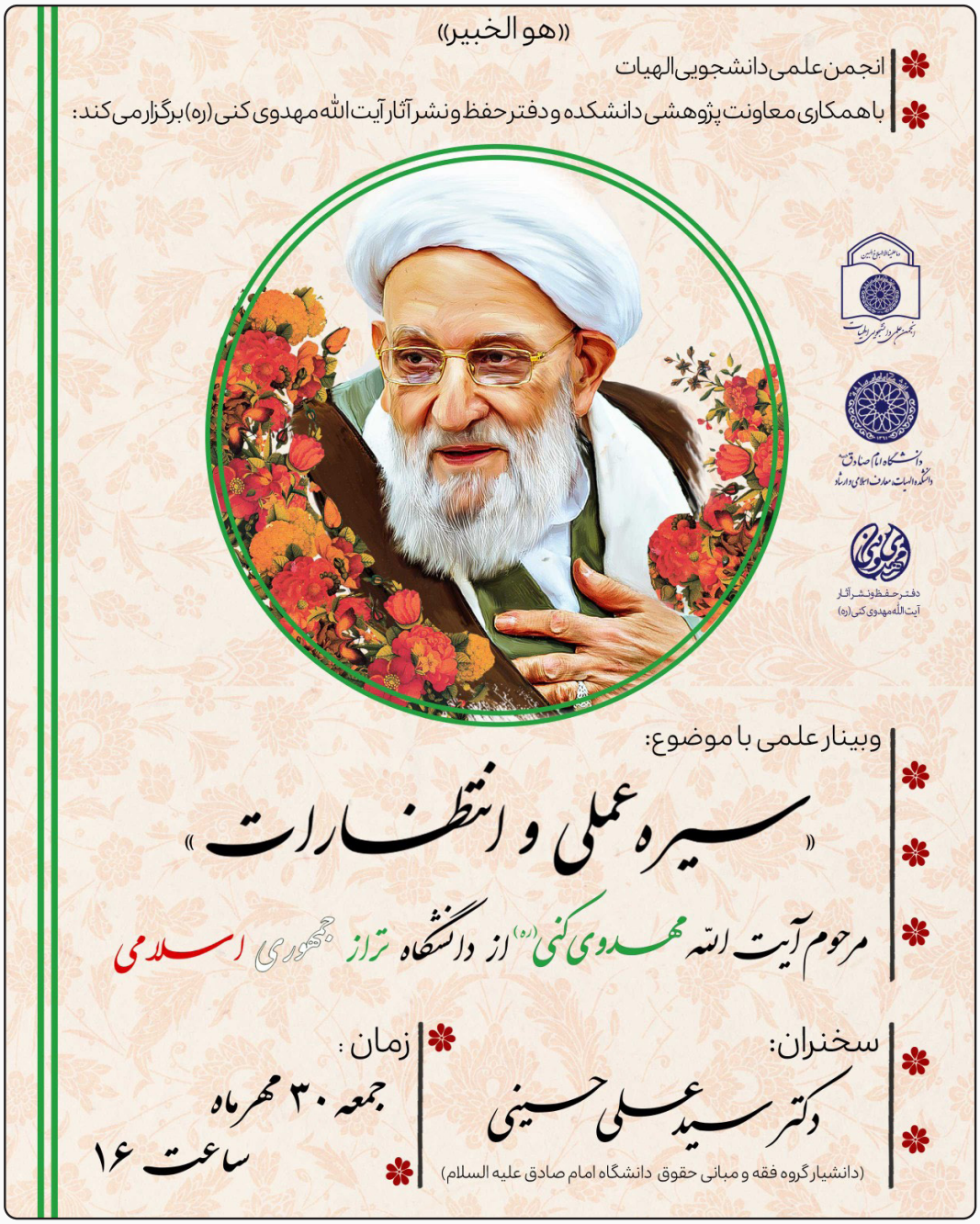

نِمونِه گُواهی های
صادر شُدِه

نمونه گواهی‌های صادر شده

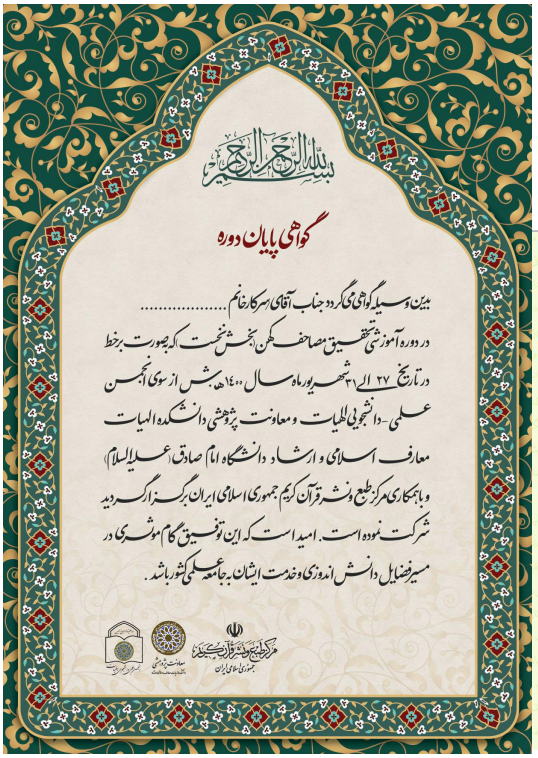

هل انتم علی العهد الذی عاهدتمونا علیه؟

انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

اردیبهشت ۱۴۰۱